

# حبيل الله

مؤلف:

استاد عبدالرحمن

عنوان کتاب: حبل الله  
مؤلف: استاد عبدالرحمن  
موضوع: مجموعه عقاید اسلامی  
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)  
تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری  
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

ایمیل: [book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

- توصیه‌های مهم بویژه به مسلمانان ..... ۵
- ۱- اطاعت از حکم الله پرهیز از نافرمانی او: ..... ۵
- ۲- عمل به قرآن کریم، که حجت الله است بر بندگانش: ..... ۶
- ۳- (أسوه) (الگو) گرفتن خاتم الأنبياء - محمد ﷺ - و ابراهیم  
علیه السلام: ..... ۸
- ۴- پرهیز جدی از شرک آوردن عبادت الله یکتا و برای او شریک  
قائل شدن: ..... ۹
- از جمله شرک: ..... ۱۰
- (۱) شرک دعا (خواندن) ..... ۱۰
- (۲) شرک در نیت و ارادت و قصد و مقصود (مثل ریا): ..... ۱۱
- ۳- شرک در اطاعت: ..... ۱۲
- (۴) شرک انداد گرفتن در محبت و دوستی: ..... ۱۲
- (۵) شرک ضد توحید و اسماء و صفات: ..... ۱۲
- الف- شریک نمودن در ذات الله تعالی: ..... ۱۲

- ب- شریک نمودن در اسماء الله تعالی: ..... ۱۳
- ج- شریک نمودن در صفات الله تعالی: ..... ۱۴
- از جمله شرک در صفات: ..... ۱۴
۱. شرک در قدرت: ..... ۱۴
۲. شرک در علم: ..... ۱۵
۳. شرک در سمع و بصر: ..... ۱۵
۴. شرک در حکم: ..... ۱۶
۵. شرک در عبادت: ..... ۱۶
- الف- «توحید»: ..... ۱۸
- مقتضای شهادت «لا إله إلا الله» (نیست معبودی بحق مگر الله یکتا)
- اعتراف کردن به توحید است که بر سه نوع می‌باشد: ..... ۱۸
- اول- «توحید ربوبیت»: ..... ۱۸
- دوم- «توحید الوهیت»: ..... ۱۹
- سوم- توحید ذات و صفات و اسماء الله: ..... ۲۰
- ب- «کفر»: که انسان را از دین و دایره اسلام خارج می‌کند شامل:
- ..... ۲۱
- ۱- کفر تکذیب الله و رسول او: ..... ۲۱
- ۲- کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن با دانستن معرفت آن: ..... ۲۱
- ۳- کفر شک و تردید و ظن: ..... ۲۲
- ۴- کفر روگردانی از دین: ..... ۲۲
- ۵- کفر نفاق: ..... ۲۲
- ۵- پرهیز از واسطه گرفتن بین خود و پروردگار خود ..... ۲۳

- توسل با دعا (خواندن) مشروع: ..... ۳۵
- ۶- پرهیز از مذاهب (راه و روش) مشرکان: ..... ۳۸
- ۷- پرهیز از اعتقادات باطل: ..... ۴۲
- سران طاغوت ..... ۴۴
- ۸- پرهیز از بعض و نفرت به اسلام: ..... ۴۶
- ۹- پرهیز از مسخره و ریشخند کردن دین مبین اسلام: ..... ۴۶
- ۱۰- پرهیز از سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می‌شود: ..... ۴۶
- ۱۱- پرهیز از پشتیبانی و یاری و دوستی کردن با یهود و نصاری (و نیز مشرکان) و کافران علیه مسلمانان: ..... ۴۷
- ۱۲- پرهیز از خروج از دین اسلام و گرفتن شریعتی غیر از آن: ..... ۴۷
- ۱۳- پرهیز از روی گردانی و اعراض نمودن از دین الله و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن: ..... ۴۷
- ۱۴- امر به جهاد در راه الله (کلمه الله هی العلیا) و نبرد هرگونه فتنه: ..... ۴۷
- ۱۵- حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه میان مسلمین: ..... ۵۲
- ۱۶- پرهیز از هر گونه بدعت گذاری: ..... ۵۸
- از جمله تفاوت‌های دین (اسلام) و مذهب: ..... ۶۴
- ۱۷- پرهیز از فالگیری: ..... ۶۷
- ۱۸- امر صبر بر مصیبت و پرهیز از نوحه‌گری: ..... ۶۹
- ۱۹- پرهیز از ذبح انعام (گاو، شتر و گوسفند) بر نُصْب: ..... ۷۰

۲۰- پرهیز از پذیرش هر حُکم و حدیثی بنام دین که کتاب الله

(قرآن کریم) مغایرت و منافات داشته باشد: ..... ۷۲

اوقات نماز ..... ۱۰۶

ابلاغ مهم به حکمرانان و مسؤلین مساجد ..... ۱۱۱

ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم ..... ۱۱۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## توصیه‌های مهم بویژه به مسلمانان

قال الله سبحانه و تعالی: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳] «او کیست نیکوتر به سخن از کسی که خواند بسوی الله و کرد کار شایسته و گفت بدرستی که من از مسلمانانم». و نیز ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [یس: ۲۱] «پیروی کنید کسی را که نمی‌طلبد از شما مزدی و ایشانند هدایت یافتگان».

### ۱- اطاعت از حکم الله پرهیز از نافرمانی او:

قال الله تبارك و تعالی: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۷] «نیست حکمی (فرمانروایی) مگر الله را». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] «ای آن کسانی که ایمان آورید بترسید از الله حق ترسیدن از او و نمیرید البته مگر و شما مسلمانان باشید». و نیز ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] «بدرستی که من الله‌ام نیست معبودی مگر من پس عبادت کن مرا و بر پا دار نماز را برای ذکر (یاد کردن) من». و نیز ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ

مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۱۶﴾ [الحديد: ۱۱۶] «آیا نرسید وقت برای آنان که ایمان آوردند که بترسد دل‌هاشان برای یاد الله و آنچه نازل شد از حق (وحی الهی) و نباشند مانند کسانی که داده شدند کتاب را از پیش، پس دراز گشت برایشان مدت پس سخت شد دل‌هاشان و بسیاری از ایشان بدکارانند». و نیز ﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا ﴿۲۴﴾ [الدهر: ۲۴] «پس شکیبایی کن بر حکم رب خود و فرمان مبر از ایشان گناهکاری را یا ناسپاسی را». و نیز ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۵﴾ [الأنبياء: ۲۵] «و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر که وحی می‌فرستادیم به او که نیست معبودی مگر من پس بپرستید مرا».

## ۲- عمل به قرآن کریم، که حجت الله است بر بندگانش:

قال الله الحي القيوم: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ﴾ [الأنعام: ۱۴۹] «پس برای الله است دلیل تمام». و نیز ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۶۵﴾ [النساء: ۱۶۵] «فرستادگانی مژده دهندگان و بیم‌کنندگان تا نباشد مردمان را بر الله حجت (الزام) بعد فرستادن پیغامبران و باشد الله غالب استوار کار». و نیز ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ [البقرة: ۲] «آن کتاب که نیست شکی در آن هدایت است پرهیزگاران را». و نیز ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] «هر آینه این قرآن راه می‌نماید به خصلتی که آن درست‌تر است». و نیز ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَشْيَعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۲۱] «اگر فرو می‌آوردیم این قرآن را بر کوهی هر آینه می‌دیدى آنرا فروتن (نبایش کرده) پاره پاره شده از ترس الله». و



نیز ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأنعام: ۱۵۵) «و این (قرآن) کتابی است که فرو فرستادیمش مبارک، پس پیروی کنید آنرا و پرهیزگاری کنید باشد که شما رحم کرده شوید». و نیز ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر: ۳۲) «سپس میراث دادیم کتاب (قرآن) را آنان که برگزیدیم از بندگان خود، پس بعضی ایشان ستمگار است بر نفس خود و بعضی ایشان میانه رو است و بعضی ایشان سبقت کننده است به نیکی‌ها به اذن الله این است آن فضل بزرگ». و نیز ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (العنكبوت: ۵۱) «آیا کفایت نکرده است ایشان را آنکه فرستادیم بر تو کتاب (قرآن) را که خوانده می‌شود بر ایشان بدرستی که در آن هر آئینه رحمت و پندی است برای قومی که باور می‌دارند». و نیز ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام: ۳۸) «فروگذار نکردیم در کتاب از چیزی». و نیز ﴿فَلَا تَطِعِ الْكُفْرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ ۖ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (الفرقان: ۵۲) «پس اطاعت مکن کافران را و جهاد کن با ایشان به آن (قرآن) جهاد بزرگ».

لذا میزان و معیار هر قول (حدیث) و عمل و عقیده و هر مذهبی (راه و روش) قرآن کریم است و هر روندی بر خلاف این میزان و معیار فطری الهی (دین حنیف=حق گرای) باشد ضلال و گمراهی است. قال الله العزيز الرحيم: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ (البقرة: ۲۳۱) «و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب و حکمت پند می‌دهد شما را به آن». لذا از جمله محتویات قرآن کریم، کتاب ﴿فِيهَا كُنُوبٌ قَبِيحَةٌ﴾ [البينة: ۳] «در آن نوشته‌های (احکام لازم) درست است (مانند صیام و قتال و نماز مکتوبه)». و حکمت ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ

رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ﴿الإسراء: ۳۹﴾ «این از آن جمله است که وحی فرستاد بسوی تو رب تو از حکمت (دانش) است». و نیز ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹] «و فرو آوردیم بر تو کتاب را بیانی برای همه چیز و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمین».

### ۳- (أسوه الگو) گرفتن خاتم الأنبياء - محمد ﷺ - و ابراهیم علیهما السلام:

قال الله ﷻ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱] «به تحقیق بود مر شما را در رسول الله اقتدایی خوب». و نیز ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ [المتحنة: ۴] «به تحقیق هست شما را الگوی نیک در ابراهیم و آنانکه همراه او بودند هنگامی که گفتند: قوم خود را، بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از غیر الله، انکار ورزیدیم به شما و پدید آمد میان شما دشمنی و ناخوشی همیشه تا که ایمان آورید به الله یکتاست او». و نیز ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵] «و کیست نیکوتر به (اعتبار) دین از کسی که منقاد ساخت روی خود را برای الله و نیکوکار است و پیروی کرد ملت ابراهیم را در حالتیکه حنیف (حق گرای) بود و الله دوست گرفت ابراهیم را». و نیز ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ [البقرة: ۱۲۴] «(الله) گفت: بدرستیکه من گرداننده‌ام تو (ابراهیم) را برای مردم امامی». (ابراهیم علیهما السلام) امام مردم و پیشوای یکتا پرستان و بت شکنان است و این مقام به قوه خود باقی است که دلیل آن قول حق تعالی: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵] «و بگیرید از جای ایستادن ابراهیم جایگاه نماز را». و نیز ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ

هُدَىٰ اللَّهُ فَيَهْدِيهِمْ أَقْتَدَهُ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۹۰﴾ [الأنعام: ۹۰] «آن گروه (انبیاء) کسانی‌اند که هدایت کرد الله، پس به هدایتشان اقتدا کن، بگو نمی‌خواهم از شما بر آن (تبلیغ قرآن) مزدی، نیست آن مگر پند دادنی مرجهانیان را». و نیز ﴿قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۗ فَأَمَّا يَا تِئِنَّكُمْ مِنِّي هُدَىٰ فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [البقرة: ۳۸] «فرمودیم فرود آید از آن (بهشت) همگی پس اگر بیاید به شما از من (الله) هدایتی پس هر که پیروی کرد هدایت مرا پس نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند». [پس از ختم نبوت، هدی: قرآن یعنی تبعیت از قرآن کریم (معجزه باقیه الهی)].

۴- پرهیز جدی از شرک آوردن عبادت الله یکتا و برای او شریک قائل شدن:  
 قال الله العلي العظيم: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿۵﴾﴾ [البينة: ۵] «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و پایدار». و نیز ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾﴾ [الأنعام: ۸۲] «کسانی که ایمان آوردند و نیامیختند ایمانشان را به ستم (شرک) آن جماعت ایشان راست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان». و نیز ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾ [لقمان: ۱۳] «بدرستی که شرک هر آینه ظلمی است بزرگ». و نیز ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾﴾ [النساء: ۱۱۶] «همانا الله شرک ورزیدن را نمی‌بخشد و بجز شرک گناهان دیگر را برای کسیکه بخواهد می‌بخشد و هر که به الله شرک آرد پس به تحقیق که در گمراهی دور افتاد». و نیز ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا

مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ﴿۳۳﴾ [الفرقان: ۲۳] «و متوجه شدید بسوی آنچه کردند از کردار پس گردانیدیم آنرا ذرات پراکنده در هوا (برباد کردیم)». و نیز ﴿لَيْنٌ أَشْرَكْتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر شریک (الله) مقرر کنی البته نابود گردد عمل تو و البته شوی از زیانکاران». و نیز ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۲۷] «همانا هر کسی به الله (یکتا) شرک ورزد، پس به تحقیق الله بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاه او آتش است و نیست ستمکاران را یارانی». و نیز ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳] «بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بی حیایها (زشتیها) را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده، و (حرام کرده است) گناه و ستم ناحق را و آنکه شریک الله مقرر کنید چیزی را که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است و آنکه بگوئید بر الله آنچه نمی‌دانید». پس کسی که بدون اکره چیزی از انواع عبادت اعم از نماز، روزه، نذر، قربانی را برای غیر الله و یا طلب مدد از غیر الله چه صاحب قبری و چه غیر از آن (جن و شیطان) انجام دهد به الله شریک آورده و برای او شریکی قائل شده است و شرک بزرگترین گناهان است، تمامی اعمال و کردار را محو و نابود می‌کند.

از جمله شرک:

### ۱) شرک دعا (خواندن)

شرک دعا (خواندن) و طلب از غیر الله برای حل مشکلات و قضای حاجات مثل خواندن مردگان و طلب مدد خواستن از آنها:

قال الله العزيز الحميد: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ ۗ وَمَا دُعَاءُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿١٤﴾﴾ [الرعد: ۱۴] «مراو (الله) راست دعوت (دعای) حق و آنانکه می‌خوانند از غیر او اجابت نمی‌کنند مرایشان را به چیزی مگر گشاینده دو دستش بسوی آب تا برسد به دهنش، و نیست آن (آب) رسنده به آن (دهن) و نیست دعای کافران جز در گمراهی». و نیز ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [العنكبوت: ۶۵] «پس هنگامی که سوار شدند در کشتی بخوانند الله را خالص کنان برای وی عبادت را، پس وقتی که نجات داد ایشان را به سوی خشکی، ناگهان ایشان شریک می‌آورند». و نیز ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۱] «و آنان را که می‌خوانند به غیر از الله نمی‌آفرینند چیزی را و خودشان آفریده می‌شوند مردگانند نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند».

## ۲) شرک در نیت و ارادت و قصد و مقصود (مثل ریا):

قال الله العلي الكبير: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِ اِيْهِمْ اَعْمٰلَهُمْ فِيْهَا وَهُمْ فِيْهَا لَا يُبْخَسُوْنَ ﴿١٥﴾ اَوْ لَيْتَكَ الَّذِيْنَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوْا فِيْهَا وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵-۱۶] «هر که خواسته باشد زندگانی دنیا و تجمل آن، جزای کردارشان را در دنیا بطور کامل می‌دهیم و ایشان چیزی از حق شان در دنیا کاسته نمی‌شود، این جماعت آنانند که نیست ایشان را در آخرت مگر آتش و نابود شد در آخرت آنچه کرده بودند و باطل شد آنچه به عمل می‌آوردند». و نیز ﴿قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحٰى اِلَىَّ اَنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌُ وَّحِدٌ ۗ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَاءَ رَبِّهٖ ۗ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾ [الكهف: ۱۱۰] «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. پس هر که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچکس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

### ۳- شرک در اطاعت:

قال الله القوي العزيز: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَعَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [التوبة: ۳۱-۳۲] «آنان، دانشمندان و راهبانان و مسیح پسر مریم را به جای الله، به خدایی گرفتند؛ حال آنکه تنها دستور داشتند یگانه معبود برحق را عبادت نمایند که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد. از آنچه به او شرک می-ورزند، پاک و منزّه است. می خواهند نور الهی را با دلهایشان خاموش کنند؛ ولی پروردگار جز این نمی خواهد که نورش را کامل نماید؛ هر چند برای کافران ناخوشایند باشد».

لذا اطاعت از علما و زهاد در نافرمانی الله (خارج از حکم الله) شرک است.

### ۴) شرک انداد گرفتن در محبت و دوستی:

قال الله السميع البصير: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵] «بعضی از مردم، معبودانی غیر از الله بر می گزینند که آنها را همانند الله دوست می دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیشتر دوست دارند».

### ۵) شرک ضد توحید و اسماء و صفات:

الف- شریک نمودن در ذات الله تعالی:

یعنی تسلیم نمودن و قبول نمودن دو سه اله مانند مسیحیان (تثلیث) و آتش پرستان (دوگانه پرستی) و مانند آن (از جمله هوی پرستی، پیامبر و امام پرستی مثل اینکه بگوئی و امام فلان».

### ب- شریک نمودن در اسماء الله تعالی:

یعنی ساختن نامهایی از حق برای غیر او (از جمله بتها، سلطان، خلیفه، نبی، امام و رئیس مذهب و جن) و اعتقاد پیدا کردن به آن اسم و مؤثر دانستن آن در امور و حتی قسم خوردن به آن اسم بجز ذات و صفات و اسماء حُسنی الهی.

قال الله العزيز العظيم: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ﴿النجم: ۱۹-۲۳﴾ «آیا دیدید لات و عزی را و منات سومی دیگر، آیا برای شما پسر باشد و برای او (الله) دختر، این اکنون بخش کردنی است بی انصاف، نیست آن جز نامهایی که نام کردید آن‌ها را شما و پدرانتان، فرود نیاورده است الله به (ثبوت) آن هیچ دلیلی».

[توضیح: عرب جاهلیت معتقد بودند که اولیاء نزد الله مکانت و منزلت عظیمی دارند و می‌توانند نیازها و خواسته‌های آنرا به الله برسانند، مانند بت لات در شهر طائف و اطرافش پرستش می‌کردند، آن بت نام مرد صالح و نیکوکار بود که قبل از مردن به مردم کمک می‌کرد او مخصوصا حجاج بیت الله را کمک می‌کرد و به آنها یکنوع از غذا بنام سویق (مخلوطی از آرد الک شده و روعن حیوانی) هدیه می‌داد، وقتی از دنیا رفت مردم بخوبی از او یاد می‌کردند و قبر او را زیارت می‌کردند، سپس گنبدی را بر او ساختند و به او توسل می‌جستند و قبر او را طواف می‌کردند و برای رفع نیازها و مشکلاتشان از او کمک می‌خواستند و در مورد بت‌های دیگر بنام عزی و منات نیز اینچنین بود و نیز تعظیم سنگ‌های داخل حرم (کعبه) و حمل آن به بیرون

از مکه برای تعظیم و به یاد حرم بودن تا سنگ تراشی و بت پرستی].

و نیز ﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَٰعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ ﴿۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾ [نوح: ۲۳-۲۴]. «و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید، بت‌های وُد و سُوَاع و یَعُوث و یعوق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از آنها نکشید. آنها (رهبران گمراه و خودخواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند، (خداوندا) ظالمان را جز گمراهی می‌افزا».

[توضیح: این پنج بت، هر یک را قبیله و طایفه‌ای می‌پرستیدند و گفته‌اند: پنج مرد صالح بودند مسمی به این اسم‌ها که پس از مرگ ایشان، شیطان برای قوم باز مانده تمثال (تصویر) آنها را می‌سازد به فریب آنکه به آنها نگاه کنند و اُنس گیرند، سپس بعد از انقضای آن قرن اولادشان بگمان اینکه پدرانشان آنها را می‌پرستیده‌اند پرستش آنها می‌کنند].

### ج- شریک نمودن در صفات الله تعالی:

یعنی ثابت کردن فلان صفتی مانند صفات الله برای غیر الله تعالی، زیرا در هیچ مخلوقی خواه فرشته باشد یا نبی یا ولی یا شهید، پیر باشد یا امام مانند صفات الله هیچ صفتی نمی‌توان شد.

### از جمله شرک در صفات:

#### ۱. شرک در قدرت:

یعنی ثابت قدرت مانند الله تعالی برای دیگر کسی مثلاً دانستن اینکه فلان پیغمبر یا ولی و یا شهید و یا به طور کلی غیر الله آب بارانیدن می‌تواند یا میراندن و سوزانیدن در قبضه اوست یا به رسانیدن فلان قسم نفع و نقصان قدرتی دارد. قال الله الغني ذو الرحمة: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ



الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّتًا بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٧﴾

[الزمر: ۱۷] «و نشناختند الله را حق شناختنش و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمان‌ها پیچیده شدگانند در دست راست او، پاکی او راست و برتر است از آنچه شریک می‌گردانند».

## ۲. شرک در علم:

یعنی ثابت نمودن صفت علم مانند الله تعالی برای غیر الله، مثلاً دانستن اینکه فلان پیغمبر یا امام و همگی غیر الله مانند الله تعالی علم غیب می‌داند یا به تمام حالات ما او واقف است یا به چیزهای دور و نزدیک او خبر دهد. قال الله البر الرحيم: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَكَثِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ [الأعراف: ۱۸۸] «بگو: من برای خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. و اگر غیب می‌دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می‌ساختم و هیچ زبانی به من نمی‌رسید. من برای مؤمنان تنها هشداردهنده و مژده‌رسانم».

## ۳. شرک در سمع و بصر:

یعنی در صفت سمع و بصر الله دیگر کسی را شریک کردن مثلاً این اعتقاد داشتن که فلان پیغمبر یا فلان ولی یا امام و یا فلان صاحب قبر سخن‌های ما را از دور و نزدیک می‌شنود و یا کارهای ما را از هر جایی می‌بیند، و یا اینکه هنگام ورود و سلام فرستادن بجای لفظ صحیح علی (بر) «السلام علی النبی (سلام بر پیامبر)» از لفظ عليك (بر تو) «السلام عليك أيها النبی (سلام بر تو ای پیامبر)» استفاده نماید. [لفظ عليك را در نقل قول مستقیم هنگامی باید گفت: که شخص تحیت شده در مقابل آدمی حاضر و زنده عینی باشد وگرنه یکنوع شرک در صفت «حي

القیوم» (زنده پاینده) الله تعالى است. قال الله السميع الدعاء: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰] «بدرستی که تو نمی شنوای مردگان را». و نیز ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [الفاطر: ۲۲] «و نباشد یکسان زنده ها و نه مرده ها، بدرستی که الله می شنواند آنرا که می خواهد و نیستی تو شنونده آنکه در قبرهایند».

#### ۴. شرک در حکم:

یعنی مانند الله دیگر کسی را حاکم پنداشتن و حکم او را مانند حکم الله پذیرفتن.

قال الله الهالك الملك: ﴿لَهُ عَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصَرَ بِهِ وَأَسْمِعَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [كهف: ۲۶] «او (الله) راست علم غیب آسمان ها و زمین چقدر بینا است او چقدر شنوا است، نیست ایشانرا از غیر او هیچ یاری (کارسازی) و شریک نمی کند در حکمش هیچکس را».

#### ۵. شرک در عبادت:

یعنی مانند الله تعالی دیگر کسی را مستحق عبادت دانستن مثلا فلان قبری (قبر اولیاء و پیامبر و صالحان و قدمگاه ها و مانند آن) یا فلان پیری را سجده کردن یا فلان شخص را رکوع کردن یا بنام فلان پیر و پیغمبر و ولی و امامی روزه داشتن یا بنام کسی غیر الله نذر و نیاز کردن، یا فلان قبری یا خانه را مانند خانه کعبه طواف کردن و آنرا از شعائر اسلام دانستن و مانند آن و یا فلان تصویر، گنبد و ضریح را تعظیم کردن و زیارتنامه خواندن و یا فلان پیر یا ولی را حاجت روا و مشکل گشاگفتن و سایر عقاید و عبادت شرک آمیز در اجتماع بشری که نه تنها دلیلی بر صحت آنها از سوی الله تعالی نیامده است بلکه صراحتا در قرآن از آنها نهی بلیغ شده است.

در هر عمل عبادی مورد قبول حق ضمن رعایت تقوی، هم در نیت و هم در صورت و ظاهر عمل بایستی اخلاص (فقط برای الله) موجود باشد و اگر در هر کدام (چه نیت و چه ظاهر عمل) نقصی (ناخالصی یا شرک) باشد آن عمل فاقد ارزش و باطل است، مثلاً نمی‌توان عمل عبادی را برای غیر الله (مانند نذر قربانی برای صاحب قبری و یا عزاداری برای اولیاء الله) انجام داد و آنگاه گفت: نیت و قصد و هدف ما از انجام اینگونه اعمال رضای الله و تقرب به اوست! و بالعکس اگر ظاهر و صورت عمل مطابق شرع باشد (مانند نماز) اما با نیت ریا و نفاق انجام گیرد این عمل نیز باطل است.

از علائم دیگر شرک اینکه وقتی الله متعال به تنهایی ذکر می‌شود بدشان می‌آید و وقتی غیر الله ذکر شود شادمان می‌گردند بطوریکه اگر از معبودان آنها بجز الله در حد مخلوق و بنده بودن توصیف گردد و یا مثلاً آسیبی به گنبد و ضریح آنها برسد به دفاع از آن اعتراض کرده قیام می‌کنند اما اگر حکم یا حدی از احکام و حدود الهی اجرا نگردد و یا نقض نمایند نسبت به آن سکوت کرده بی تفاوتند و حتی خوشحال می‌گردند! قال الله النعم المولی: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾ [الزمر: ۴۵]

«و چون یاد کرده شود الله تنها درهم شود دل‌های آنانکه ایمان نمی‌آورند به آخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه از غیر اویند آنگاه ایشان بشاد می‌شوند». و نیز ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿۷۳﴾ [الحج: ۷۳]

«ای مردم! مثالی بیان می‌شود؛ پس به آن گوش بسپارید. بی‌گمان معبودانی که به جای پروردگار می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای آفریدن مگس همه‌ی آنها جمع شوند. و اگر مگس چیزی از آنان

برباید، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند. عبادتگزاران و معبودان (باطل)، همه ضعیف و ناتوانند». و نیز ﴿وَأذْكَرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵] «پروردگارت را در دل، بامداد و شامگاه با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا یاد کن و از غافلان مباش» [لذا خواندن غیر از الله با این وصف شرک است].

«توضیح»: شرک ضدّ توحید است، پس معنای «توحید» تمام عبادتها را فقط از آن الله دانستن است، پس «شرک» انجام چیزی از عبادتها برای غیر الله است.

### الف - «توحید»:

قال الله الوهاب: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ال عمران: ۱۸] «الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می‌کند، گواهی می‌دهد که هیچ معبود برحقّی جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز همینگونه گواهی می‌دهند. هیچ معبود برحقّی جز الله که عزیز و حکیم است، وجود ندارد».

مقتضای شهادت «لا إله إلا الله» (نیست معبودی بحق مگر الله یکتا) اعتراف کردن به توحید است که بر سه نوع می‌باشد:

### اول - «توحید ربوبیت»:

عبارت از اعتقاد داشتن به اینکه الله متعال خالق همه مخلوقات و روزی دهنده آنهاست، و اوست که به آنها زندگی می‌بخشد سپس آنها را می‌میراند و تدبیر کننده‌ای که برای او آسمانها و زمین است و اقرار نمودن به این توحید جزء فطری است که الله بنده را بر آن بطور فطری و غریزی آفریده و همه انسانها حتی کفار و مشرکین که پیامبر اسلام ﷺ در بین آنها مبعوث شده بود به آن اقرار و اعتراف

می‌کردند ولی در عین حال آنها را در اسلام داخل نکرد بلکه رسول الله ﷺ با آنان در راه الله جنگید و خون و مال و جان آنان را حلال فرمودند و دلیل آن قول حق تعالی ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [یونس: ۳۱] «بگو که روزی می‌دهد شما را از جانب آسمان و زمین، کیست که مالک باشد گوش (شنوایی) و چشم‌ها (بینایی) را و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را از زنده و کیست که تدبیر کند کار را، پس زود خواهد گفت الله، پس بگو آیا حذر نمی‌کنید». هیچکس از انسانها توحید ربوبیت را انکار نمی‌کند بجز عده‌ای شاذ و نادر از بشر که ظاهراً آنرا انکار می‌کنند اما در باطن به آن اعتراف دارند و این انکارشان فقط از روی عناد و گردنکشی است چنانکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴] «و انکار کردن آنرا و یقین دانستند آنرا نفس‌هایشان (و انکار حق کردند) از روی ستم و تکبر».

## دوم- «توحید الوهیت»:

عبارتست از یکتا دانستن الله تعالی به تمام عبادتها و عدم اعتقاد چیزی از آن برای غیر او. و این توحید الوهیت چیزی است که حق تعالی مخلوقات را، و بخاطر آن آفریده چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۱﴾﴾ [الذاریات: ۵۱] و همین - الوهیت - است که الله پیامبر را بخاطر آن فرستاده و کتابها را نازل فرموده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت و پرستش کنید و از معبودان باطل دوری نمایید». و همین توحید اولوهیت است که در آن چه در زمان قدیم و چه در حال حاضر اختلاف شده

است و آن توحید الله متعال است که افعال و اعمال بندگان را بیان می‌کند مانند: دعاء و نذر و قربانی و امید و آرزو و وحشت و توکل و شوق و میل و ترس و بیم رجوع و إنابت.

### سوم- توحید ذات و صفات و اسماء الله:

عبارت است از ایمان داشتن به آنچه الله خود را به آن توصیف فرموده و ثابت کردن آن بصورتیکه شایسته و لایق عظمت و کبریائی الله متعال باشد، بدون بیان کیفیت چگونگی آن و بدون آوردن مثال برای آن و بدون شبیه کردن به چیزی و بدون تحریف و تغییر دادن نص و معنای آن و بدون انکار اسم و صفتی از اسماء و صفات حق تعالی چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳﴾ [اخلاص] «بگو اوست الله یگانه، الله بی‌نیاز، نزاده و نزنایده شده و نیست برای او هیچگاه شبیه و مانندی».

و نیز ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. و نیز ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] «نیست مانند او چیزی و اوست شنوای بینا».

پس «لا إله إلا الله» اعلان کردن و اقرار نمودن است به این سه نوع توحید، و هر که آنرا بگوید: بطوریکه معنای آنرا بداند و به مقتضا و ضروریات آن از قبیل نفی شرک و اثبات یگانگی الله عمل کند او مسلمان حقیقی است. و کسیکه آنرا بگوید و به معنی و ضروریات آن ظاهراً عمل کرده و در باطن آنرا انجام ندهد و به آن اعتقاد نداشته باشد او منافق است. و کسیکه با زبان بگوید و کردار او مخالف مقتضا و ضروریات آن باشد او کافر است اگر چه بارها آنرا تکرار کند، و دلیل صدق و راستگویی اینکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۝۲﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَذِبِينَ ﴿۳۰﴾ [العنکبوت: ۲-۳] «آیا پنداشتند مردمان که واگذشته می‌شوند اینکه بگویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند و بتحقیق امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس هر آینه بدانند الله (متمیز بکند) آنانرا که راست گفتند و هر آینه بدانند البته دروغگویان را». و نیز ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ آيِنَّا لَتَارِكُوآءِ آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶] «بدرستیکه ایشان بودند چون گفته شد به ایشان که نیست معبودی مگر الله، سرکشی می‌کردند و می‌گفتند آیا ما ترک کننده معبودان خود باشیم برای شاعری دیوانه». و نیز ﴿أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿۵﴾﴾ [ص: ۵] «آیا گردانید معبودان را یک معبود، بدرستیکه این چیزی است عجیب».

ب- «کفر»: که انسان را از دین و دایره اسلام خارج می‌کند شامل:

۱- کفر تکذیب الله و رسول او:

قال الله العلي الحكيم: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرِينَ ﴿۶۸﴾﴾ [العنکبوت: ۶۸] «و کیست ستمگرت‌تر از کسی که افتراء کرد بر الله دروغی را یا دروغ پنداشت سخن راست را چون آمد پیش او، آیا جایگاه کافران در آتش دوزخ نیست».

۲- کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن با دانستن معرفت آن:

قال الله العليم الحكيم: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿۳۴﴾﴾ [البقرة: ۳۴] «و چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران».

## ۳- کفر شک و تردید و ظن:

قال الله الواسع العليم: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّلَكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾﴾ [الكهف: ٣٥-٣٨] «و در حالی که بر خود ستم کرده، وارد باغش شد و گفت: به گمانم این باغ هرگز نابود نخواهد شد. و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردم، جایگاهی بهتر از این خواهم یافت. دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: آیا به ذاتی که تو را (در اصل) از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مردی درست و خوش قامت در آورده است، کفر می‌ورزی؟ ولی من می‌گویم: اوست الله، (یگانه معبود برحق) که پروردگار من است و هیچکس را با پروردگارم شریک نمی‌گردانم».

## ۴- کفر روگردانی از دین:

قال الله العليم الخبير: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳] «و کسانی کافر شدند از آنچه ترسانیده شد ایشان را رو گردانند».

## ۵- کفر نفاق:

قال الله العليم: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾﴾ [المنافقون: ۳] «این به سبب آنست که ایشان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر نهاده شد بر دلهاشان پس ایشان نمی‌فهمند». و نیز ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: ۱] «و الله گواهی می‌دهد که منافقان دورغ گویانند». و نیز ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى



الصَّلَاةَ قَامُوا كَسَالَى يُرْآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ [النساء: ۱۴۲] «منافقان (به پندار خود) الله را می‌فریبند؛ و الله، کيفر نیرنگشان را به خودشان باز می‌گرداند. و هنگامی که به نماز می‌ایستند، از روی تبلی (به نماز) می‌ایستند و در برابر مردم ریا و خودنمایی می‌کنند و الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند». و نیز ﴿أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾ [التوبة: ۸۰]» (می‌خواهی) بر ایشان طلب آمرزش کنی و یا برایشان درخواست آمرزش نکنی؛ اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی، پروردگار هرگز آنان را نمی‌آمرزد. چرا که آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند. و الله فاسقان را هدایت نمی‌کند».

#### ۵- پرهیز از واسطه گرفتن بین خود و پروردگار خود

پرهیز از واسطه گرفتن بین خود و پروردگار خود بطوری که از آن واسطه چیزی نخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از آن واسطه شفاعت بطلد و به آن متوسل شود و بر آن توکل کند و از آن مدد بجوید [مانند گفتن یا پیامبر و یا امام مدد و یا غایب (شخص غیر حاضر) و یا مزار (صاحب قبری): قال الله الحمید المجید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿٦﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأحقاف: ۵-۶] «وچه کسی گمراه‌تر از کسی است که جز الله، را به فریاد می‌خواند که تا رستخیز درخواستش را پاسخ نمی‌گوید و معبودان باطل، از دعا و درخواست اینها بی‌خبرند. و آن گاه که مردم برانگیخته می‌شوند، این معبودها دشمن ایشان خواهند بود و دعا و عبادت اینها را انکار خواهند کرد».

وَنِيْز ﴿وَإِذَا رَعَا الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْا شُرَكَآءَهُمْ قَالُوْا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِيْنَ كُنَّا نَدْعُوْا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقُوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ ۗ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُوْنَ ﴿٨٦﴾ [النحل: ٨٦]

«و مشرکان با دیدن معبودانشان که شریک پروردگار می ساختند، می گویند: پروردگارا! اینها شریکان ما هستند که آنها را به جای تو می خواندیم. آن گاه معبودانشان به آنان می گویند: شما دروغگوید.»

وَنِيْز ﴿أَلَا لِلّٰهِ الدِّيْنُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَآ هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ [الزمر: ٣] «آگاه باشید که دین و عبادتِ خالص، از آنِ الله است. و آنان که دوستانی جز الله گرفتند، (می گویند): ما آنان را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را هر چه بیشتر به الله نزدیک کنند. بی گمان الله میان آنان درباره ی اختلافاتی که دارند، داوری می کند. به راستی الله، دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی کند.»

وَنِيْز ﴿وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَهُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿١٨﴾ [يونس: ١٨] «و جز پروردگار چیزهایی را می پرستند که نه زبانی به آنان می رسانند و نه سودی؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد پروردگارند. بگو: آیا به گمان خود پروردگار را (از وجود شفیعیانی) آگاه می سازید که او در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! پروردگار از شرکی که به او می ورزند، پاک و برتر است.»

وَنِيْز: ﴿أُوْلَئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ يَبْتَغُوْنَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ أَيُّهَمُ أَقْرَبُ وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهُ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوْرًا ﴿٥٧﴾ [الإسراء: ٥٧]

«کسانی که مشرکان آنها را می خوانند، خود جویای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می ترسند. به راستی عذاب پروردگارت درخور پرهیز است.» [لذا واسطه ها، خود دنبال جستن وسیله هستند!]

و نیز: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴] «و آنان که جز الله (به فریاد) می‌خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی خرما نیز نیستند. اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد». و نیز: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾﴾ [القصص: ۸۸] «و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبود برحق‌ی جز او وجود ندارد. هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به‌سوی او بازگردانیده می‌شود».

و نیز: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۷] «و هر کس معبود دیگری با الله بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد و جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

و نیز: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ﴿۱۱۶﴾﴾ [المائدة: ۱۱۶] «و هنگامیکه گفت الله ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی به مردمان که فراگیرید مرا و مادرم را دو اله (دو معبود، دو واسطه) از غیر الله، گفت پاکی یاد می‌کنم تو را نسزد مرا که بگویم آنچه لایق من نیست».

و نیز: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴] «بدرستی که کسانی که می‌خوانید ایشان را بجز الله بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشان را پس باید که اجابت

کنند شما را اگر هستید راستگویان». و نیز: ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾ ﴿۲۶﴾ [النجم: ۲۶] «و بسیار فرشته‌اند در آسمانها که نفع نمی‌کند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از آنکه دستوری دهد الله کسیکه خواهد و خشنود باشد». و نیز: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ وَّ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۴۴﴾ [الزمر: ۴۴-۴۵] «بگو: همه‌ی شفاعت در اختیار الله است؛ پادشاهی و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. آن‌گاه به سوی او بازگردانده می‌شود. آن‌گاه که یاد پروردگار یکتا به میان آید، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، متضرر و بیزار می‌شود و چون کسانی جز الله یاد شوند، آنجاست که شادمان می‌گردند».

و نیز: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَأَتُهُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ﴾ ﴿۲۵﴾ [العنكبوت: ۲۵] «و (ابراهیم) گفت: جز این نیست که شما برای روابط دوستانه‌ی میان خود، به جای الله تعدادی بت را برگزیده‌اید و آن‌گاه روز قیامت یکدیگر را انکار می‌کنید و به همدیگر لعنت می‌فرستید و جایگاهتان، آتش است و هیچ یابوری ندارید». و نیز: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ ﴿۷۹﴾ [الإسراء: ۷۹] «و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، و ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاه ویژه و شایسته‌ات برساند».

لذا تهجد (نماز نافله شب) از وسایل رسیدن فرد به مقام محمود (ستایش شده) است. (متضاد لغت محمود، مذموم است)، (و تهجد منحصر به محمد ﷺ نشده

زیرا نفرموده: خالصة لك من دون المؤمنین). اما بعضی بر اساس ظن و گمان و یا به روش مرسوم اتکا به احادیث موضوعی مقام محمود را به مقام شفاعت تفسیر (تحریف معنوی به مقاما شافعا و یا مشفوعا!) نموده توسل مردم به پیامبر (وسایر اولیاء) و شفیع نامیدن آنها و شفاعت خواهی از آنان را نزد رب العالمین در ادعیه ساختگی شان «اللهم ارزقنا (و یا تقبل) شفاعة فلان نبی و یا ولی!» رواج داده‌اند و حال آنکه با استناد کلام الله [از جمله آیات ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ [البقرة: ۴۸] «و پذیرفته نشود از نفسی شفاعت». ﴿وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ [البقرة: ۲۵۴] «و نه سفارشی». و ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [السجدة: ۴] «نیست برای شما از غیر او (الله) هیچ یآوری و نه شفاعت کننده آیا پند پذیر نمی‌شوید». و ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ [الجن: ۲۱] «بگو ای محمد) بدرستی که من مالک نمی‌باشم برای شما ضرری و نه رشدی (نفعی) و ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸] و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد پروردگارانند». می‌گویند: (ملک، جن، نبی، امام، اشیاء و...) شفیعان مایند نزد الله. این گمان‌های باطل و اوهامات و احادیث جعلی (خلاف قرآن) که مثلا محمد (عبد الله و رسوله) و نیز سایر انبیاء و اولیاء و ائمه از گناهکاران در روز قیامت شفاعت می‌کنند مردود است بلکه بالعکس ایمان و عمل صالح و تقوی سبب نجات از دوزخ خواهد شد و اساسا تا اذن الله عزوجل برای شفاعت صادر نگردد جایگاهی برای شفاعت وجود نخواهد داشت<sup>(۱)</sup>.

۱- در این شکی نیست که بدون اجازه و رضایت الله متعال هیچ کسی قدرت شفاعت کردن را ندارد، و شفاعت پیامبر ﷺ برای همه انسانها و برای اهل کبایر از امتش در روز قیامت طوریکه در احادیث صحیحه ثابت است از جمله‌ی همین شفاعت است. و بنابراین، هر که را الله متعال اجازه شفاعت دهد و از شفاعت او راضی شود او می‌تواند شفاعت نماید چنانچه الله

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْرَنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ﴾

[سبأ: ۲۳] «و سود نمی‌دهد شفاعت نزد او (الله) مگر برای کس که دستوری داد برایش تا آنگاه که برداشته شود ترس از دل‌هاشان».

و هیچ فردی بطور کامل از اعمال فرد دیگر چه در زمان حیات دنیوی اش و چه مثلا بعد از هزار سال آنهم بدون دیدن و شناخت همدیگر! اطلاعی ندارد که بخواهد شفاعت یکدیگر نمایند و اگر بفرض محال حق تعالی در قرآن کریم فردی را به عنوان شافع (شفاعت کننده) معرفی می‌نمود زمینه خواندن و توسل به غیر الله مجاز و شایع می‌گردید مردمان مراجع تقلید شان (تقلید یعنی پذیرفتن قول غیر بدون دلیل، زیرا مقلد آنچه معتقد است از قول غیر چه حق باشد و چه باطل، آنرا در گردن خود مانند قلاده‌ای قرار می‌دهد) عوض تابعیت دین حنیف اسلام (پرستش الله به تنهایی)، بسوی شرک کشیده می‌شدند همانطور که متأسفانه امروزه چنین گمراهانی بسیارند و دلیل آنهم عدم تبعیت کاملشان از قرآن کریم (احسن الحدیث) و بالعکس دلگرمی و تقلید از اغلب اشخاص و روایات احادیث موضوعی (ساخته بشر) در کتب حدیث و تاریخ است. لازم به ذکر است که در حیات دنیوی شفاعت (از جمله ترغیب به اعمال) و استغفار بشر زنده عینی (و نیز از جمله دعای ملائک برای مؤمنین و مؤمنات) برای فرد دیگر آنهم بشرط اذن قبولی از حق تعالی جایز است و در دعا یابستی مستقیما الله تعالی را بدون هیچگونه واسطه‌ای خواند (یعنی به تعبیری صراط مستقیم) و اگر کوچکترین چیزی از غیر الله (مثلا به آبرو یا حرمت و

متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾ [الأنبياء: ۲۸] «و آنها جز برای کسی که (الله از او خشنود باشد و) بپسندد، شفاعت نمی‌کنند». بناء نظر مؤلف محترم مبنی بر انکار مطلق شفاعت درست نیست.

همچنین کما اینکه در احادیث صحیح روایت شده است مقام محمود خاص رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌باشد. (مُصَحَّح)

یا حق فلان نبی یا ولی) در دعاهایشان شرکت دهند نوعی شرک در دعا محسوب و باطل است، و اصلاً وقتی الله سبحانه و بصیر و وحی القیوم و ارحم الرحمین و از رگ گردن به آدمی نزدیکتر است لزومی ندارد که آدمی به فرد دیگری (و بعضاً با طی مسافت طولانی) برای دعا مراجعه نماید بلکه بالعکس بایستی مستقیماً و بدون واسطه حاجات و نیازهای خویش را (که از قدرت آدمی خارج است) در هر مکان و زمانی فقط از الله بخواهد و هرگز صفات و افعال خاص الله واحد را به هیچ غیر الهی نسبت ندهد زیرا هیچ واسطه و شفیع بین الله و بندگانش در عبادت نیست و وظیفه انبیاء ابلاغ رسالات الهی و دعوت به الله بوده است و بایستی به هدایت ایشان اقتدا کرد و هیچ بشری حتی پیامبران مالک نفع و ضرری برای خود و دیگران نیستند همگی شان به زمان و مکان و شرایط خاص مقید هستند و پس از ختم نبوت هر کس هدایت به غیر قرآن بجوید گمراه می‌گردد. قال الله المولانا الوهاب:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۲۰] «بگو جز این نیست که می‌خوانم رب خود را و شرک مقرر نمی‌کنم باو هیچکس را». [صداد زدن و ندای محسوس (وابسته به اسباب حیات دنیوی) بین افراد زنده مثلاً شوهر و زن، کار فرما و کارگر، تعاون بین بشری و نصرت دادن مؤمنان زنده عینی دنیوی یکدیگر را لازم و مجاز بوده و شرک محسوب نمی‌شود، اما اگر به مدعو (خواننده شده) غیر از الله [یعنی همه مخلوقات بجز خالق متعال، چه مردگان و چه زندگان عینی و یا غیبی (مانند جن و ملائک) و چه شهیدانی که در راه الله کشته شده نزد رب شان روزی داده می‌شوند] صفات الهی و ربوبی و عبادی قائل شویم (نوعی اله ساختن از دون الله) برای الله سبحانه شریک مقرر نموده‌ایم از جمله مدعو غیر الله را از محدودیت زمان خارج دانسته او را شبیه به الله همه جا حاضر و ناظر و شنوا دانستن و غیر الله را زنده لا یموت و مالک نفع و ضرر دانستن و وی را شفیع و مولی و حاکم و ولی مطلق پنداشتن که در اغلب موارد حتی خود مدعو (غیر الله خواننده شده) از اینگونه

خواندن‌های محبتان و شیعیان جاهلش نه خبری دارد و نه جوازی بر آن صادر کرده و نه بدان راضی است.]

و نیز ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نَفْعَ لَهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ [الحج: ۱۲-۱۳] «(به نیایش) می‌خواند از غیر الله آنچه ضرر نمی‌رساندش و آنچه

سود نمی‌دهدش اینست آن گمراهی دور، می‌خواند مر آن کسی را که ضررش نزدیکتر است از نفعش هر آنه بدصاحبی (سروری) و هر آینه بدمعاشری (رفیقی) است».

و نیز ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ الْمَتَّصِرِ﴾ [الأنفال: ۴۰] «و اگر روگرداند پس بدانید بدرستی که الله مولای شما است خوب مدکار است و خوب یاری دهنده است». لذا مولای حقیقی انبیاء و ائمه حق و مؤمنان و متقیان و موحدان فقط الله است.

و نیز: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ [نوح: ۱۳] «چيست شما را که امید ندارید (اعتقاد نمی‌کنید) برای الله بزرگی را».

و نیز ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۳۶] «آیا نیست الله کفایت کننده بنده‌اش را و می‌ترساند تو را به آنانکه از غیر اویند و کسی را که وا گذاشت (گمراه کند) الله پس نیست او را هیچ هدایت کننده».

«توجه»: اندیشه شرک و عبادت الله آنروز در میان مردم رشد یافت که دیدند فرشتگان و فرستادگان الهی و انبیاء و بندگان نیک کردار و اولیاء و تقوی پیشگان و افراد خیر تقریبی خاص در پیشگاه حق داشته و از درجات و منزلتی و الاثر بر خوردارند (آبرو دارند) و اینکه در برخی از ایشان کرامات و خوارق عادت به ظهور می‌رسد، پنداشتند که رب ایشان را توان و قدرتی بر تصرف در اموری به ذات پاکش



اختصاص دارد عطا فرموده و یا چنین امکان و توانی در اختیار ندارد و به سبب مقام و منزلتشان نزد حق تعالی شایسته‌اند که میان الله سبحانه و عامه مردم به وساطت و شفاعت بر خیزند و بهتر است که کسی حاجتش را مستقیماً به حق تعالی عرضه ندارد، بلکه از وساطت ایشان در بر آورده شدن نیازهایشان بهره‌مند شوند زیرا آنان نزد رب میانجی شده و شفاعت می‌کنند و الله با توجه به منزلتشان، شفاعت و وساطت آنانرا رد نمی‌فرماید، همچنین عبادت حق تعالی نیز با وساطت ایشان شایسته‌تر است، زیرا آنان به برکت ارج و مقام خویش، ما بندگان را تا حدودی به ربّ تَقَرَّب خواهند بخشید! چون این گمان در میان مردم استوار و این عقیده در فکرشان راسخ شد بزرگان دین را ولی و مولای خویش نموده و وسیله‌ای (شفیع) میان خود و الله سبحانه شمردند و کوشیدند به طرق مختلف به آنان تَقَرَّب جویند، برای بسیاری از آنها صورت و تمثال تراشیدند صورتهایی که گاه حقیقی و شبیه همان افراد بود و گاه چنان بود که با تخیل خویش مجسم کرده بودند، این صورتهای تمثالهاست که «بت» نامیده می‌شود البته بودند اولیائی که بر ایشان صورت و تمثال ساخته نشد اما مرقد و آرمگاهشان یا محل زیست و جایگاه فرود آمدن و استراحتشان را مکانی مقدس شمردند و به آنجا نذر و قربانی تقدیم داشته و یا در آنجا اعمال خاضعانه و عبادی بجای آوردند این ضریح‌ها و جایگاهها و پایگاهها «اوئان» نامیده می‌شود. قال الله العظیم: ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ [الحج: ۳۰] «پس اجتناب کنید پلیدی را از بتان».

«توضیح»:

۱- در خصوص امر به اخلاص در خواندن الله متعال: قال الله الرحيم الودود:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿المؤمن: ۶۵﴾ «اوست زنده، نیست هیچ الهی (باب الحوانجی) مگر او پس

بخوانید او را خالص گردانندگان برای او دین را، ستایش برای الله رب جهانیان است». و نیز: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶] «ما نزدیکتریم به او از رگ گردن». و نیز: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۷۶﴾﴾ [البقرة: ۱۸۶] «و هنگامی پرسند تو را بندگانم از من، پس من نزدیکم اجابت می‌کنم خواستن دعا کننده را و وقتیکه بخواند مرا پس باید که فرمانبرداری من کنند و باید که بگروند بمن، باشد که راه یابند». و نیز: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۱۰﴾﴾ [المؤمن: ۶۰] «و گفت پروردگار شما دعا کنید به جانب من تا اجابت کنم شما را، هر آینه آنانکه تکبر می‌کنند از عبادت من زود باشد که داخل شوند به دوزخ خوار شده». (لذا دعا عبادت است) و نیز ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۰] «و الله راست نام‌های نیک پس بخوانید او را به آن نامها و بگذارید آنان را که کجروی می‌کنند در نام‌های الله، داده خواهد شد مرایشان را جزای آنچه می‌کردند». و نیز: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾﴾ [الفاطحة: ۵] «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوئیم».

۲- در خصوص توسل مشروع و شفاعت حق:

قال الله الخیر الفاتحین: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [المائدة: ۳۵] «ای آن کسانی که ایمان آوردید بترسید از الله و بجوئید بسوی او وسیله (یعنی بجوئید وسیله را نه آنکه وسیله را بخوانید!) و جهاد کنید در راه او باشد که شما رستگار شوید». لذا توسل عبارتست از وسیله قرار دادن هر نوع عمل صالحی که موجب رضایت الله و تقرب

به او گردد. از مهم‌ترین اعمال صالح نماز ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [العلق: ۱۹] «و سجده کن و نزدیک شو». زکات، روزه حج و جهاد است.

پیامبر خاتم النبیین ﷺ در میان مردمی مبعوث شد که از جمله کارهای باطل این مردم غلو و زیاده‌روی در مورد مردگان و اولیاء و نهایتاً بت‌پرستی بود و بعضی از انواع عبادت را برای غیر از الله یکتا انجام می‌دادند درحالی‌که می‌دانستند بتهایی که از آنان طلب کمک می‌کنند هیچ چیز را نیافریده‌اند و هیچ رزق و روزی و زندگی و مرگی را در اختیار ندارند بلکه منظورشان از طلب دعا از این بتها فقط قربت به الله بوده است چون گمان می‌کردند که الله دعای اینها را اجابت کرده و خواسته آنها را بر آورده می‌کند! این نهایت کوتاهی در حق الله است چون الله مانند بشر نیست تا اینکه به کمک نیاز داشته باشد اما بشر به کمک نیاز دارد زیرا به همه چیز احاطه ندارد. بنابراین معلوم می‌شود کسی که غیر الله را به فریاد طلبد و از چیزی بخواهد که غیر الله انجام آن کار را نمی‌تواند، او مشرک است. پس هرگاه مثلاً از صاحب قبری کمک (و شفاعت) خواسته شود استجابت نمی‌کند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰] «بی‌گمان تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی».

و نیز: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]. «و تو نمی‌توانی سخنی را به گوش مرده‌ها برسانی». مردگان و نیز زندگان بجز حق تعالی از غیب خبر ندارند حتی رسول الله ﷺ (بجز با وحی الهی آنها در زمان حیاتش)، پس دیگران چگونه می‌توانند از غیب با خبر باشند و چگونه شخص مرده می‌داند که فلانی به نزد قبر او آمد و از او مدد خواست و یا طلب شفاعت کرد (حتی شخص در حال خواب از گفتگو و دعا و ندای افراد حاضر شده بر بالینش هیچ اطلاع و خبری ندارد مگر آنکه وی را از خواب بیدار کنند). پس این مردمان (مایل به شرک و دوگانه و چندگانه

پرست) از کسانی مدد می‌خواهند که وجود ندارند و طلب شفاعت به جاه و منزلت آنها جایز نیست زیرا الله متعالی مشرکین را کافر دانست (آیه ۳ سوره زمر).

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾﴾ [الزمر: ۳]. «آگاه باشید که دین و عبادت خالص، از آن الله است. و آنان که دوستانی جز الله گرفتند، (می‌گویند: ) ما آنان را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را هر چه بیشتر به الله نزدیک کنند. بی‌گمان الله میان آنان درباره ی اختلافاتی که دارند، داوری می‌کند. به راستی الله، دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی‌کند». مرده قدرت در شفاعت ندارند پس چگونه از کسیکه نمی‌تواند کاری انجام دهد طلب شفاعت می‌کنند پس باید شفاعت از کسی خواسته شود که می‌تواند آنرا انجام دهد و آنها الله متعال است و اوست که بر همه چیز احاطه دارد و هیچ شفاعت کننده‌ای نمی‌تواند شفاعت کند مگر به اجازه الله تبارک و تعالی و اینکه از کسی که درباره او در روز قیامت می‌شود راضی باشد [یعنی عبد صالح (مسلمان یکتا پرست نیکوکار) باشد] و در حقیقت کسی که به مرتبه خلیل الهی برسد دیگر نیازی به شفاعت کسی جز الله ندارد و کسی را جز الله سبحان به کمک و یاری نمی‌طلبد.

دوستی و محبت به پیامبران و اولیاء الله و صالحان است و کسی که با ولی الله دشمنی کند به طریقی به الله به جنگ پرداخته است اما نباستی محبت سبب پرستش آنها و شبیه و مانند ساختن آنها به الله گردد، نباید بر قبرهایشان طواف کرده توسل جوئیم و نباید بر ایشان نذر و ذبح و قربانی کنیم زیرا طلب از غیر الله حی لا یموت به آنچه قدرت و توانایی انجام آن را ندارد نوعی شریک مقرر کردن با الله سبحان و تعالی است.

## توسل با دعا (خواندن) مشروع:

- (الف) - توسل به ذات حق تعالی مانند آنکه بگوئی: یا الله.  
 (ب) - توسل به یکی از اسماء حسنی الله متعال مانند آنکه بگوئی: یا رحمن- یارحیم.

(ج) - توسل به صفات الله تعالی مانند آنکه بگوئی: «اللهم برحمتك استغیثُ» یعنی یا الله به رحمت تو (و یا به فضل تو و یا به عزت تو) فریاد رسی می‌کنم.  
 قال الله العليم الخبير: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الإسراء: ۱۱۰] «بگو بخوانید (الله را به اسم) الله یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید پس او راست نام‌های نیک».

«توجه» سؤال کردن و طلب به مقام پیامبر و ولی یا سوگند انسان به یکی از اینها (مثلاً به حق اهل بیت و یا به حرمت و آبروی اولیاء) بدعتی است که ضمن حرام بودن (به استناد آیه ۳۳ سوره اعراف) انسان را بسوی شرک می‌کشاند زیرا هیچ دلیلی بر صحت آن در کتاب الله وارد نشده است اما دعای انسان مسلمان (که زنده عینی باشد) برای مسلمان دیگر صحیح است مثل اینکه بگوئیم: اللهم اعفر للمؤمنین و المومنات و یا اللهم صل علی المؤمنین و المؤمنات». و شرط زنده بودن فرد دعا کننده در زمان حیاتش (نه بعد از موت دنیوی) و در خواست فرد دعا کننده فقط از الله متعال در قرآن کریم از جمله آیات ذیل به صراحت آمده است: ﴿قَالُوا يَا بَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۷﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۹۸﴾﴾ [یوسف: ۹۷-۹۸] «(برادران یوسف علیه السلام) گفتند ای پدر ما آمرزش خواه برای ما گناهان ما را که هر آنه ما هستیم خطاکاران، (یعقوب علیه السلام) گفت بزودی آمرزش طلبم برای شما از پروردگرم بدرستی که اوست آمرزنده مهربان». و نیز ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا

اللَّهِ تَوَابًا رَّحِيمًا ﴿النساء: ۶۴﴾ «و اگر آنکه ایشان هنگامیکه ستم کردند بر خودشان می آمدند نزد تو پس آموزش می خواستند از الله و طلب آموزش می کرد برای ایشان پیغمبر هر آینه می یافتند الله را توبه پذیر مهربان». بنابراین دعای شخص پیامبر ﷺ و طلب آموزش از الله برای مراجعین (ظالمان به نفس خویش) در زمان حیات دنیوی اش ثابت است اما بعد از وفات او درخواست شفاعت خواهی از او نشانگر جهل آدمی (بیهودگی) و تمایل بسوی شرک است زیرا پیامبر ﷺ در زمان حیاتش جز وحی الهی (بیان قرآن) از غیب خبری نداشت چگونه است که بعد از وفاتش از حضور افراد بر سر قبرش و رساندن مشکلات افراد به نزد ربّ (شفاعت) واقف است!

در خصوص ترغیب مؤمنان به جهاد در راه الله و دل نبستن به متاع نا چیز دنیوی، کشته شدن در راه الله در واقع زندگی و روزی خوردن نزد رب اعلام شده اما هیچ دلیل محکمی (سلطان) در خصوص خواندن و مدد طلبیدن از شهداء بواسطه این زندگی طیبه نیامده است (یعنی مثل اینکه بگویند یا شهید ﷺ مدد) و هر کس چنین توسلی بجوید مشرک است. قال الله الولی المتقین: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۹﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰] «و نپندارد البته کسانی را که کشته شدند در راه الله مردگان، بلکه زندگانند نزد ربّ شان روزی داده می شوند شادمانانند به آنچه دادشان الله از فضل خود و شادمانی می کنند بکسانی که ملحق نشده اند به ایشان از پس ایشان اینکه هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندو هناك شوند». [بنابراین هر گونه عزاداری و نوحه گری و حزن و اندوه و سیاهپوش شدن برای کشته شدگان راه الله (شهیدان) (و نیز سایر مردگان) جایز نبوده و عزاداران و نوحه گران با انجام چنین اعمالی که حکمی از سوی الله متعال (در قرآن کریم) بر صحت آن نیامده است نه

تنها جهالت و نادانی‌شان را به اثبات می‌رسانند بلکه ضمن از دست دادن پاداش صبر بر مصیبت با اعتراض بر تقدیر و مشیت الهی نهایتاً با ترویج شرک و کفر از دایره اسلام خارج می‌گردند]. و نیز ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ۳] «آیا خالق و آفریننده‌ای جز الله که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد، وجود دارد؟ هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ پس چگونه رویگردان می‌شوید؟».

[لذا خلق کننده (از جمله فرزند دادن و شفای مریض و حلال مشکلات) و روزی دهنده باز در نزد الله روزی می‌خورند] فقط الله سبحانه است و ولی (تکوینی) و ولایت مطلق فقط منحصر به الله است: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ [الرعد: ۱۶] «بگو کسیت رب آسمانها و زمین، بگو الله است، بگو آیا پس گرفتید از غیر او (از جمله ملک، جن، نبی، امام و سایر مخلوقات) اولیائی که مالک نمی‌باشند برای خودشان سودی و نه زیانی!».

بعضی از مردم بر این پندارند چون ما گناهکاریم و الله دعای گناهکار را شاید قبول نکند لذا بایستی در عاهای خود اولیاء الله (مثل نبی و یا امام) را واسطه قرار دهیم و با این گمان، خودشان را بسوی شرک می‌کشاند، اما این توجیه آنها اشتباه است زیرا هر چند هم که گناهکار باشند باز به شیطان رجیم نمی‌رسند و حال آنکه شیطان مستقیماً در دعایش الله را خواند و الله متعال دعایش را مستجاب فرمود: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۰﴾ [ص: ۷۹-۸۰] «(شیطان) گفت رب من پس مهلت ده مرا تا روزیکه (مردمان) برانگیخته شوند، (الله) گفت پس بدرستیکه تو از مهلت داده شدگانی».

دیده می‌شود که بیشتر نماز گذاران اگر اجابت دعایشان به تأخیر افتد بسوی قبرها و ضریح روی می‌آورند و به آنها توسّل می‌جویند در حالیکه الله تواناست که فوراً دعای آنها را اجابت کند، ولی این یکنوع ابتلاء و امتحان برای بندگانش می‌باشد چون حکمت الهی موجب شده تا بندگان خود را امتحان کند و ممکن است اجابت دعای بنده را به تأخیر انداخته تا صدق و راستی او را بداند (یعنی اخلاص توحید) چون اگر بنده صادق باشد بر شدائد و مصیبتها صبر کرده استوار می‌شود و بجز الله کس دیگری رانخواهد خواند اگر هم کوهها بر سرش پائین آید و یا زمین شکافته شده او را ببلعد، این گونه اشخاص اعتماد و توکلشان بر الله قوی و محکم است پس مطمئناً الله اگر بخواهد درخواست او را بدون جواب نمی‌گذارد، اما اکثر افراد در این امتحان به فتنه افتاده و فریفته می‌شوند، ایمانشان ضعیف شده و شیطان اینکار را بر ایشان زینت داده تا آنها را از دایره اسلام خارج نماید و سوگند خود را بر آورده کند هنگامیکه گفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۳﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۴﴾﴾ [ص: ۸۲-۸۳] «(شیطان) گفت پس قسم به عزّت تو که هر آینه گمراه کنم ایشان را همه جز بندگان مخلص تو از آنها». و مصداق آن ابتلا و امتحان که برای بشریت آمده است: قال الله الحكيم العليم: ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾﴾ [التوبة: ۱۲۶] «آیا نمی‌بینند که ایشان آزموده می‌شوند در هر سالی یکبار یا دو بار، باز نه توبه می‌کنند و نه ایشان پند می‌گیرند».

#### ۶- پرهیز از مذاهب (راه و روش) مشرکان:

قال الواحد القهار: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [يوسف: ۱۰۶] «و ایمان نمی‌آورند اکثرشان به الله مگر و ایشان مشرکانند (شریک به او



مقرر کرده).» و نیز ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۳۰﴾ [لقمان: ۳۰] «این به (سبب) آنست که الله اوست حق و اینکه آنچه را می‌خوانند از غیر او باطل است و آنکه الله اوست بلند مرتبه بزرگ». و نیز ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۳۱﴾ [الروم: ۳۱-۳۲] «مباشید از مشرکان، از آنانکه پراکنده ساختند دین شان را و شدند گروهها، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادمانند». [لذا ایجاد فرقه در دین تحت هر عنوانی از جمله مذهب، اختلاف فقهی و فتوایی و شعب تقلیدی حاصله از آنها شرک است]. و نیز ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشوری: ۱۳] «دشوار (گران) آمد بر مشرکان آنچه می‌خوانی ایشان را به آن (یکتاپرستی)، الله برمی‌گزیند بسوی خود هر که را خواهد و هدایت می‌کند بسوی خود هر که رجوع می‌کند». و نیز ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُٓ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۗ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ ﴿۷۶﴾ [فصلت: ۶-۷] «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان، یگانه معبود برحق است؛ پس به راستی و درستی به سوی او روی آورید و از او درخواست آموزش کنید. و وای به حال مشرکان. آنان که زکات نمی‌دهند و به آخرت کافر و بی‌باورند». قال الله الخیر الرازقین: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ ﴿۱۹﴾ [الذاریات: ۱۹] «و در اموالشان حصه (سهم) مقرر بود برای سؤال کننده (گدا) و محتاج (تنگدست کم سؤال)». (حد اقل) میزان شرعی و واجب پرداخت زکات در اموال [آنچه از پاک‌ها (حلال) کسب شده و آنچه از زمین می‌روید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ﴿البقرة: ۲۶۷﴾. «ای مؤمان! از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از محصولات آنی که از زمین، برایتان بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید». که حد اکثر نباید پرداختش از یکسال بگذرد

اجمالاً در نقدینگی [دینار (طلا)، درهم (نقره) و پول رایج هر زمان و مکان حاصله از منفعت کسب و سود تجارت (کالا و ملک و سواری) و حقوق دریافتی روزانه، هفتگی، ماهیانه و سالانه کلیه مشاغل آزاد و دولتی و مانند آن] ربع عشر (یکچهلیم) = ۵/۲٪، و درد امداری [مثل پرورش گاو، شتر، گوسفند، مرغ، ماهی و فراورده‌های دامی (شیر- تخم مرغ) و مانند آن] ربع عشر (یکچهلیم)، و در کشاورزی [مثل محصولات گندم، برنج، میوه‌جات و سبزیجات و مانند آن] عشر (یکدهم) = ۱۰٪ در آبیاری با نزولات جوی و نیم عشر (یکبیستم) = ۵٪ در آبیاری با آبدستی با صرف هزینه، و در معادن و گنج خمس (یکپنجم) = ۲۰٪ می‌باشد. (حدّ اقل) نصاب مالی برای وجوب زکات برای هر فرد مکلف (چه مرد و چه زن) داشتن درآمدی معادل ۲۰۰ درهم (برابر با ۱۰۵ مثقال نقره = ۵۲۵ گرم نقره = حدود پنجاه هزار تومان به نرخ سال ۱۳۸۳ ه.ش) در هر زمان (ساعت، روز، ماه، و یا سال) و با هر شغلی (تجارت، دامداری، کشاورزی و معدن و مانند آن) می‌باشد که سهم زکات آن یابستی به مصرف سائل و محروم (فقراء و مساکین) برسد. [مثلاً کارمندی با دریافت حقوق ماهیانه دویست هزار تومان، (حد اقل) میزان زکات آن ماهیانه پینج هزار تومان می‌شود]. (پرداخت مالیاتهای حکومتی انسان را از ادای زکات معاف نمی‌کند) [و نیز ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِّنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿۴۰﴾ [فاطر: ۴۰] «بگو: آیا هیچ به معبودان خویش که شریک پروردگار ساخته‌اید و آنها را به جای الله می‌خوانید، توجه کرده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا در

آفرینش آسمان‌ها شرکت و دخالتی دارند یا کتابی به آنان داده‌ایم که دلیل و حجتی بر شرک خویش داشته باشند؟ بلکه ستمکاران به یکدیگر تنها از روی فریب وعده می‌دهند». و نیز

﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۳﴾﴾ [المؤمن: ۱۲] «این (عذاب) به سبب آنست که چون خواننده شده الله تنها، انکار کردید و اگر شریک او مقرر کرده می‌شد باور می‌داشتید، پس فرمان الله بلند قدر بزرگوار است». و نیز ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بَكَيْلٍ ﴿۱۳۷﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۷-۱۰۸] «و اگر الله می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند. و تو را نگهبانشان قرار نداده‌ایم و تو مسؤول و نگهبان اعمالشان نیستی. به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می‌کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت. اعمال هر گروهی را در نظرشان آراستیم و آن‌گاه به سوی پرورگارشان باز می‌گردند». و نیز ﴿وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعِبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸] «و روزی که آنان و معبودانی را که به جای الله می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و می‌گوید: آیا شما این بندگانم را گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ می‌گویند: تو پاک و منزهی؛ سزاوارمان نیست که دوستانی جز تو برگزینیم؛ ولی آنان و پدرانشان را بهره‌مند ساختی تا آنکه پند را از یاد بردند و مردمانی درخورِ هلاکت و نابودی شدند». و نیز ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [التوبة: ۱۷] «مشرکان در حالی که خودشان بر ضد

خویش به کفر گواهی می دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد را ندارند. اعمالشان نابود و تباہ می گردد و ایشان برای همیشه در آتش می مانند». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [التوبة: ۲۸] «ای کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که مشرکان پلیدند». و نیز: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيُّنَا مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۳۷] «تا وقتی که چون ببینند نزدیک ایشان فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجاست آنچه می خوانده بودید شما از غیر الله، گویند گم شدند از ما و گواهی می دهند بر خودشان به اینکه ایشان کافر بودند».

#### ۷- پرهیز از اعتقادات باطل:

شامل کسیکه اعتقاد داشته هدایت و دستورات و حکم و قضاوت غیر رسول اکرم ﷺ کامل تر و بهتر است از هدایت دستورات و حکم و قضاوت رسول اکرم ﷺ مانند کسانی که حکم و قضاوت طواغیت و قوانین رسمی کشوری را که غیر شرعی می باشند بر قوانین شرعی و دینی برتری می دهند و یا اینکه اعتقاد داشته باشد که قوانین وضعی و رسمی کشور که مردم آنرا اختراع کرده اند (ساخته بشر) از دین مبین اسلام بهتر است یا اینکه بگوید: دستورات اسلام برای قرن حاضر غیر قابل قبول است و سبب خسارت و عدم پیشرفت و باعث عقب ماندگی مسلمانان شده است و یا اینکه بگوید: دین اسلام فقط واسطه و رابطه ای است بین الله و بنده و هیچ ربطی در سایر شؤون زندگی ندارد، بنابراین هر کسی بر این اعتقادات باطل باشد سبب خروج او از دین اسلام است:

قال الله الحليم الكريم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹] «ای

کسانیکه ایمان آوردید فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را و صاحبان امر را از شما (فرمانروایان را از جنس خویش یعنی مؤمن) پس اگر اختلاف کنید (یعنی نزاع مؤمنان و اولی الامر) در چیزی پس برگردانید آنرا بسوی الله و پیامبر (رسول زنده در حیات دنیوی اش) اگر هستید ایمان آورنده به الله و روز آخرت این بهتر است و نیکوتر به تأویل (تفسیر و توضیح)». [میان ولی امر فرمانروا و مردم رابطه فرمان و اطاعت است تا مردم با پناه گرفتن در حوزه اقتدار او از امنیت برخوردار شوند اما امام (از جمله امام حق چه فردی مانند ابراهیم علیه السلام و چه مکتوبی مانند کتاب موسی علیه السلام و بطریق اولی قرآن کریم) الگویی است که دیگران با تاسی (سر مشق گرفتن) از او خود را به کمال می‌رسانند]. اما بعد از ختم نبوت، مرجع حل نزاع و مسائل روز الله زنده پایدار و کلام او (قرآن بعنوان حجت باقیه تا روز قیامت) است لذا در حکومت اسلامی رئیس حکومت تحت هر عنوانی از جمله امام زنده حاضر و عینی و یا امیر المؤمنین و یا خلیفه (هر شوری و یا فرد منتخب امت واحد اسلامی که بعد از وفات رسول الله در جایگاه وی رهبری امت اسلام را عهده دار شود با این تفاوت که دیگر وحی منقطع و دین کامل شده است) می‌تواند با اعتصام به الله و استغاثه و مدد گیری از الله متعال و توکل بر الله ضمن رجوع به کلام الله (قرآن و سنت صحیح رسول الله [که میزان سنجش صحت سنت در درجه اول قرآن و سپس اجتماع مؤمنین [به عنوان شهداء (گواهان)] و عقل می‌باشد] اختلافات و مسائل جدید و به روز همان زمان را بنحو احسن رفع و با پرهیز از هر گونه بغض ضمن احراز آزادی بیان و استقلال در امت اسلامی از تفرقه در دین اسلام جلوگیری نماید و چنین شوری و یا فرد منتخب آن بعنوان اولی الامر و یا ولی امر واجب اطاعت می‌باشد].

«توضیح»: کفر به طاغوت یعنی باطل دانستن عبادت غیر الله و ترک آن عبادت و

نفرت داشتن از آن و دشمنی کردن با پیروان آن. قال الله العزيز الجبار: ﴿وَلَقَدْ

بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] «و

بتحقیق بر انگیزیم در هر امتی پیغمبری که عبادت الله کنید و از طاغوت (سرکشان) دوری کنید». و نیز ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ عَالِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ ﴿۷۶﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ ﴿۷۵﴾ [یس: ۷۴-۷۵] «و گرفتند از غیر الله معبودان را باشد که ایشان یاری داده شوند، نمی توانند یاری کردن ایشان و ایشانند آنانرا لشکری احضار شدگان».

### سران طاغوت

۱- شیطان که بسوی عبادت غیر از الله یکتا دعوت می کند. قال الله السلام المؤمن: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ وَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ﴿۶۰﴾ [یس: ۶۰] «آیا پیمان نفرستادم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید شیطان را بدرستیکه وی شما را دشمن آشکار است».

۲- حاکم و پادشاه ظالم و ستمکار که حکم الله را تغیر می دهد: قال الله المؤمن المهيمن: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِء وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ ﴿۶۰﴾ [النساء: ۶۰] «آیا نمی نگری بسوی کسانی که گمان می کنند که ایمان آوردند به آنچه بسوی تو نازل کرده شده است و به آنچه پیش از تو نازل کرده شده، می خواهند که قضایای خویش را رفع کنند بسوی سرکش (طاغوت را حاکم خود قرار دهند) و بحقیقت که فرموده شد ایشان را منکر وی شوند (به طاغوت کافر شوند) و شیطان می خواهد که همراه سازد ایشان را گمراهی دور».

۳- کسیکه به غیر از حکم الله قضاوت و حکم نماید: قال الله الخالق البارئ: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة:

۴۴] «هر کسی حکم نکند به آنچه فرو فرستاده الله، پس ایشانند کافران».

۴- کسیکه ادعای علم غیب می‌کند: قال الله الجبار المتکبر: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ

فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۲۶﴾ إِلَّا مَن أَرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۲۷﴾ لِيَعْلَمَ أَن قَدِ ابْلَغُوا

رِسَالَتِ رَبِّهِمْ ﴿[الجن: ۲۶-۲۸]﴾» (الله) داننده پنهان است پس مطلع

نمی‌سازد بر علم غیب هیچکس را مگر آنرا که پسندید از رسولی پس بدرستی که

او روان می‌کند از پیش روی او و از پشت سر او نگاهی تا بداند که به تحقیق

رسانیدند پیغامهای ربّشان را». و نیز ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا

إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا

حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۵۹﴾

[الأنعام: ۵۹] «و نزد اوست کلیدهای غیب نمی‌داندش مگر او، و می‌داند آنچه

در بیابان و دریاست و نمی‌افتد هیچ برگگی مگر که می‌داند آنرا و نه دانه در

تاریکی‌های زمین و نه تری و نه خشکی مگر که در کتابی باشد روشن».

۵- کسی که او را عبادت می‌کنند بغیر از الله، و او به آن عبادت راضی است.

قال الله الملك القدس: ﴿وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌُ مِّن دُونِهِ فَذَلِكَ

نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [الأنبياء: ۲۹] «و هر که بگوید

از ایشان که من معبودم بجز او (الله) سزادهیم او را دوزخ، همین سزا می‌دهیم

ستمکاران را».

بدان که انسان تا زمانیکه به طاغوت کفر نرزد نمی‌تواند مؤمن به الله شود زیرا

قال الله البر الحكيم: ﴿فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿[البقرة: ۲۵۶]﴾ «پس هر که

منکر طاغوت (یعنی معبودان باطل) شود و ایمان آورد به الله پس به حقیقت چنگ زده است به دست‌آویزی محکم که نیست گسستن آنرا و الله شنوای داناست.»

#### ۸- پرهیز از بعضی و نفرت به اسلام:

از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حکم به قرآن و تبعیت از رسول الله ﷺ آورده اگرچه به آن حکم عمل کند: قال الله الکریم السّار: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹] «این به سبب آن است که ایشان ناپسند داشتند چیزی را (قرآن) که فرو آورده است الله، پس (الله) اعمالشان را محو و نابود کرد.»

#### ۹- پرهیز از مسخره و ریشخند کردن دین مبین اسلام:

قال الله الکریم المتعال: ﴿قُلْ أَيْلَٰلِهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ [التوبه: ۶۵-۶۶] «بگو آیا به الله و آیات او و پیغمبر او استهزاء (مسخره) می‌کردید عذر خواهی نکنید به تحقیق کافر شدید پس از ایمانتان (کفرتان بعد از اینکه نظاهر به ایمان می‌کردید آشکار گردید)».

#### ۱۰- پرهیز از سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می‌شود:

از قبیل طردستی بین دوستان و جلب آن برای دیگران: قال الله الغفور الرحیم: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقره: ۱۰۲] «این دو (هاروت و ماروت) نمی‌آموختند هیچ احدی را تا آنکه (قبلاً) می‌گفتند (گوشزد می‌کردند) جز این نیست که ما آزمایشیم (برای امتحان آمده‌ایم تا دانسته شود چه کسانی کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند و طالب فراگرفتن سحر می‌شوند) پس کافر مشو (و سحر طلب مکن زیرا با عمل کردن به سحر کفر شخص ظاهر می‌شود)».



۱۱- پرهیز از پشتیبانی و یاری و دوستی کردن با یهود و نصاری (و نیز مشرکان) و کافران علیه مسلمانان:

قال الله العزيز الحكيم: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱] «و هر کس از شما (مسلمان) ایشان را (یهود و نصاری) دوست گیرد پس بدرستیکه او از ایشان است، بدرستیکه الله هدایت نمی‌کند گروه ستمکاران را». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۱۴۴] «ای کسانی که ایمان آوردید دوست میگیرید کافران را از غیر مؤمنان».

۱۲- پرهیز از خروج از دین اسلام و گرفتن شریعتی غیر از آن:

قال الله ذو الجلال والاکرام: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هر کس غیر اسلام (برای دینداری) دینی دیگر بخواهد پس هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

۱۳- پرهیز از روی گردانی و اعراض نمودن از دین الله و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن:

قال الله الغني الحميد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲] «و کیست ستمگرتر از کسی که پند داده شد به آیات ربّ خویش، سپس از آن روی گردانی کند بدرستیکه ما از مجرمین انتقام می‌گیریم».

۱۴- امر به جهاد در راه الله (کلمة الله هي العليا) و نبرد هر گونه فتنه:

قال الله العليم الحليم: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۱۶﴾﴾ [البقرة: ۲۱۶] «جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده؛ هرچند برایتان ناگوار است. چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد؛ و چه بسا چیزی را دوست بدانید، ولی برایتان بد باشد. الله می‌داند و شما نمی‌دانید». و نیز: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۱۷﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۱۸﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۱] «ای کسانی که ایمان آوردید آیا دلالتم کنم شما را به تجارتی که برهاند شما را از عذاب درد دهنده ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید در راه الله به اموال خود و جان‌های خود، آن بهتر است برای شما اگر باشید که بدانید». و نیز: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ﴾ [الأنفال: ۳۹] «و کار زار کنید با ایشان تا نباشد هیچ فتنه (یعنی غلبه کفر و شرک) و باشد دین همه برای الله». و نیز: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ [البقرة: ۱۹۱] «و فتنه سخت‌تر است از کشتن». و نیز: ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۵] «و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداش بزرگ برتری بخشیده است». و نیز: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِ الْأَعْتَابِ﴾ [سبأ: ۴۶] «بگو: تنها شما را یک اندرز می‌دهم که دوتا دوتا (و با هم و بدور از تعصب) و به تنهایی (و با تفکر و بازبینی در خویشتن) برای الله برخیزید». و نیز: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ الْعَمَلُكُمْ﴾ [محمد: ۳۵] «پس سستی نکنید و بسوی صلح مخوانید (کفار را) و شما نید غالب و الله با شماست و هرگز ضایع (کم) نخواهد ساخت عملهای شما را». و نیز: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصًا ﴿٤﴾ [الصف: ٤]

«بدرستی که الله دوست می‌دارد آنان را که جنگ می‌کنند در راه او صف بسته گویا ایشان عمارتی هستند محکم بایکدیگر چسپیده». و نیز: ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾ [العنکبوت: ٦] «هر که جهاد کند پس جز این نیست که جهاد می‌کند برای خودش بدرستی که الله هر آئینه بی‌نیاز است از جهانیان».

و نیز: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾﴾ [آل عمران: ١٤٢] «آیا گمان می‌کنید وارد بهشت می‌شوید و

حال آنکه الله از میان شما مجاهدان و شکیبایان را مشخص نکرده است؟». و نیز:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾﴾ [التوبة: ١٩-٢٠] «آیا آب دادن

به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به الله و روز قیامت

ایمان آورده و در راه الله جهاد نموده است؟ اینها نزد الله یکسان نیستند. و الله ستمکاران را

هدایت نمی‌کند. منزلت و جایگاه آنان که ایمان آورده و هجرت نموده و با مال‌ها و جان-

هایشان در راه الله جهاد کرده‌اند، نزد پروردگار بزرگ‌تر است. و چنین کسانی رستگارند».

و نیز ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي

الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾﴾ [الأنفال: ٧٣] «کافران، دوستان و یاران یکدیگرند. اگر

فرمان دوستی با مؤمنان و دشمنی با کافران را اجرا نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید

خواهد آمد». و نیز ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ

وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِنَّا تَابُوا وَأَقَامُوا

الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٦﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ [التوبة: ٥-٦] «هنگامی که ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر جا که یافتید، بکشید و به اسارت بگیرید و محاصره نمایید و در هر کمین-گاهی به کمیشان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز بگذارید (ورهایشان کنید). همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است. و اگر مشرکی از تو امان خواست، به او امان بده تا کلام پروردگار را بشنود و آن‌گاه او را به جایگاه امنش برسان. زیرا آنان قومی ناآگاهی هستند». و نیز ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾﴾ [التوبة: ٢٩] «جنگ کنید با آنانکه ایمان نمی‌آرند به الله و نه به روز بازپسین و حرام نمی‌کنند آنچه را حرام گردانید الله و پیغامبر او و اختیار نمی‌کنند دین حق (راست) را از آنانکه داده شدند کتاب را تا آنکه بدهند جزیه را از دست خود ایشان خوار شدگانند». و نیز ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾ [التوبة: ٥٢] «بگو آیا انتظار می‌برید به ما مگر یکی از دو خوب را (یعنی فتح یا شهادت)». و نیز ﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾﴾ [آل عمران: ١٦٧] «آنچه در روز رویارویی دو گروه به شما رسید، به خواست پروردگار بود تا مومنان و منافقان شناخته شوند. به منافقان گفته شد: بیایید در راه الله نبرد کنید یا به دفاع پردازید؛ گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی روی خواهد داد، حتما از شما پیروی می‌کردیم. در آن روز آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. به زبان چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود. الله به آنچه پنهان می‌کنند، داناست». [عدم آرزوی قلبی

و عدم رغبت عملی برای جنگیدن در راه الله و دفاع آن نفاق است]. و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾﴾ [النساء: ۷۱]

«ای کسانی‌که ایمان آوردید برگزید سلاح خود را پس بیرون روید دسته دسته (دلاورانه و استوار) یا بیرون روید همه با هم». و نیز: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ اللَّهُ النَّبِيَّ قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾﴾ [النساء: ۷۷-۷۸]

«آیا نگرستی بسوی کسانی‌که گفته شد ایشان را باز دارید دست‌های خود را (یعنی جنگ نکنید) و بر پای دارید نماز را و بدهید زکات را پس چون نوشته (لازم) شد بر ایشان جنگ آنگاه گروهی از ایشان می‌ترسند از مردمان مانند ترسیدن از الله یا شدیدتر در ترسیدن و گفتند ای رب ما چرا نوشتی (واجب کردی) بر ما کارزار کردن چرا به آخر نینداختی ما را تا مدتی نزدیک، بگو بهره‌مندی دنیا است و آخرت بهتر است از برای آنکه پرهیزکار شد و ستم کرده نمی‌شوید مقدار رشته‌ای (به اندازه رشته باریک درون شکاف هسته خرما هم مورد ستم قرار نمی‌گیرد) هر جا که باشید در می‌یابد شما را مرگ و اگر چه باشید در برج‌های سخت استوار (محکم)». و نیز ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [الأنفال: ۴۱]

«و بدانید آنچه غنیمت یافتید از چیزی پس بدرستی‌که از برای الله است یک پنجم ( ۲۰% ) آن و برای رسول و برای صاحب قرابت و یتیمان و مساکین و راه‌گذران محتاج». دلیل اصلی و خوب ادای خمس ( ۲۰% ) غنائم (آنچه در جنگ مسلمین علیه کفار حاصل می‌گردد) نصرت دادن (امداد غیبی) الله متعال به مؤمنان در جهاد علیه کفار است و چهار پنجم ( ۸۰% ) باقیمانده غنایم سهم

مجاهدان حق علیه باطل است]. و نیز ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] «و آنچه داد شما را رسول (از اموال فی یعنی آنچه بغیر قتال بدست مسلمانان افتد) بگیرید آنرا و آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ایستید».

### ۱۵- حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه میان مسلمین:

خواه با ابداع مذهب باشد و خواه با تشکیل گروه‌های اعتقادی [علماء (مراجع تقلید و یا مفتی‌ها) که فتاوی مخالف اسلام می‌دهند] و نیز تشکلهای افراطی و تفریطی خارج از حدّ اسلام [اسلام یعنی تسلیم حکم الله و عمل به قرآن کریم و تبعیت از رسول الله (بعنوان أسوه)]. قال الله الغفور الودود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [ال عمران: ۱۰۳] «و همگی به ریسمان (عهد و یا دین) الله چنگ زنید و پراکنده نشوید». و نیز ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [ال عمران: ۱۰۵] «همانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و پس از آنکه برایشان نشانه های آشکاری آمد، اختلاف ورزیدند. عذاب بزرگی در انتظار چنین کسانی است». و نیز ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰] «و محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده‌ی پروردگار و آخرین پیامبر است. و الله، به هر چیزی آگاه است». و نیز ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۹] «بی‌گمان با کسانی که در دینشان تفرقه ورزیدند و دسته دسته شدند، هیچ پیوندی نداری. کار آنان با پروردگار است و آن‌گاه آنان را از کردارشان آگاه می‌کند». و نیز ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ

تَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ [البقرة: ۱۷۰] «و چون گفته شود مرایشان را پیروی کنید آنچه را فرو فرستاد الله، گویند بلکه پیروی می‌کنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خود را، آیا (تقلید می‌کنند) اگر چه پدران ایشان نمی‌فهمیدند چیزی را و راه نمی‌یافتند». و نیز ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَآثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولُو جِحْتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ ءَكْفُرُونَ ﴿٢٤﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [الزخرف: ۲۳-۲۵] «و پیش از تو هیچ پیامبری به سوی هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آنکه افراد خوشگذرانان گفتند: ما پدرانمان را بر (چنین) آیینی یافتیم و ما از روش آنان پیروی می‌کنیم. (پیامبر) گفت: حتی اگر هدایت کننده تر از آنچه نیاکانتان را بر آن یافتید بیاورم، (باز هم از آنان پیروی می‌کنید)؟ گفتند: همانا ما رسالت شما را قبول نداریم. سرانجام از آنان انتقام گرفتیم؛ پس بنگر که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود». و نیز ﴿ءَاَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ءَ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَآئِكَتِهِ ءَ وَكُتُبِهِ ءَ وَرُسُلِهِ ءَ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ءَ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ءَ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾﴾ [البقرة: ۲۸۵] «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و نیز مؤمنان؛ همگی به الله و فرشتگانش، و به کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان داشته، (می‌گویند: ) میان هیچیک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم)؛ فرمان پروردگار را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما خواهان آمرزش هستیم و بازگشت به سوی توست». و نیز ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهِدِينَ ﴿٩٩﴾﴾ [الصافات: ۹۹] «و گفت (ابراهیم) بدرستی که من رونده‌ام بسوی ربّام، زود باشد که هدایت کند مرا». و نیز ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

الْتَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ  
 وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾ [هود: ۱۱۸-  
 ۱۱۹] «و اگر پروردگارت می‌خواست مردم را یک امت قرار می‌داد؛ ولی مردم همواره در  
 اختلافند. مگر کسانی که پروردگارت به آنها رحم کند و برای همین آنها را آفریده است. و  
 سخن و فرمان حتمی پروردگارت بر این رفته است که دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و  
 انس پُر خواهم کرد». [اختلاف (چه فرقه‌ای و چه مذهبی و مانند آن) سبب رحمت  
 نیست بلکه بایستی با پیروی از حق (قرآن- هدی) از هرگونه اختلاف پرهیز نمود  
 آنگاه است که این شاء الله مشمول رحمت الله تعالی می‌شوید].

### توجه:

در خصوص پرهیز از نزاع و اختلاف بین دو فرقه شیعه و سنی و سایر مذاهب:  
 قال الله التواب الرحيم: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا  
 كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ [البقرة: ۱۳۴] «آن امتی بودند که  
 به تحقیق در گذشتند مر آنها راست آنچه کسب کردند و مر شما راست آنچه کسب کردید و  
 شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه (امت) می‌کردند».

«توضیح»: ای مردم نگوئید که من جزو فلان فرقه و گروه هستم بلکه بگوئید که  
 من یک مسلمانم تسلیم حکم الله و این شاء الله بر صراط مستقیم.

قال الله الباری المصور: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات:  
 ۱۳] «بدرستی که گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست». و نیز ﴿تِلْكَ الْجِنَّةُ  
 الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۱۶۳﴾ [مریم: ۶۳] «این است آن بهشتی که به  
 میراث می‌دهیم از بندگان خود آنرا که باشد پرهیزگار». و نیز ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ  
 جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَبِيكُمْ



إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾ [الحج: ۷۸] «و در راه الله چنان‌که شایسته‌ی جهاد در راه اوست، جهاد کنید. او، شما را برگزید و در دینتان هیچ سختی و تنگنایی برای شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را (در پیش بگیرید). او پیشتر و در این قرآن شما را «مسلمان» نامیده است تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات دهید و به الله پناه ببرید؛ او حافظ و یاور شماست؛ پس چه حافظ و یار نیکی و چه یاریگر خوبی است».

و نیز ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾ [العنكبوت: ۶۹] «و به‌طور قطع کسانی را که در راه ما جهاد کردند، به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم. و به‌راستی الله، با نیکوکاران است».

و نیز ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ [لقمان: ۲۲] «و آنکه تسلیم کند (به اخلاص آورد) روی خود را بسوی الله و وی نیکوکار است پس به تحقیق پناه جست به دست‌آویزی محکم و بسوی الله است فرجام کارها».

و نیز ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾ [آل عمران: ۱۹] «بی‌گمان دین حق نزد الله اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. و هر کس به آیات الله کفر بورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب بندگانش رسیدگی می‌کند».

و نیز ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ﴾ [الشوری: ۱۴] «و به راستی آنان که کتاب را پس از پیامبران به میراث بردند، درباره‌اش در شک و تردید شدیدی به سر می‌برند».

و نیز ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۱] «بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ به دینی استوار؛ دین ابراهیم حنیف و توحیدگرا. و او جزو مشرکان نبود». و نیز ﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۶] «و این (اسلام) است راه ربّ تو مستقیم (راست)، به حقیقت تفصیل دادیم آیت‌ها را برای گروهی که پند می‌پذیرند».

و نیز ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [یس: ۶۱] «و اینکه بپرستید مرا (الله را) این است راه راست».

و نیز ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الانبیاء: ۹۲] «همانا این است امت شما امتی یگانه و منم ربّ شما پس مرا (الله) عبادت کنید». و نیز ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ [الشعراء: ۱۵۱-۱۵۲] «و اطاعت نکنید فرمان از حد گذرندگانرا، آنانکه فساد می‌کنند در زمین و اصلاح نمی‌کنند».

و نیز ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَدِّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] «و آنکه این راه من است راست، پس پیروی کنید آنرا و پیروی مکنید راه‌های دیگر را که (این راه‌ها) جدا کنند شما را از راه او (الله) این است که وصیت (سفارش) کرد شما را به آن باشد که شما بپرهیزید».

و نیز: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰] «جز این نیست که مؤمنان برادرانند پس اصلاح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از الله باشد که شما رحمت کرده شوید». و نیز ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الشعراء: ۱۰۶] «چو برادرشان نوح به آنها گفت: (از الله) نمی‌پرهیزید». (لذا انبیاء (از لحاظ بشری برابر و) برادر قوم خود هستند]. و نیز ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید». و نیز ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [المجادلة: ۲۲] «آگاه باش هر آینه لشکر الله ایشانند رستگاران».

«توجه» طریقه احسن تبلیغ دین مبین اسلام بایستی بر دو اصل بسیار مهم و حیاتی استوار گردد: اول- (معرفت و ایمان به) الله سبحانه و اعتصام به او (بهترین مولی و بهترین یاری کننده و هدایت کننده به صراط مستقیم که او حی القیوم است) دوم- (تمسک به) قرآن کریم (احسن الحدیث و محفوظ از هر گونه تحریف). قال الله سبحانه: ﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲] «فرود می‌آورد فرشتگان را با روح (به وحی) از امر خود (به ارداه خود) بر هر که خواهد از بندگان خود که بیم دهید بدرستی که نیست معبودی مگر من پس بترسید از من».

«توضیح» لا إله = نفی تمام انواع عبادت از غیر الله. إلا الله = اثبات تمام انواع عبادت برای الله یگانه. قال الله الخیر الحاکمین: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱] «و هر که متوسل شود به الله (نگهداری از الله خواهد) پس به حقیقت هدایت یافته به راه راست». و نیز ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ

وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾ [النساء: ۱۷۵] «پس اما کسانی که ایمان آوردند به الله و چنگ زدند به او پس زود در آرد ایشان را در رحمتی از خود و فضلی و راه نماید ایشان را بسوی خود راه راست». و نیز ﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَدِكُّرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ [الزخرف: ۴۳-۴۴] «پس چنگ زن به آنچه وحی کرده شد بسوی تو بدرستی که توئی بر راه راست، و بدرستی که آن (قرآن) هر آینه پندی است برای تو و برای قوم تو و زود باشد که پرسیده شوید». و نیز ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٧٨﴾ [یوسف: ۱۰۸] «بگو این است راه من، می خوانم بسوی الله بر بینائی، من و آنکه پیروی کرد مرا و منزه است الله و نیستم من از مشرکان». و نیز ﴿أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵] «بخوان (دعوت کن) بسوی راه رب خویش به حکمت و پند نیک و مجادله کن با ایشان به آنچه (بطریقی که) آن خوبتر است».

### ۱۶- پرهیز از هر گونه بدعت گذاری:

(نوآوری غیر حکم الله «قرآن کریم») و وسیله سازی بسوی غلو و شرک از جمله حلف (سوگند) به غیر الله، استعانه و استغاثه به غیر الله و اعتقاد به اینکه غیر الله (شامل ملائکه، جن، ارواح، انبیاء و یا تعویذ و سحر و مانند آن) تصرف در امور و تکوین آنها دارند: (مانند ساخت بنا و معابد (مزار) و عمارت و قبّه (گنبد) و ضریح و حرم (غیر از کعبه که حول آن مسجد الحرام است) بر قدمگاهها و آثار حسی (مواضع خوردن و خوب و نشستن و راه رفتن و مسافرت) و بر قبور پیشوایان دینی (اولیاء و صالحین) و همچنین اشیاء شامل درخت، کوه (و سنگ و خاک)، فلز، (و

علامت فلزی) و پارچه و تمائیل (عکس‌ها و تصاویر و مجسمه‌ها (بت) و القاب و اسماء (نام‌ها) غیر از اسماء حسنی الهی و نیز شبیه سازی و همانند سازی (مثل ساخت حسینیه‌ها و مهدیه‌ها و مشابه آن بجز مساجد خاص الله تعالی) و مسافرت کردن به آنجاها بمنظور تبرک جستن به آنها و مقدس دانستن آن و مدد گیری از آنها (غیر از الله تعالی) و معتکف شدن به آن (طواف کردن و دخیل شدن و شفاخواستن) و توسل و نذر و قربانی برای آنها و توکل به آن بغیر از رب عالمیان و بالاخره پرهیز از شخصیت پرستی (پرستش ملانک، پیامبر، خلیفه و یا امام و یا رئیس فرقه و مذهبی) و قبر پرستی و پرهیز از پذیرش هر ولایتی غیر از ولایت حق تعالی (ولایت الله سبحان یعنی پیروی آنچه که الله متعال در قرآن کریم به آن حکم فرموده است) و پرهیز از پرستش مقام، ثروت دنیا و هوای نفس. قال الغنی الحلیم:

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ﴿الزمر: ۵۵﴾ «و پیروی کنید نیکوترین آنچه را که فرو فرستاده شد بسوی شما از ربّتان پیش از آنکه بیاید به شما عذاب ناگهان و شما آگاه نباشید». و نیز ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ ﴿المائدة: ۷۷﴾ [بگو ای اهل کتاب غلو مکنید (از حد مگذارید) در دینتان بنا حق و پیروی مکنید خواهش نفس قومی را که به حقیقت گمراه شدند پیش از این و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند (گمراه شدند) از راه راست». و نیز ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷] «و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند». و نیز ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ﴾ ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ ﴿۳۳﴾

[الأنبياء: ۵۲-۵۳] «چون (ابراهیم) آن‌گاه ابراهیم که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما آنها را می‌پرستید. گفتند: ما پدرانمان را دیدیم که اینها را پرستش می‌کنند». و نیز ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْنُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ [الصافات: ۹۵] «(ابراهیم) گفت: آیا می‌پرستید چیزی را که خود می‌تراشید». و نیز ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾ ﴿۲۳﴾ [النجم: ۲۳] «اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند، در حالی که هدایت (قرآن) از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است!». و نیز ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكُمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الَّذِينَ الْقِيمِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۴۰﴾ [یوسف: ۴۰] «عبادت نمی‌کنید بغیر از او (الله) مگر نام‌های چند را که نام نهاده‌اید آنها را شما و پدرانتان، فرو فرستاده الله بر آنها هیچ دلیل، نیست حکم (فرمانروایی) مگر الله را، فرمود که عبادت نکنید مگر فقط او را این است دین درست (و راست) و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند». و نیز ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِمَّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ ﴿۶۱﴾ [طه: ۹۶] «(سامری) گفت بینا شدم به آنچه سایر مردم بینا نشدند به آن، پس گرفتم مشت (خاک) از نفس (پای) فرستاده پس افکندم آنرا (یعنی در کالبدی که از زر ساخته بود بشکل گوساله) و بهمین صفت بیاراست برای من نفسم». و نیز ﴿الْأَهْلَكُمُ التَّكَاثُرُ ۚ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ ﴿۲﴾ [التكاثر: ۱-۲] «بغفلت انداخت شما را مباهات در بسیاری تا آنکه زیارت نمودند مقبره‌ها را». و نیز ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ

يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿۲۱﴾ [الكهف: ۲۱] «و آنکه قیامت شکی نیست در آن، هنگامیکه نزاع می‌کردند میان خود در کار ایشان (بیدار شدن اصحاب کهف از خواب پس ۳۰۹ سال) پس گفتند بنا کنید بر ایشان بنائی، رب ایشان داناتر است به ایشان، گفتند آنانکه غالب شدند بر کار ایشان هر آینه بسازیم بر ایشان مسجدی». [نفی ساختن بنا و تصمیم بر ساخت مسجد به منظور گرامیداشت حقانیت وعده الهی به آمدن قیامت]. و نیز ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۴﴾﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۴] «بگو: آیا شما را به زیان‌کارترین مردم در کردار آگاه کنم؟ آنان که تلاششان در زندگی دنیا تباہ گشت و با این حال گمان می‌کنند کار نیکی انجام می‌دهند». و نیز ﴿وَإِنَّ أَلْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾ [الجن: ۱۸] «و اینکه مسجدها (مخصوص) برای الله است پس بخوانید با الله احدی را». و نیز ﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾﴾ [الكهف: ۴۴] «اینجا ثابت شد که ولایت (کار سازی = فرمانروایی) برای الله حق است اوست بهتر به پاداش و بهتر در فرجام». و نیز ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۱۶۱﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۶] «بدرستیکه ولی (کارساز) من الله‌ایست که فرو فرستاد کتاب (قرآن) را و اوست که کارسازی می‌کند نیکوکاران را». و نیز ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [آل عمران: ۳۵].

«بدرستیکه من (زن عمران) نذر کردم برای تو (الله تعالی) آنچه در شکم من است آزاد کرده (یعنی معاف از خدمت والدین و مشغله دنیوی) پس قبول کن از من، بدرستیکه تو تویی شنوای دانا».

«توجه»: فقط الله سبحانه «فعالٌ لما یريد» است [یعنی بسیار انجام دهنده (مؤثر) برای آنچه بخواهد] لذا تنها او می‌تواند که نذرها را برآورده سازد و نذر صحیح آن است که شخص نذر کننده فقط از الله متعال برای رفع مشکلاتش مدد بگیرد (نه از صاحب قبری یا مزاری و مانند آن) تا بلا فاصله پس از حلّ مشکلش ضمن وفا کردن به نذر خود، آنرا به مصرف صحیح برساند.

مثل اطعام و البته دادن نیازمندان و یا تعلیم قرآن کریم و سایر امور خیریه از جمله صدقه جاریه (وقف الله تعالی)، نه آنکه مال نذری را صرف زینت کردن قبری (نبی یا امام و مانند آن) یا انداختن در ضریح قبری و تحویل آن به دفتر آستانه قبری (آستانه بُت) بنماید که این قبیل کارها یکنوع نفع رساندن به متولیان آن قبر (مزاربان) با سوء استفاده از شهرت زمان حیات اولیاء الله از طریق الهه (معبود) ساختن از آنها و ترویج شرک و کفر است و یا صرف احیاء عملی خلاف حکم الله تعالی (مثل برپائی عزاداری و نوحه‌گری و سایر بدعت‌ها با پیروی از گام‌های شیطان رجیم و الهام‌گیری از شیاطین) کند که در این صورت نه تنها رضایت الله تعالی را کسب نکرده بلکه ضمن خسارت مالی و هدر رفتن سعیش مشرک نیز می‌گردد.

قال الله الشاکر العليم: ﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ...﴾ [البقره: ۲۷۲]

«و خرج نمی‌کنند مگر برای طلب رضای الله».

مقدّس دانستن و نامیدن محل زیست و جایگاه اقدام و قبور انبیاء و اولیاء و اسماء آنها و یا مقدّس دانستن خلفاء و ائمه و شعائر مذهبی (ساخته بشر) و مانند آن بدعت و غلو و انداد (شبیبه و مثل شعائر الله) ساختن وسیله شرک است مگر آنچه الله متعال در قرآن کریم مجاز نموده است: قال الله القدّوس: ﴿وَلَحْنُ نُسِیحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...﴾ [البقره: ۳۰] «و ما (ملانکه) تسبیح می‌کنیم بستایش تو و تنزیه (اقرار به پاکی) می‌کنیم تو (الله) را». و نیز ﴿يَقَوْمٌ أَدْخَلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ



الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ... ﴿[المائدة: ۲۱]﴾ «ای قوم من (موسی) درآئید به زمین پاک شده که نوشت (مقرّر ساخت) الله برای شما».

و نیز ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ...﴾ [النحل: ۱۰۲] «بگو (ای محمد) فرود آورده است آن (قرآن) را روح پاک (روح القدس = جبریل) از ربّ تو براستی».

و نیز ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَالِدِ الْمُقَدَّسِ طَوًى ﴿۲۱﴾﴾ [طه: ۱۲] «هر آینه من (الله) ربّ توام پس بیرون کن نعلین خود را بدرستی که تو بادی پاک طوی هستی».

و نیز ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الحشر: ۲۳] «اوست الله ای که نیست الهی (نیست معبود و موجودی غیر از الله که ربوبیت و حاکمیت و صفات و افعال خاص الله را دارا باشد) مگر او پادشاه نهایت پاک سلامت امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار، پاکست الله از آنچه شریک می‌سازند».

«نکته»: گاهی شخصی نذر صاحب قبری می‌کنند و بدون اینکه مستقیماً از الله متعال کمک بخواهد از آن صاحب قبر (مُردۀ نبی یا ولی یا امام زاده و یا فلان بُت و مانند آن) مدد خواسته و یا او را واسطه بین خود و الله قرار می‌دهد و اتفاقاً نیز به مُرادش می‌رسد (مثل شفا یافتن کور یا لنگ و یا مریض لا علاج و مانند آن)، در حقیقت اینجا فاعل کار (شفا دهنده و کارساز) الله متعال است نه مِنْ دُونِ اللَّهِ، اما آن شخص مورد امتحان الهی قرار گرفته و با مراجعه و توسّل به غیر الله شرک او ثابت می‌شود یعنی با حلّ مشکل او مثلاً شفا یافتن بیمار او به امر الله تعالی، گمان آن شخص تقویّت شده (استدراج) به اینکه آن صاحب قبر شافی است و یا آن صاحب قبر شفیع او شده و با دعای صاحب قبر (فلان مُردۀ!) مثلاً مریضی او شفا یافته، یا حدّ اقل الله به آبروی آن صاحب قبر مشککش را حل کرده و آن شخص با این گمان و پندار باطل و دور از عقل از این امتحان مردود می‌گردد که در صورت

عدم توبه روز قیامت از مُرده مشرکان و کفار خواهد بود نه موحدان (یکتا پرستان)، بطور نمونه ترویج گوساله پرستی در قوم موسی عليه السلام توسط سامری نیز یکنوع امتحان الهی بود: قال الله السَّریع الحساب: ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ [طه: ۸۵] «(الله) گفت پس بدرستی که ما به تحقیق در فتنه (امتحان) انداختیم قوم تو را بعد تو و همراه کرد ایشان را سامری». و نیز ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا...﴾ [الاعراف: ۱۵۵] «نیست این مگر امتحان تو همراه می کنی به آن هرکه را خواهی و راه می نمایی هرکه را خواهی تویی ولی ما». و نیز نیز ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا...﴾ [الاعراف: ۱۵۵] «نیست این (گوساله پرستی قوم موسی عليه السلام) مگر امتحان تو همراه می کنی به آن هرکه را خواهی و راه می نمایی هرکه را خواهی».

و نیز ﴿أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ...﴾ [الشوری: ۱۳] «برپا دارید دین را (یعنی دین اسلام را نه آن تین ها و مذاهب ساخته بشر!) و جدایی مکنید در آن (از جمله بوسیله ساختن مذاهب و اختلافات فتوایی و اجتهادی و اعتقادات تقلیدی واهی!) دشوار آمد بر مشرکان آنچه می خوانید ایشانرا به آن».

### از جمله تفاوت های دین (اسلام) و مذهب:

- ۱- دین از طرف الله اما مذهب ساخته بشر است. ۲- دین مردم را به الله توجّه می دهد «دعوت إلى الله» ولی مذهب مردم را به بزرگان و اولیاء و احبار ائمه ۳- دین سهل و آسان است اما مذهب سخت و مشکل، فروع دین کم و فروع مذهبی زیاد است ۴- دین غیر الله را مؤثر نمی داند ولی مذهب غیر الله را مؤثر می داند ۵- دین

موجب عزّت و شہامت است اما مذهب موجب ذلّت و تملّق است ۶- دین دعوت به اتّحاد و توحید می‌کند ولی مذهب به دشمنی و تفرقه و اختلاف ۷- در دین الهی کسی حق جعل قانون ندارد جز الله، ولی در مذهب (ادیان بشری) بزرگان آن (سر مذهبان و پیروانش) می‌توانند قواعد و قوانینی بیاورند. از جمله خرافات باطله اینکه پیروان مذاهب اسماء مخلوق را در ردیف اسم خالق می‌آورند از جمله: الله محمد علی فاطمه حسن حسین! و یا الله محمد ابوبکر عمر عثمان علی! و نیز مساجد الله را بنام اشخاص (شعائر مذهبی) نامگذاری می‌کنند!]. و نیز ﴿وَأَنَّ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾﴾ [یونس: ۱۰۵-۱۰۶]

«و اینکه راست کن روی خود را برای دین حنیف (حق گرای، بدون هرگونه شرک و فرقه مذهبی) و نباش از شرک آورندگان، و مخوان از غیر الله (از جمله ملک، جن، نبی، امام و اشیاء و سایر مخلوقات) آنچه نفع نمی‌بخشد تو را و ضرر نمیرساند تو را پس اگر (چنین) کردی پس بدرستی که تو در این هنگام باشی از ستمکاران». بعضی مردم جاهل با کشیدن پارچه‌ای بر ضریح صاحب قبری و یا برداشتن مقداری از خاک قبری و حتی خوردن آن خاک به نیت شفا! (مثلاً خاک کربلا و یا قبر فلان شهید و خوردن آب فلان دعا و مانند آن) بعنوان تبرّکی و شفا یافتن از آن استفاده می‌کنند و حتی آنرا به یکدیگر هدیه می‌کنند لذا این قبیل کارها ضمن غیر عقلانی بودن سبب ترویج شرک در بین مردم می‌شود و گاهی نیز این اعتقادات باطل در بین به اصطلاح علماء دین دیده می‌شود که برای توجیه کارشان و یافتن دلیلی به روایات و احادیث ساختگی مراجعه و یا بر اساس گمان نظر داده و یا با تفسیر به رأی و دور از عقل سلیم از بعضی آیات قرآن استفاده سوء می‌جویند و از هر طریقی قصد فریب خود و پیروان خود را دارند، بعنوان نمونه: قال الله النّعم النّصیر: ﴿وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ

كَذِبٌ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ [یوسف: ۱۸] «و (برادران یوسف) آوردند بر پیراهن او (یوسف) خون دروغی، (یعقوب) گفت بلکه آراسته است برای شما نفس‌های شما تدبیری را، پس صبر من نیک است و الله است یاری خواسته شده بر آنچه وصف می‌کنید».

و نیز ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...﴾ [یوسف: ۹۳]. «برید این پیراهن مرا (یعنی پیراهن یوسف را) پس بیفکنیدش بر چهره پدرم (یعنی بر چهره یعقوب) تا شود بینا».

در واقع آیه ۹۳ سوره یوسف یکنوع پاسخ رفتاری (بعنوان اعجاز به اذن الله سبحانه) به عملکرد دروغ برادران یوسف عليه السلام در آیه ۱۸ سوره یوسف است، وگرنه خود پیراهن شافی نیست، همانگونه که عیسی عليه السلام به اذن الله مُردگان را زنده و به اذن الله کور مادر زاد را شفا می‌داد حال اگر گروهی پیدا شوند و بگویند: چون عیسی عليه السلام در زمان حیاتش اینگونه اعجازها (به اذن الله تعالی) می‌کرده بعد از حیات هم قادر است پس به عیسی عليه السلام متوسّل شوند و از او شفا بخواهند و یا او را واسطه قرار دهند، این قبیل کارها و تیت‌ها شرک است زیرا هیچ دلیل و برهانی از سوی الله تعالی بر قدرت عیسی عليه السلام بعد از وفات و رفعت او وجود ندارد و در دیگر اعمال شرک آمیز مردمان جاهل نیز همین مسئله مطرح است مگر آنکه الله تعالی اراده امتحان بندگان را داشته باشد تا معلوم گردد که چقدر بر توحید (یکتا پرستی) استقامت دارند، اما بعد از امتحان الهی و اینکه بجای استعانت از الله تعالی به تنهایی، به چیزهای دیگری نیز متوسّل شوند یقیناً در این امتحان مردود شده و به اجتماع مشرکین (شریک مقرر کنندگان چیزی در عبادت الله یکتا) ملحق می‌شوند.

آگاه باشید که برای دستیابی به زندگی حقیقی و جاودانه در آخرت و زندگی با عزّت در دنیا، بایستی ابتدا از شرک بپرهیزید سپس از گناهان و با اطاعت از امر و

نهی الله تعالی در قرآن کریم به خالق سبحان تقرب جُست و رضایت حق تعالی را حاصل نمود.

«توضیح»: در خصوص نهی از نماز گزاردن بر مرده منافق (و کافر) و نهی از ایستادن بر قبر آنها و نهی از طلب آموزش برای مشرکان: قال الله الحبیر البصیر: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴] «و دعا مکن (نماز مگزار) بر احدی از ایشان (هیچ یک از ایشان) که بمیرد هرگز و نایست بر گور وی بدرستیکه ایشان کافر شدند به الله و رسول او و مُردند و ایشان بودند فاسقان». و نیز ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳] «نباشد مر پیغمبر را و کسانیکه گرویدند که آموزش خواهند از برای مشرکان و اگرچه باشند صاحب قربت بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را که آن گروهی اهل دوزخ اند».

## ۱۷- پرهیز از فالگیری:

(از جمله آن فال گرفتن به قرآن = استخاره) و کهنات (غیبگویی و مددگیری از جن) و دعا نویسی (بغیر از خواندن حق تعالی) و نصب کردن دعا (مانند رد شدن «عبور») از زیر کتاب قرآن حین سفر) و سحر و یا اشیاء [شامل سنگ، فلز، پارچه و جزئی از بدن حیوان «مثل مدفوع - پوست تخم مرغ - دم روباه و خون و غیره» و تماثیل «تصاویر» و آویزها و مانند آن] بر بدن و یا لباس خود و سایر اماکن و وسایل نقلیه بعنوان چشم زخم و یا ضد ترس و یا شانس و توکل به آنها و همچنین پرهیز از بخت آزمایی و طالع بینی و تقسیم اوقات (روز، ماه، سال) بر اساس نحس بودن یا نبودن در تصمیم‌گیری کارها (و پرهیز از غیبگویی بوسیله ستارگان) و نیز ایام عزا (مانند سالگرد وفات) و یا شادی (مانند سالروز ولادت و مدّاحیهای غلوّ آمیز) [یجز گرامی داشت ایام اسلامی

مانند فطر و قربان و رعایت حرمت ماه‌های حرام (بویژه ایام حج) و ماه رمضان و ذکر ایام الله و آلاء الله و ذکر الله سبحانه] و نیز پرهیز از سایر خرافات بین عوام مردم: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِتْمًا أَحْمَرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾ [المائدة: ٩٠] «ای کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که شراب و قمار (ثروت‌مند شدن آسان بغیر شرع اسلام) و نشانهای معبودان باطل و تیرهای قرعه (فال) پلید است از کردار شیطان، پس دوری کنید از وی باشد که شما رستگار شوید». و نیز ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ١٥٩] «و مشورت کن با ایشان در کار پس آنگاه که عزم کردی پس توکل (اعتماد) کن بر الله، بدرستی که الله دوست می‌دارد توکل کنندگان را». و نیز ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٣﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٤﴾﴾ [الحديد: ٢٢-٢٣] «نرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفسهای شما مگر آنکه نوشته شده است در کتابی (لوح محفوظ) پیش از آنکه پدید آریم آن (مصیبت) را بدرستی که آن بر الله آسان است تا اندوه نخورید بر آنچه فوت شد از شما و شاد نشوید به آنچه داد شما را و الله دوست ندارد هر متکبر خود ستاینده را».

«توضیح»: ۱- روش صحیح مقابله با زخم چشم، ذکر الله تعالی است: قال الله العزيز: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾﴾ [القلم: ٥١] «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: او دیوانه است».

۲- ایام نحس روزهائی هستند که عذاب الهی نازل گردد و نحس دانستن سایر

اوقات و روزها کفران نعمت الهی است: قال الله العزيز الکریم: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾﴾ [القمر: ۱۸-۱۹] «دروغ شمردند (قوم) عاد پس چگونه بود عذابم و ترسانیدنم، بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد تند را در روز شومی استمرار دارنده (روزهای شوم)». و نیز ﴿وَذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِنَا...﴾ [ابراهیم: ۵] «و پند ده ایشان را به روزهای الله (یعنی به وقایعی (نعمت یا عذاب) که از جانب الله بودند». و نیز ﴿فَاذْكُرُواْ آيَاتِ اللّٰهِ...﴾ [الأعراف: ۶۹] «پس یاد کنید نعمت‌های الله را». و نیز ﴿أَلَا بِيْذِكْرِ اللّٰهِ تَتَذَكَّرُونَ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَ النُّجُومِ أَنْبَاءٌ مِّنْ قَبْلِ هٰذَا قَالُواْ سِوَاهُ اللّٰهِ مَا كُنَّا بِرَأْيِنَا لَكُمْ قَادِرِينَ عَلَىٰ كَذِبٍ أَمْ كُنْتُمْ تَتْلُونَ كِتَابَ اللّٰهِ الَّذِي يَتْلُوَنَّكُمْ نَوْمًا وَ بَدَاهُم بَأْسُهُمْ فِي هٰذَا حَذَقْنَا الَّذِينَ أُؤْتُوا الْحِكْمَ لِيُبَيِّنُوا الْحَتَمَ لِقَوْمٍ يُظَلَمُونَ﴾ [الرعد: ۲۸] «آگاه باش به یاد الله آرام می‌گیرند دلها». و نیز ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِيَتَعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾ [یونس: ۵] «اوست که گردانید خورشید را روشنایی و ماه را روشنی و معین کرد برای آن (ماه) منزل‌ها را تا بدانید شما سال‌ها و حساب را». و نیز ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِيَتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ...﴾ [الأنعام: ۹۷] «و اوست که گردانید برای شما ستاره‌ها را تا راه یابید به سبب آنها در تاریکی‌های بیابان و دریا». و نیز ﴿وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذَقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: ۱۱۲] «و پروردگار (اهالی) شهری را مثال زد که در آرامش و امنیت بودند و روزی فراوانی به آنان می‌رسید؛ پس ناسپاسی نعمت‌های الله را کردند و بدین ترتیب پروردگار به سزای کردارشان طعم گرسنگی و ترس را به آنان چشاند».

۱۸- امر صبر بر مصیبت و پرهیز از نوحه‌گری:

(مانند روضه خوانی و تعزیه و سایر خودزنی‌ها) که از جاهلیت است: قال الله

الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ: ﴿وَلَتَبْلُوتُنَّكُمْ بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [البقره: ۱۵۵-۱۵۷] «و هر آینه بیازمایم شما را به

چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان از مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها و بشارت ده صابران را

کسانیکه چون برسد به ایشان مصیبتی (سختی) گویند که بدرستی که ما از آن الله ایم و

بدرستی که ما بسوی او بازگشت کنندگانیم این گروه بر ایشان است درودها از ربّشان و

بخشایش و ایشانند راه یافتگان». و نیز ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾﴾ [الشوری: ۳۰-۳۱] «و هر مصیبتی که به شما

می‌رسد، به سبب گناهان و دستاوردهای خود شماست و (الله) از بسیاری در می‌گذرد. و

شما نمی‌توانید در زمین (الله را) در مانده کنید و جز الله هیچ کارساز و یآوری ندارید».

و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾﴾ [البقره: ۱۵۳] «ای کسانیکه ایمان آوردید مدد جوئید به صبر و صلوه

بدرستی که الله با شکیبایان است».

### ۱۹- پرهیز از ذبح انعام (گاو، شتر و گوسفند) بر نَصَب:

(از جمله آن بتان، صورت قبری (مقبره و مزارها)، قدمگاهها و اشیاء (وسایل نقلیه،

منازل مسکونی، درخت و کوه و مانند آن)، در مقابل پای آدمیزاد و مانند آن بجز

صدقه و نذر و قربانی از روی اخلاص برای الله) و پرهیز از سهم بندی بین الله

سبحان (خالق متعال) و شریکان مقرر کرده برای او (صاحب قبری یا بُتّی «درخت -



کوه و مانند آن» و متولیان آن: قال الله الرزاق: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ...﴾ [المائدة: ۳] «مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود و حیوانی که در اثر خفگی، یا ضربه، یا افتادن از بالا و یا به ضرب شاخ (حیوان دیگری) بمیرد و نیز حیوانی که توسط درندگان دریده گردد، بر شما حرام است؛ جز حیوانی که (پیش از مردنش) ذبح نمایید. همچنین آنچه برای بت‌ها قربانی می‌شود و آنچه به وسیله‌ی تیرهای قمار قسمت می‌کنید، بر شما حرام شده و روی آوردن به آنها فسق و سرپیچی (از فرمان الهی) است». و نیز ﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [النحل: ۵۶] «از آنچه نصیبشان کرده‌ایم، سهمی برای معبودانی قرار می‌دهند که حقیقتشان را نمی‌دانند. سوگند به الله که درباره‌ی دروغ‌هایی که سر هم می‌کردید، بازخواست می‌شوید». و نیز ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْعِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ۗ فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ ۗ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [الانعام: ۱۳۶] «(مشرکان) از زراعت و چارپایانی که الله آفریده، سهمی برای او مقرر کردند و به پندار خود گفتند: این، سهم پروردگار و این سهم بت‌های ماست! آنچه سهم بت‌هایشان بود، به الله نمی‌رسید؛ ولی از سهم خدا به بت‌هایشان می‌رسید. چه بد حکم می‌کردند».

«توضیح»: اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند از آن جمله آنست که زراعت و مواشی (چهار پایان) پاره‌ای برای الله مقرر می‌کردند پاره‌ای برای بتان و حصّه (سهم) الله بر مساکین و ضعیفان صرف می‌کردند و حصّه (بهره) بتان به آستانه بتان می‌رسانیدند پس اگر چیزی از حصّه الله در حصّه بتان مخلوط می‌شد

ترک می‌کردند که الله حاجت ندارد و اگر از حصّه بتان در حصّه الله مخلوط می‌شد آنرا جدا می‌کردند که بتان محتاج‌اند و نیز بعض زراعت و مواشی را حجر (بازداشت و یا منع) می‌ساختند که غیر سدنه (خدمتکار یا دربان از جمله مزاربان) بتان کسی دیگر نخورد و آنچه برای بتان ذبح می‌کردند نام الله بر آن نمی‌گرفتند: قال الله الفتح العليم: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣٣﴾﴾ [الانعام: ۱۶۲-۱۶۳] «بگو بدرستی که نماز من و عبادات من (حج و قربانی من) و زندگانی من و مرگ من همه برای الله است ربّ جهانیان، هیچ شریکی نیست مرا او را و به آن (توحید) فرموده شده‌ام و من نخستین مسلمانانم (متقدانم)». و نیز ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ الْقَتْلُ مِنْكُمْ ۗ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [الحج: ۳۷] «هرگز نمی‌رسد به الله گوشت‌های آنان (قربانی‌ها) و نه خون‌های آنها و لیکن می‌رسد به وی (الله) پرهیزکاری از شما، همچنین رام گردانیدیم آنها (چهار پایان جهت قربانی) را برای شما تا به بزرگی یاد کنید الله را بر (به شکرانه) آنچه هدایت کرد شما را و بشارت ده نیکوکاران را».

## ۲۰- پرهیز از پذیرش هر حکم و حدیثی بنام دین که کتاب الله (قرآن کریم) مغایرت و منافات داشته باشد:

حتّٰی اگر نقل منسوب به پیشوایان و رهبران دینی باشد: قال الله العزيز ذو انتقام: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾﴾ [لقمان: ۶] «برخی از مردم خریدار سخنان بیهوده‌اند تا بدون علم و دانش (مردم را) از راه الله گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند. چنین کسانی عذاب خوارکننده‌ای (در پیش) دارند». و نیز ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ [الحجر: ۹] «بدرستی که ما فرو فرستادیم ذکر (قرآن) را و بدرستی که ما آن را نگهدارندگانیم». و نیز ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا مَّثَانِي تَفْشِيرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ ۚ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾﴾ [الزمر: ۲۳] «الله بهترین سخن را نازل کرد؛ کتابی همگون و یکسان (در بلاغت و شیوایی) و مکرر (که به بهترین شکل مطالبی را تکرار می‌کند)؛ از شنیدنش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، به لرزه می‌افتد و آن گاه پوست‌ها و دل‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود. این، رهنمود الهی است که با آن، هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و هر که الله گمراهش نماید، راهنمایی ندارد». و نیز ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾﴾ [آل‌عمران: ۷] «و کسی است که فرو آورد بر تو کتاب را، از آن آیاتی است مُحْكَم (واضح) که آنها اصل کتابند و دیگر متشابهات اند (محتمل معانی با هم مشتبه)، پس اما آنانکه در دل‌های ایشان کجی است پس پیروی می‌کنند آنچه متشابه است از آن برای طلب فتنه و طلب تأویلش (تفسیرش) و نمی‌داند تأویل (مُراد) آنرا مگر الله، و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن همه (محکم و متشابه) از نزد ربّ ماست و پندپذیر نمی‌شوند مگر صاحبان خرد». و نیز ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْتِكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الفرقان: ۳۳] «و نیاوردند (کافران) پیش تو هیچ مثلی مگر آنکه آوردیم پیش تو جوابی راست و نیکوتر در بیان». [پرهیز از تأویل و بویژه تفسیر به رأی خود نمودن قرآن، زیرا دانش کامل تأویل و تفسیر قرآن را فقط الله می‌داند]. و نیز ﴿لَكِنَّ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ

بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ  
وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۳۶﴾ [النساء: ۱۶۲]  
«لیکن استواران در دانش از ایشان (اهل کتاب) و مؤمنان ایمان می‌آرند به آنچه فرو  
فرستاده شد بسوی تو (محمد) و آنچه فرو فرستاده شده پیش از تو و بر پادارندگان نماز و  
دهندگان زکات و ایمان آرندگان به الله و روز آخر (قیامت) آنها زود باشد که بدهیم ایشانرا  
مزد بزرگ». و نیز ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱۷﴾﴾ [القمر: ۱۷]  
«و به تحقیق آسان کردیم قرآن را برای پند پس آبا هیچ پندپذیرنده هست». و نیز ﴿تِلْكَ  
آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَعَآيَاتِهِۦ يُؤْمِنُونَ  
﴿۱۶﴾﴾ [الحجّاه: ۶] «این‌ها نشانه‌های الهی است که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.  
بنابراین پس از (سخن) الله و آیه‌هایش، به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟». و نیز ﴿وَقَالَ  
الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾﴾ [الفرقان: ۳۰] «و  
گفت پیامبر ای رب من بدرستیکه قوم من این قرآن را متروک ساختند». و نیز ﴿الَّذِينَ  
يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ  
أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ [الزمر: ۱۸] «کسانیکه می‌شنوند سخن را پس پیروی می‌نمایند  
نیکوترین آن را ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشان را الله و ایشانند صاحبان خرد». نیز  
﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ [ق: ۴۵] «پس پند ده به قرآن هر که را می‌ترسد  
از وعده (عذاب) من». و نیز ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ  
السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾﴾ [الملک: ۱۰] «و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می‌کردیم،  
در میان دوزخیان نبودیم».

«توضیحات»

۱- حاکمیت اسلام به فرد خاصی یا به روز و ماه خاصی تکیه ندارد حتی بر رسول الله ﷺ که نبی خاتم است بلکه بر حکم و اراده و فضل و رحمت الله سبحانه متکی است: قال الله الولي الحميد: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنِ يَصُرَّ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۴] «محمد، فقط پیامبر است؛ پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند که در گذشته‌اند. آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، به آیین گذشته باز می‌گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، هیچ زبانی به الله نمی‌رساند. و الله به سپاس‌گزاران پاداش خواهد داد». و نیز ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾﴾ [القیمه: ۱۷ تا ۱۹] «چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست. هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان آن نیز بر عهده ماست».

[لذا تأیید جمع و قرائت و بیان قرآن بر الله متعال است].

و نیز ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الانبیاء: ۳۴ و ۳۵] «و قرار ندادیم برای انسانی پیش از تو همیشه بودن را، آیا پس اگر تو بمیری پس ایشان همیشه باشند، هر شخصی چشنده مرگ است و می‌آزمائیم شما را به بدی (سختی) و نیکی بطریق امتحان و بسوی ما بازگردانیده می‌شوید». و نیز ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...﴾ [آل عمران: ۵۵] «و هنگامیکه گفت الله ای عیسی بدرستی که من برگیرنده توام (وفات عیسی) و بردارنده (بلند کننده) توام بسوی خود». و نیز ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ [النساء: ۱۵۹] «و نیست از اهل کتاب مگر ایمان آوردند البته به او

(عیسی) پیش از مُردنش و روز قیامت باشد (عیسی) بر ایشان گواه». [دلایلی صریح بر ردّ (یعنی انکار) اعتقاد اکثر مردم مبنی بر زنده بودن عیسی علیه السلام و سایر اشخاص دیگر (از جمله امام مهدی بگمان بعضی)، در واقع آخرین مُنجی عالم بشریت (و کلاً انس و جن) پس از ختم نبوت، قرآن کریم (هُدی) است که تنها با اراده و هدایت حق تعالی و با استعانت از او و تبعیت کامل از کلام الله (قرآن کریم) آنهم با لباس تقوی ﴿التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الاعراف: ۲۶] «و لباس پرهیزکاری، آن بهتر است». و بی‌رنگ کردن خود از هرگونه اعتقادات و تعصبات فرقه‌ای و اکتسابی محیطی جاهلی (از جمله احادیث و ادعیه ساختگی و تفاسیر به رأی هوای نفس) و قبول کردن رنگ الله ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ [البقره: ۱۳۸] «و چه دینی، از دین الله بهتر است؟». انسان مهتدی (هدایت یافته) می‌گردد. و نیز ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الاعراف: ۳] «از آیاتی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شد و به جای او از دوستان (باطل) پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید!». و نیز ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل‌عمران: ۸۰] «و (سزاوار هیچ پیامبری نیست که) به شما دستور دهد فرشتگان و پیامبران را در مقام ربوبیت قرار دهید. آیا (معقول است که) شما را پس از مسلمان شدن، به کفر فرمان دهد؟!». و نیز ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۷] «و (کافران، اهل آتش) گویند ای رب ما بدرستی که ما اطاعت کردیم مهربانان خود را و بزرگانمان را پس گمراه ساختند ما را از راه». و نیز ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنبياء: ۷] «ما پیش از تو تنها مردانی از مردم شهرها و

آبادی‌ها را (به عنوان پیامبر) فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم؛ اگر نمی‌دانید از اهل علم بپرسید». [اهل ذکر همان اهل کتاب‌اند (از جمله یهود و نصاری) که اقرار به بشر بودن پیامبر داشتند لذا در خصوص این مسئله که پیامبر از جنس بشر است به ایشان ارجاع داده نه در مسائل دیگر، اما پس از ختم نبوت و ارسال قرآن و اتمام حجت و اکمال دین، سؤال نمودن از اهل ذکر که اکنون همان اهل قرآند (علماء ربّانی) بطریقه تعلیم و تعلّم است نه تقلید].

و نیز ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾﴾ [فاطر: ۴۲] «و به نام الله سوگندهای سختی یاد کردند که اگر هشداردهنده‌ای نزدشان بیاید، بیش از هر امتی هدایت می‌یابند. و چون هشداردهنده‌ای نزدشان آمد؛ تنها دوری و گریزشان از حق بیشتر شد». و نیز ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَمَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ...﴾ [النور: ۲۱] «و اگر فضل و رحمت پروردگار بر شما نبود، هرگز هیچیک از شما پاک نمی‌شد؛ ولی الله هر که را بخواهد، پاک می‌گرداند و الله شنوای داناست». و نیز ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧٧﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۷] «و نفرستادیم تو را مگر از روی مهربانی بر عالمیان». [لذا الله متعال با ارسال نبی خاتم بر عالمیان رحم نموده است و در زمان حیات نبی ﷺ و پس از وفاتش قرآن هدایت و رحمت است]. و نیز ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾﴾ [الزخرف: ۱۵] «و مقرر کردند برای الله از بندگان او جزئی (بخشی) را، بدرستی که انسان هر آینه ناسپاس آشکار است». و نیز ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقره: ۳۰] «بدرستی که من پدید آورنده‌ام در زمین جانشینی را». [یعنی جایگیری آدمی در زمین، نه آنکه بگمان بعضی آدمی خلیفه الله باشد زیرا الله نیازی به جا و جانشین ندارد].

و نيز ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

﴿۸۶﴾ [هود: ۸۶] «باقی گذاشته الله بهتر است برای شما اگر باور دارنده‌اید و نیستم من (شعیب) بر شما نگهبان». [این آیه به دنباله دعوت شعیب به یکتا پرستی و نهی از کم فروشی و فسادگری در روزی زمین آمده، اخیراً بعضی بر اساس گمان باطلشان کلمه «بقیَّت» را ضمن تغییر و تحریف نگارشی آن به «بقیّه» به امام غایب (مهدی) تفسیر به رأی نموده‌اند و با امید دادن به مسیحیان (و یهودیان) با اعتقاد به اصطلاح نزول عیسی همچنین (همراه با امام مهدی!) و هدایت جامع مردمان و اكمال دین! عدّه کثیری از مردم را به گمراهی کشانده‌اند و غافل از آنکه با بعثت آخرین نبی محمد ﷺ و نزول قرآن کریم و کامل شدن دین و اتمام حجّت، نیازی به لزوم آمدن فرستاده یا حجّتی دیگر از سوی الله تحت هر عنوان (رسول یا امام غایب یا نزول نبی و مانند آن بعنوان به اصطلاح جزء و یا باقیمانده از رسالت) نیست، بلکه به استناد آیه ۹۶ سوره نحل ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...﴾ [النحل: ۹۶] «آنچه نزد شماسست فانی است (سپری می‌شود) و آنچه نزد الله است پاینده است»، در واقع «بقیت» به معنای اجر و پاداش آخری به مؤمنان است، این بدعتگرایان همچنین در ادعیه ساختگی شان انبیاء و یا ائمّه و اولیاء را بعنوان حافظ معرفی می‌نمایند و حال آنکه به استناد قرآن کریم حتّی پیامبر ﷺ حافظ نیست و حافظ حقیقی تنها الله یکتاست، و بعلاوه این عدّه گمراه و فریبکار با دستکاری در ترجمه قرآن کریم از طریق معنا کردن با تفسیر به رأی، خواننده قرآن را به شک و تردید می‌اندازند مثلاً کلمه «ساعه» به معنای واقعی زمان قیامت را به ساعت ظهور امام زمان و یا نزول عیسی تحریف و تفسیر غلط می‌نمایند و با مطرح کردن واژه «انتظار» هدفی جز فرار از انجام تکالیف الهی در قرآن کریم و بویژه جهاد فی سبیل الله در کُلّ زمین را ندارند: قال الله الخلاق العليم: ﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا



عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ [الأحزاب: ۶۳]  
 «می‌پرسند تو را مردمان از ساعت (قیامت) بگو جز این نیست که دانش آن نزد الله است و  
 چه چیز آگاه می‌کند تو را شاید که ساعت (قیامت) باشد نزدیک». و نیز ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ  
 لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ [الزخرف: ۶۱] «و  
 بدرستی که اوست هر آینه علمی برای قیامت پس شک می‌آید به آن و پیروی کنید مرا این  
 است راه راست». [علم تأویل آیات متشابه قرآن مخصوص الله است، اما با توجه به  
 اظهار نظر بعضی در خصوص ضمیر «ه» در إِنَّهُ توضیحاتی لازم است: اولاً علم  
 ساعت قیامت فقط نزد الله است، ثانیاً در صورت قائل شدن معنای دیگری غیر از  
 الله برای ضمیر «ه» قرآن ارجح است یعنی «بدرستی که آن (قرآن) هر آینه دانشی  
 برای قیامت است» زیرا در قرآن اوصافی از وقایع قیامت آمده است، ثالثاً فردیکه  
 ضمیر «ه» را به عیسی تفسیر نموده نزول عیسی را نشانه قیامت می‌دانند این معنا  
 نیازمند تحریف کلمه علم (دانش) به علم (نشانه و علامت) است که غیر ممکن  
 می‌باشد زیرا قرآن قابل تحریف نیست].

**نکته:** انتظار در قرآن توصیه صبر به مؤمنان در خصوص آمدن امر الهی از جمله  
 فتح و امداد و نجات و رحمت بر مؤمنان و یا وعده شکست و عذاب بر کفار و  
 مشرکین چه از طریق نصرت مؤمنان و چه مستقیماً با غضب الهی در این دنیا و  
 عذاب شدیدتر در آخرت آمده است لذا فِتَّاح و مُنْجِي (نجات دهنده) فقط الله  
 متعال است نه گروه و یا فردی خاص! پس بر مسلمین در هر زمان و مکانی لازم  
 است به تکلیف خودشان (اعلای کلمة الله) بموازت تبلیغ رسالت الهی (قرآن  
 کریم) همانند انبیاء و مؤمنان زمانشان اقدام نمایند و منتظر فردی دیگر تحت هر  
 عنوان (امام غایب!) نباشند.

قال الله ولينا ومولانا: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ أَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾﴾ [الفاطر: ٤٢-٤٣] «و به نام الله سوگندهای سختی یاد کردند که اگر هشداردهنده‌ای نزدشان بیاید، بیش از هر امتی هدایت می‌یابند. و چون هشداردهنده‌ای نزدشان آمد؛ تنها دوری و گریزشان از حق بیشتر شد. زیرا در زمین به تکبر و گردن‌کشی و نیز نیرنگ و بداندیشی پرداختند. و مکر و بداندیشی تنها دامنگیر دسیسه‌بازان می‌شود. آیا منتظر چیزی جز سنتی هستید که بر پیشینیان گذشت؟ و هیچ جایگزین و نیز هیچ دگرگونی و تغییری در سنت الهی نخواهی یافت». و نیز ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾ [الانعام: ١٩] «و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله‌ی آن، شما و همه‌ی کسانی را که این قرآن به آنان می‌رسد، بیم دهم». و نیز ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاِلٰهُ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾﴾ [الانعام: ٥١] «و بیم ده به آن (قرآن) کسانی که می‌ترسند که محشور شوند بسوی ربّشان نیست برای ایشان از غیر او (الله) ولیّی (یاوری) و نه شفاعت‌کننده‌ای باشد تا ایشان پرهیزکاری کنند». و نیز ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾ [الشوری: ٢٣] «بگو (ای رسول) نمی‌طلبم از شما بر آن (تبلیغ قرآن) مُزدی مگر دوستی در قرابت (دوستی در خویشاوندان، یعنی با من صله رحمی کنید و ایذا نرسانید)». [اجر رسالت انبیاء بر الله است اما اخیرا عده‌ای با تفسیر سوء از این آیه مردم ناآگاه را به دوستی مُفرط نسبت به پیامبر ﷺ و بویژه اهل بیت پیامبر ﷺ و ذریّه او دعوت داده با بدعت‌هایی از جمله جشن روز تولّدشان و عزاداری روز وفاتشان و تزئین قبورشان ضمن مولی و شفیع و ارباب کردنشان و نهایتا الهه ساختن از آنها

مردم را به سوی شرک و کفر می‌کشاند و حال آنکه به استناد آیه ۴۷ سوره سبأ اجر واقعی رسالت نبی خاتم ﷺ بر الله اعلام شد: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [سبأ: ۴۷] «بگو: هر پاداشی که از شما درخواست کرده باشم، از آن شما باشد. پاداش من تنها با پروردگار است. و او، بر همه چیز گواه است». [لذا برای اثبات رسالت نبی خاتم به استناد آیه ۹۶ بنی اسرائیل شهادت الله به تنهایی کافی است و بعلاوه به استناد آیاتی از جمله ۱۹۷ شعراء و ۵۲ قصص و ۱۵۷ اعراف و ۱۶۲ نساء مقصود از «من عنده علم الكتاب» هر عالم اهل کتاب (از جمله تورات و انجیل) است]. و نیز ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَّهَلُ...﴾ [آل عمران: ۶۱] «و نفسهامان را و نفس هاتان را پس زاری (دعا) نمائیم». و نیز ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ [آل عمران: ۱۶۴] «بحقیقت منت گذاشت الله بر مؤمنان چون برانگیخت در ایشان پیغامبری از نفس هایشان». [لذا کلمه «انفسنا» در آیه ۶۱ آل عمران شامل رسول الله و مؤمنان است نه فقط یک مؤمن خاصی که غالبان به آن قائلند]. و نیز ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و در خانه‌هایتان بمانید و به شیوهی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند». [این آیه خطاب به زنان پیامبر ﷺ (و به تبعیت امر الله و سایر مؤمنات) است که اراده باریتعالی بر پاک‌ی اهل بیت مشروط به رعایت اوامر و نواهی از جمله آیات مذکور در سوره احزاب است و جمع مذکر آمدن ضمیر عنکم و کم

بعلت مذکر بودن کله «أهل» است (اهل بیت شامل مرد و زن می باشد)، نمونه دیگر آن اهل بیت ابراهیم است: ﴿رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [هود: ۷۳] «و رحمت الله و برکات او بر شما اهل خانه است». «رجس» به معنی پلیدی از جمله کفر، شرک، نفاق، بی ایمانی، بی عقلی، کار زشت و شیطانی، فسق (بدی)، اعتقاد به انصاف و اوئان (انواعی از بت پرستی)، ازلام (قرعه و فال)، قمار، خمر، خوردن به غیر اضطراب از گوشت خوک و مُردار و خون مسفوح و ذبح بنام غیر الله و مستعدّ عذاب شدن است. فضل و رحمت الهی بر تطهیر افراد (چه مرد و چه زن) از اهل بیت رسول الله ﷺ و سایر مؤمنین و مؤمنات دلیلی بر عصمت مطلق و نیز ولایت مطلق آنها نیست زیرا پاکی و مقدّسی و ولایت مطلق، فقط از آن الله متعال است، و به استناد آیه ۶ سوره احزاب نبی ﷺ (نه سایر مؤمنان) اولی است به مؤمنین از خودهاشان، و طرح دادن نسبت‌های غلوآمیز به پیامبر ﷺ و مؤمنین و مؤمنات و واسطه و شفیع مولی و ارباب کردنشان و مدد و فرج خواستن از آنها به غیر از الله و درک خواستن (آدرکنی) از آنها! ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾ [یونس: ۱۶] «بگو اگر خواسته بود الله نخوانده بودم آنرا بر شما و نه خبردار کرده بودم شما را به آن (قرآن)»، لذا وسیله هدایت، درک قرآن است نه شخصی و یا چیزی دیگر! و توسّل به آنها و قسم خوردن بنام آنها (از جمله بحق یا به روی یا به حرمت یا به محبت یا نبوت یا امامت یا به ولایت فلان و مانند آن) و نهایتاً معبود کردنشان و تبدیل قبور آنها به بُت و حرم نامیدن آنها چیزی جز سود جُستن از شهرت زمان حیات اولیاء الله از طریق فریب مردم جاهل و ترویج و تبلیغ من دون الله و شرک و کفر نیست. و نیز ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿١١﴾ نَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ وَسَلَّمَ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿١٢﴾﴾ [الأحزاب: ۴۳-۴۴] «اوست (الله) آنکه درود می فرستد

بر شما (مؤمنان) و فرشتگان او (نیز درود می‌فرستند) تا بیرون آورد شما را از تاریکی‌ها بسوی نور و باشد به مؤمنان مهربان، تحیتشان روزی که ملاقات می‌کنند او (الله) را سلام است و آماده کرده برای ایشان پاداشی ارزشمندی و خوب». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۷﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُتِمُّوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ﴿۱۳۰﴾ [المائدة:

۶۷-۶۸]. «ای پیامبر، برسان آنچه فرو آورده شده بسوی تو از ربّ تو و اگر نکردی پس نرسانده باشی پیغام الله را و الله نگه می‌دارد تو را از مردمان بدرستی که الله هدایت نمی‌کند گروه کافران را، بگو ای اهل کتاب نیستید بر چیزی تا بر پای دارید تورات و انجیل و آنچه فرو فرستاده شده بسوی شما (بویژه قرآن مُهمین) از ربّتان». [تأکید مهم به ابلاغ قرآن به اهل کتاب (یهود و نصاری)] و نیز ﴿سَلِّمْ عَلَيَّ إِلَىٰ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾ [الصافات: ۱۳۰-۱۳۲] «سلام بر ایاسین، بدرستی که ما همچنین پاداش می‌دهیم نیکوکاران را، به راستی او از بندگان مومن ما بود». [ایاسین همان یاس پیامبر است و ضمیر مفرد «ه» در اِنَّهُ مبین آنست و ربطی به مفهوم ساختگی آل یاسین به معنای آل محمد ﷺ! ندارد]. و نیز ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْأَمْطَهُرُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [الواقعه: ۷۹] «دست نمی‌رساند به آن [قرآن در کتاب مکتون (پوشیده، لوح محفوظ)] مگر پاک گردیده شدگان (ملاً اعلیٰ - فرشتگان)».

[دلیلی بر ردّ (انکار) گمان و اعتقاد بعضی که لمس و تلاوت قرآن را ملزوم و مشروط به داشتن وضوء (طهارت) که در واقع در این مورد مستحبّ است نه واجب) می‌دانند و فهم قرآن را منحصر به پاکان (از جمله فقط اهل بیت پیامبر ﷺ) می‌دانند و بقیّه بندگان الله را از تدبّر و تفکر و تعقل در آیات الهی نهی و به تقلید کور کورانه از گرایشات مذهبی مختلف. (نوعی شرک در حکم و ایجاد دافعه و در نتیجه مهجور

ساختن قرآن). و نیز ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «آیا حکم جاهلیت می جویند؟ و کیست نیکوتر از الله باعتبار حکم (متابعت قرآن) برای قومی که یقین می کنند». و نیز ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱] «آیا (کافران) شریکانی دارند که از دین و آیین، چیزهایی را برای اینها مقرر کرده اند که الله به آن فرمان نداده است؟». و نیز ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القصص: ۵۶] «(یا محمد) بدرستی که تو هدایت نمی کنی کسی را که دوست می داری و لیکن الله هدایت می کند آنرا که می خواهد و او داناتر است به هدایت یافتگان». [کلمه مهدی (هدایت شده و یا هدایت کننده) ساختگی و در قرآن نیست و هیچ فردی مستقلا هدایت نشده و نمی کند بلکه هر فرد طالب هدایت که حد اقل در پنج نماز مکتوبه از رب العالمین هدایت به صراط مستقیم می خواهد جهت ثبات و افزایش هدایت همواره یک ارتباط دو طرفه (باب افتعال) بین الله و عبد او لازم است لذا به چنین عبد صالحی مهدی گویند نه مهدی!]. و نیز ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ [الرعد: ۱۱] «بدرستی که الله تغییر نمی دهد آنچه (حالتی) را که به قومی باشد تا وقتی که (ایشان) تغییر دهند آنچه در نفس های (ضمیر) ایشانست».

و نیز ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵] «و سؤال می کنند تو را از روح بگو روح از فرمان رب من است و داده نشدید از دانش مگر اندکی». [رد صریح بر عقاید جدید پیرامون روح اینکه تأثیر روح بعد از مرگ قویتر از زمان زندگی فرد است و ابطال توسل و برکت جویی از ارواح انبیاء و اولیاء و باورهای جاهلانه دیگر]. و نیز ﴿فَلَمَّا تَوَقَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷] «پس

هنگامیکه وفات دادی (میراندی) من (عیسی) را، تو (الله) بودی مراقب بر ایشان و تو (یعنی الله تنها نه ارواح انبیاء و اولیاء!) بر هر چیزی گواهی». [لذا انبیاء و اولیاء و تقی وفات و یا شهید شدند با این دنیا تماس ندارند و بر ما گواه و حاضر و ناظر نیستند و ارواحشان را طلبیدن و توسل جستن و واسطه و شفیع بودنشان برای دعا و حاجات ما و قربت بخشیدن بما در نزد الله متعال بر خلاف قرآن و مردود است]. و نیز

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقره: ۲۸] «چگونه کافر می‌شوید به الله و بودید مُرده‌گان (یعنی قبل از تولد به دنیا) پس زنده گردانید شما را (یعنی ولادت در دنیا) سپس بمیراند شما را (یعنی قبل از تولد به دنیا) سپس زنده می‌کند شما را (در قیامت یا آخرت) سپس بسوی او (الله) بازگردانیده می‌شوید». [لذا همانطوریکه آدمی از اوضاع دوران قبل از تولدش بی‌خبر است در برزخ (فاصله بین دنیا و آخرت) نیز ارواح از احوال دنیا اطلاعی ندارند و آیه ۲۸ بقره تصریحی بر آیه ۱۱ مؤمن ﴿أَمْتَنَا أَتْنَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتْنَيْنِ﴾ [المؤمن: ۱۱] «میراندی ما را دوبار و زنده گردانیدی ما را دوبار». و نیز ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الزمر: ۴۲] «الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که در خوابش به سر می‌برد؛ پس جانی را که بر آن حکم مرگ نموده، نگه می‌دارد و جان دیگر را (که زمان مرگش نیست) تا زمان مشخصی (به جسم شخص خوابیده) بازمی‌گرداند. به‌راستی در این امور نشانه‌هایی برای اندیشمندان وجود دارد». [لذا تا زمانیکه فرد خوابیده را از خوابش بیدار نکنید در حالت خواب از احوال پیرامونش و گذشت زمان و خواندن و ندا و تقاضاهای اهل خانواده و دوستدارانش در دنیا در دور و نزدیک هیچ خبری ندارد حال چگونه است به محض آنکه مُرد مطلع می‌شود که

فلان مُحِبِّ يا مُحِبَّانِ بر سر قبرش خواهان حاجات و شفاعتند! البته پر واضح است که رؤیا (خواب دیدن) و یا عذاب آل فرعون (قبل از قیامت) ربطی به موضوعی توسل و مدد خواهی و شفاعت خواهی از اهل قبور (مردگان و شهداء) ندارد].

و نیز ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ... ﴿[البقره: ۲۵۹] «پس میراندش الله صد سال سپس اورا برانگیخت (زنده کرد) گفت چقدر درنگ کردی گفت: درنگ کردم یکروز یا برخی از روز گفت بلکه درنگ کردی صد سال». [لذا احساس گذشت زمان برای شخص مرده در برزخ (مشابه حالت خواب از جمله خواب ۳۰۹ ساله اصحاب کهف) بسیار کوتاه (یک روز و یا کمتر از آن) می باشد یعنی اگر مثلا کسی قرار باشد ده سال دیگر بمیرد تا قیامتش ده سال و یک روز دیگر بیشتر باقی نیست].

۲- هدف از خلقت امتحان الهی است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿۵۶﴾ [الذاریات: ۵۶] «و نیافریده ایم جن و انس را مگر برای آنکه عبادت نمایند مرا». و نیز ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾ ﴿۲﴾ [الملک: ۲] «آن (الله) که آفرید مرگ و زندگی را تا ببازماید شما را که کدامیک از شما نیکوتر است در عمل و اوست غالب آمرزگار». و نیز ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسَعَىٰ﴾ ﴿۱۵﴾ [طه: ۱۵] «بدرستیکه قیامت آینده (آمدنی) است می خواهم که پنهان دارم (وقت) آنرا تا جزا داده شود هر نفسی (تی) به آنچه می کوشد». و نیز ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ ﴿۷۱﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا ﴿۷۲﴾ [مریم: ۷۱-۷۲] «و هیچکس از شما نیست مگر آنکه بر آن گذر خواهد کرد. این وعده ای است که پروردگار، انجامش را بر خود لازم نموده است. آن گاه پرهیزکاران را نجات



می‌دهیم و ستمگران را که به زانو درآمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم». و نیز ﴿إِنَّمَا

أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا

اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [التغابن: ۱۵ و ۱۶] «اموال و فرزندانان فقط وسیله

آزمایش شما هستند، اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آن شما) خواهد بود. پس تا

می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما

بہتر است، و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاراند». و نیز

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ

سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾﴾ [الأنفال: ۲۹] «ای

مؤمنان! اگر تقوای الهی پیشه کنید، به شما قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد و

گناهاتان را می‌پوشاند و شما را می‌بخشد؛ پروردگار، صاحب فضل و بخشش بزرگ

است». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ

أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ

وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾﴾ [التوبة: ۳۴]

«ای کسانی که ایمان آورید بدستیکه بسیاری از دانشمندان و زاهدان هر آنچه می‌خورند

مالهای مردمان را به باطل و باز می‌دارند از راه الله و آنانکه ذخیره می‌کنند طلا و نقره را و

خرج نمی‌کنند در راه الله پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک».

۳- ترغیب به همکاری و سفارش (واسطه) در کارهای نیک (وسیله خیر شدن)

و پرهیز از همکاری و سفارش (پارتی) در امور معصیتی و گناه (وسیله شرّ شدن).

قال الله الحكيم الخبير: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ وَنَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ

يَشْفَعْ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿۸۵﴾﴾

[النساء: ۸۵] «هر کس واسطه‌ی کار نیکی شود، بهره‌ای از آن خواهد داشت؛ و هر کس

واسطه‌ی کار بدی گردد، سهمی از آن خواهد برد. و الله، حسابرس و مراقب هر چیزی است.» و نیز ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾ [المائدة: ۲] «و با یکدیگر بر نیکی و پرهیزکاری همکاری نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید.» و نیز ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾.

[الإسراء: ۳۴] «وفا کنید به عهد بدرستی که عهد باشد پرسیده شده.» و نیز ﴿وَعَاخِرُونَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳۳﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۴﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ اتَّوَابٌ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۵﴾ وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسِرِّي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتَرَدُونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [التوبة: ۱۰۲-۱۰۵]

«و افراد دیگری هستند که به گناهانشان اعتراف کردند و کارهای نیک و شایسته را با اعمال زشت و ناپسند درآمیختند؛ امید است که پروردگار توبه‌ی آنان را بپذیرد. همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است. بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا بدین وسیله آنان را پاک و تزکیه نمایی و برایشان دعا کن. به راستی دعایت، مایه‌ی آرامش آنهاست. و الله شنوای داناست. آیا نمی‌دانند پروردگار است که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را قبول می‌کند و الله توبه‌پذیر مهربان است؟ و بگو: عمل کنید که پروردگار و پیامبرش و مومنان عمل شما را خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانیده می‌شوید و آنگاه شما را از کردارتان آگاه می‌کند.» [ترغیب مردم به اعتراف به

گناهانشان و دادن صدقه هنگام توبه.] و نیز ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۶۰﴾﴾ [التوبة: ۶۰] «زکات، ویژه‌ی

نیازمندان، مستمندان، کارگزاران زکات و کسانی است که باید از آنان دلجویی شود و نیز از آن بردگان، بدهکاران و مجاهدان راه الله و در راه ماندگان است، فریضه‌ی از سوی پروردگار است. و الله، دانای حکیم است.» و نیز ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ﴾ [البقره: ۲۱۹] «و سؤال می‌کنند تو را چه چیز انفاق کنی، بگو زیاده (مازاد بر ضرورت)». [از مصارف انفاق در امور خیر از جمله در راه تبلیغ و دعوت کُلّ مردم دنیا بسوی الله تعالی و جهاد در راه الله و تعلیم قرآن و فقه اسلامی (حنفاء باشند یعنی یکتاپرست و بدون گرایش فرقه‌ای) قومشان (مردم زمان و مکان خود) را انداز کنند (بیم دهند) نه آنکه با دریافت عشر و خمس و مانند آن کاسبی و تجارت نمایند!] قال الله ذو الفضل العظيم: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبه: ۱۲۲] «و نباید همه‌ی مومنان یکجا رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا (آنان که به جهاد نرفته‌اند) در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آنگاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا (از مخالفت با فرمان پروردگار) بترسند».

[فقیه (دانشمند) شدن در علم دین اسلام واجب کفایی است]. و نیز ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَأُضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقره: ۲۴۵] «کیست آنکه وام دهد الله را وام دادن نیک پس مضاعف سازد آنرا برای او بمراتب بسیار و الله تنگ می‌سازد و گشاده می‌کند و بسوی او باز گردانیده می‌شوید».

انواع قرض (وام): ۱- قرض ربوی: آنکه قرض بدهد و زیاده‌تر بگیرد که ربا و حرام است ۲- قرض معروف: آنکه قرض بدهد و بعد از مدتی مثل آنرا بگیرد که امری خیر و مورد پسند الله است. ۳- قرض الحسنه: آنکه قرض بدهد و عوض

نگیرد به امید پاداش از الله و کسب رضایت حق تعالی، که نیکوترین وام دادن است مانند صدقات و انفاق و جهاد با مال در راه الله.

۴- معرفی زندگانی دنیا (موقت) و غافل نشدن از یاد الله و زندگانی آخرت

(جاویدان): قال الله العظيم و أحسن الخالقين: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَزِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾ [الحديد:

۲۰] «بدانید بدرستیکه زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و خودستایی است در میان

شما و زیاده طلبی در مالها و فرزندان است» و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ

أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْخٰسِرُونَ ﴿٩﴾ [المنافقون: ۹] «ای آنانکه ایمان آوردید غافل (مشغول - هلاک)

نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از یاد الله و هر کس چنین کند پس آن گروه

ایشانند زیانکاران» و نیز ﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ

وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ﴿١١﴾ [التوبه:

۲۴] «بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران و خویشاوندان و اموالی که فراهم آورده-

اید و تجارتی که از کساد و بی رونقی اش می ترسید و خانه های که مورد پسندتان است، نزد

شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه الله محبوب ترند، پس منتظر بمانید تا الله عذابش را

بیاورد. و الله فاسقان و بدکاران را هدایت نمی کند». و نیز ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ [التوبه: ۷۱] «و مردمان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از ایشانند اولیاء

(دوستان) بعضی، امر می‌کنند به کار پسندیده و نهی می‌کنند از کار ناپسند و برپای می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و فرمانبرداری می‌کنند الله و رسول او را، آن جماعت زود باشد رحمت کند ایشان را الله، همانا الله توانای غالب و حکیم است.

«هشدار»: اکثر مردم (با تبعیت از مکاید شیطان) با تمایل بسوی شرک و کفر و ترویج آن، در خصوص شخصیت‌های دینی شان و اولیاء الله بحدّی غلوّ می‌کنند که مثلاً در نصاری عیسی علیه السلام را و در یهود عزیر را پسر الله دانسته و نیز در سایر مذاهب و فرّق به اصطلاح اسلامی (از جمله شیعه و سنی)<sup>(۱)</sup>. انبیاء و امامان را معصوم (بدون هرگونه خطا و گناه) معرفی می‌کنند تا با چسپاندن صفات فوق بشری به آنان از جمله ارباب و مولی و شفیع کردن آنها در ادّعیه ساختگی‌شان و زنده دانستن دائمی آنها حتّی پس از موت دنیوی (یکنوع شریک مقرر کردن در صفت «حیّ لا یموت» الله تعالی) ضمن ساختن اله (معبود) از آنها و نهایتاً شریک کردن آنها با خالق سبحان و قرآن کریم، با منسوب کردن هر نوع حدیث ساختگی به آنها خصوصاً بعد از وفاتشان (که دیگر قادر به دفاع از حقّ و ردّ احادیث کذب و تهمت‌های وارده بخود نبوده و خودشان نیز قابل دسترسی نباشند)، سخنان (احادیث) آنها را با قرآن کریم (کلام الله) موازی قرار داده و حتی گاهی بالاتر بوده و مسلمانان را همانطور که به حقاّیت قرآن و غیر قابل تحریف بودن آن معتقد و معترفند به پذیرش آن احادیث منقول و منسوب و بعضاً جعلی (و یا وضعی) فریفته و معتقد می‌سازند تا حدّی که اگر آیه مُحکمی از قرآن کریم خلاف آن احادیث بر آنها تلاوت شود بجای شک و تردید نمودن به صحّت آن احادیث و ردّ نمودن آن، به

۱- باید عرض کرد که تقدیس و تعظیم امام ویژه‌ی شیعیان رافضی بوده، الحمد لله اهل سنت ازین مضحکه میرا بوده، و آن صفاتی را که روافض به ائمه‌شان نسبت می‌دهند و منزلت آنها را بالاتر از منزلت فرشتگان مقرب و انبیای مرسل می‌دانند، اهل سنت بهیچ وجه به علما و ائمه‌ی دین نمی‌دهند و عقیده‌ی روافض را در این مورد دور از اسلام و تعلیمات آن می‌دانند. (مصحح)

شنیدن و قبول آن آیه از قرآن کفر ورزیده و با بهانه‌های واهی (از جمله نفهمیدن و یا قرآن تفسیر می‌خواهد!) ضمن انکار عملی قرآن از راه حق سرپیچی نموده و با خروج از دایره اسلام و صراط مستقیم (راه قرآن) ضمن ایجاد تفرقه به گروه منکران و مشرکان می‌پیوندند ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ ﴿۴۹﴾ کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۰﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۱﴾ [المذثر: ۴۹-۵۱] «پس چیست مرایشانرا که از یادآوری قرآن که گذرنامه ورود به صراط مستقیم و بهشت است) رو گردانند گویا ایشان خران رم کرده‌اند که گریخته باشند از شیری».

آگاه باشید که تنها معیار صحیح و میزان اصلی قابل اعتماد (هدایت کننده به صراط مستقیم) برای تشخیص درستی و نادرستی اینگونه احادیث و روایات بعد از هدایت الهی ﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الَّذِي هُوَ أَلْهَدَىٰ﴾ [البقره: ۱۲۰] «بگو بدرستی که هدایت الله آنست هدایت» و تقوی ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹] «اگر پرهیزگاری الله را کنید قرار می‌دهد برای شما تمیزی (راهیابی به فرقان یعنی تمییز حق از باطل)». [فقط قرآن کریم (احسن الحدیث است) ﴿الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقره: ۱۸۵] «رمضان، ماهی است که در آن قرآن به عنوان راهنمای مردم و نشانه‌های هدایت و جداکننده‌ی حق و باطل نازل شده است». [زیرا که هرگونه حدیث و روایت غیر از کتاب الله (قرآن مجید) چه سهوا و چه عمدا قابل تحریف و کتمان و جعل می‌باشد].

قابل ذکر است که پیامبران الله فقط در ارسال وحی (پیام الهی) معصوم (نگه داشته شده به مدد الله تعالی از هرگونه خطا و گناه) بودند و در سایر امور زندگی مانند بقیه انسان‌ها مُختار آفریده شده بودند و اگر مرتکب گناه مُبیین و فاحش نمی‌شدند بخطا بینش صحیح و عقلانی آنان با پیروی از حق و اعتصام به الله سبحانه بوده، وگرنه اگر ذاتا قدرتی بر ارتکاب گناه و خطا نداشتند دیگر تقوایشان

ارزش پیدا نمی‌کرد بلکه بر عکس ضمن دعوت مردم به یکتاپرستی و پیروی از حق، اطاعت از اوامر و نواهی الهی (به اندازه وسع و تکلیفشان) را بر خود لازم می‌دانستند با این وجود گاهی در زندگی‌شان دچار خطا و اشتباه نیز می‌شدند که قرآن کریم از جمله آیات ذیل درخصوص مردود بودن گمان رایج به عصمت مطلق انبیاء و امامان و اولیاء الله صراحت دارد: قال الله العالم الغیب والشهادة: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲] «بدرستی که عرض کردیم امانت را به آسمانها و زمین و کوهها پس ابا نمودند (قبول نکردند) که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی بدرستی که او (آدمی) باشد ستمکار نادان». و نیز ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا صَاحِبًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۰] «پس چون (الله) داد ایشان (آدم و زوجه‌اش) را فرزندی شایسته، قرار دادند برای او (الله) شریکان در آنچه داد ایشانرا، پس برتر است الله از آنچه شریک مقرر می‌کنند». [از جمله آن شرک در تسمیه چنانکه اهل زمان ما فرزندانشان را غلام فلان و عبد فلان نبی و یا ولی نام می‌نهند]. و نیز ﴿يَبْنِيْ عَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾ [الأعراف: ۲۷] «ای فرزندان آدم نباید که بفریب شما را شیطان چنانکه بیرون آورد والدین شما را از بهشت».

[یکی از مکاید ابلیس، تلبیس (مخلوط و مشتبه کردن و یا پوشانیدن عیب و یا پوشانیدن حق) و استدراج است مثلاً الله متعال در قرآن کریم از اِزْلاَم (قرعه و فال) و انصاب (نصب کردن چیزی و اعتقاد به تأثیر پذیری آن و مقدس دانستن آن) و قمار و خمر و ربا و سایر منهیات نهی بلیغ فرموده: اما ابلیس جهت فریب آدمی اعمال منکر را بصورت یک عمل بظاهر شرعی و محبوب مردم جلوه داده زینت می‌بخشد و تدریجاً آدمی را از حق (نور) دور و به باطل (ظلمات) نزدیک می‌سازد

بدینصورت که انجام ازالام را با کتاب قرآن بعنوان استخاره الهام می‌کند و انصاب را با نصب دعا (قرآنی و غیر آن) به بدن و یا گذر از زیر قرآن حین سفر و یا زیارت قدمگاههای انبیاء و امامان و نصب ضریح و زینت قبور و زینت قبور اولیاء الله و مقدس دانستن آن و حتی سجده کردن در نماز بر خاک قبر فلان شهید (مخلوط خاک و خون مسفوح) و خوردن آن ثربت به نیت شفا! و انجام اعمال عبادی دیگر برای آنها و نامگذاری فرزندانشان بصورت کنیز یا غلام (اسماء الغالیة) و یا عبد فلان نبی یا امام (اسماء الشریکیة) بدون آنکه به غلامی و یابندگی آنها گرفته شده باشند (عوض عبدالله بودن) و یا نوشتن نام (غیر از اسماء الهی) و نصب تماثل و یا تصویر گنبد مقابر آنها و نصب پرده‌های سیاه جهت عزاداری سالروز وفات آنها و یا نصب چراغ برای شادی سالروز تولد آنها (نوعی از اوئان) در مساجد (که مخصوص عبادت الله یکتا به تنهایی است) و حتی نامگذاری مساجد به نام آنها (بجز اسماء الهی و یا اسم مکان) و نهایتاً شرک و بت پرستی را الهام می‌کند و ربا را بصورت خرید و فروش قمار را بصورت مسابقه (از جمله مسابقات ورزشی با هدف قهرمانی و کسب مدال طلا، عوض آنکه ورزشکاران نیروی خود را صرف جهاد راه الله نمایند) و خمر را بصورت داروی طبی الهام می‌کند و بهمین طریق است در سایر اعمال عبادی دیگر، و در این مکر و فریب و دشمنی شیطان، فقط بندگان مخلص و صالح الله متعال ایمنی دارند: قال الله ذو القوة المتین: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ وَشَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ وَ قَرِينٌ ۗ﴾ [الزخرف: ۳۶] «و هر که اعراض کند از یاد الله می‌گماریم برای او شیطان را پس او (شیطان) برایش همنشین (همدم) است». و نیز ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾ [طه: ۱۲۰] «پس شیطان وسوسه انداخت بسوی او (آدم)، گفت: ای آدم آیا دلالت کنم تو را بر درخت همیشه بودن و پادشاهی که کهنه نشود». و نیز



﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾﴾ [ابراهیم: ۱۱] «گفتند برای ایشان پیغامبر ایشان، نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن الله منت می‌نهد بر هر که خواهد از بندگان و نباشد برای ما که بیاوریم شما دلیلی (حجتی) مگر به اذن الله و بر الله پس باید که توکل کنند مؤمنان». و نیز ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾﴾ [النجم: ۳-۴] «و سخن نمی‌گوید از خواهش نفس، نیست آن (قرآن) مگر وحی که الهام کرده می‌شود». [لذا نطق نبی در ابلاغ قرآن از خواهش نفس نیست]. و نیز ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ﴿٣٥﴾﴾ [ص: ۳۴-۳۵] «و به تحقیق آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او کالبدی سپس رجوع کرد گفت رب من بیاور مرا». و نیز ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَجَا بُرْهَانَ رَبِّهِ ۚ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [یوسف: ۲۴] «آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود. بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود». و نیز ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾﴾ [یوسف: ۵۳] «من خود را تبرئه نمی‌کنم. نفس انسان پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحم نماید. به‌راستی پروردگارم آمرزنده‌ی مهربان است». و نیز ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَّا مَا أَنهَلِكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾﴾ [هود: ۸۸] «من نمی‌خواهم مرتکب کاری شوم که شما را از آن بازمی‌دارم. تا آنجا که بتوانم قصدی جز اصلاح ندارم. و توفیقم تنها به یاری پروردگار

است. بر او توکل نمودم و به سوی او باز می‌گردم». و نیز ﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ [الشعراء: ۱۴] «(موسی گفت) و آنان بر من ادعای جرمی دارند که می‌ترسم مرا (به خاطرش) بکشند». و نیز ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكَنُ إِلَيْهِمْ شِيئًا قَلِيلًا﴾ [الاسراء: ۷۴] «و اگر تو را (محمد) استوار و پابرجا نمی‌گردانیدیم، نزدیک بود اندکی به آنان (مشرکان) متمایل شوی». و نیز ﴿وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸] «و اگر شیطان فراموش گرداند تو را (یعنی محمد را) پس منشین پس از یاد آمدن با گروه ستمکاران». و نیز ﴿لِيَعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَ عَلِيكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [الفتح: ۲] «تا الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بیامرزد و نعمتش را بر تو کامل کند و تو را به راه راست هدایت نماید». و نیز ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ [النجم: ۳۲] «همانا کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند، جز گناهان صغیره (که گاه آلوده آن می‌شوند)؛ آمرزش پروردگار تو گسترده است؛ او نسبت به شما از همه آگاهتر است از آن هنگام که پدر شما آدم؛ را از زمین آفرید، و در آن موقع که بصورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد!». و نیز ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «تکلیف نمی‌کند الله نفسی را مگر به اندازه طاقتش، مر اورا رسد آنچه کسب کرد و بر وی باشد آنچه کسب کرد، ای رب ما مؤاخذه مکن ما را اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم». و نیز ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ

شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

[البقرة: ۴۸] «و بپرهیزید از روزیکه کفایت نکند نفسی از نفسی چیزی را و قبول نشود از او عوضی و نه ایشان یاری داده شوند». و نیز ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾﴾ [العنكبوت: ۴۱-۴۲] «مثال کسانی که دوستانی جز الله برگزیدند، همانند عنکبوت است که خانه‌ای (سست) ساخت. و به راستی اگر می‌دانستند، سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است. بی‌گمان الله می‌داند که چه چیزهایی جز او می‌خوانند. و الله، توانای چیره و حکیم است».

قال الله مولانا الحكيم: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي﴾ [الأعراف: ۱۷۸]. (از ۱۲۵ نحل) «کسی را الله هدایت نماید او هدایت شده است». ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵]. (از ۱۰۱ آل عمران) «او (الله) دانا است به هدایت یافتگان».

با تبعیت و تمسک به آیات الله در قرآن کریم (محفوظ الهی) هر فردی می‌تواند در پناه الهی (عصمت) قرار گیرد و به تحقیق بسوی راه راست هدایت شود و رشد یابد و هر فرد هدایت یافته (مهتدی) از عصمت الهی برخوردار می‌گردد و این مقام عصمت (پناه الهی) فقط منحصر به انبیاء و اولیای الهی، و موروثی و قبیله‌ای و نژادی نیست بلکه هر بنی آدم استعداد رشد یافتن به این مرتبه ایمان را دارد (ظهور از پرده غیبت خویش) و این سعادت همگانی نه تنها انبیاء و اولیاء و ائمه دین حق (اسلام) نمی‌کاهد بلکه تأییدی بر صداقت حقانیت هدایت تمام بشریت در راستای تبعیت از وحی الهی است (هدی للناس از ۱۸۵ بقره) و انبیاء الهی بدلیل بشر بودن ضمن دارا بودن این استعداد فطری، در خصوص ابلاغ وحی به مدد الله متعال در عصمت کامل بوده‌اند و این عصمت و هدایت امری دو طرفه بین عبد و رب است و

تا الله متعال بنده‌ای را در نگهداشت (عصمت) و هدایت خویش قرار ندهد هیچکس بطور ذاتی معصوم و بر هدایت نیست بلکه بایستی همیشه و در همه احوال از الله تقاضای هدایت نمود حتی رسول الله ﷺ با وجود قول حق تعالی که تو بر راه راستی ﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الزخرف: ۴۳]. «پس به آنچه به تو وحی شده، چنگ بزن؛ بی‌گمان تو بر راه راست قرار داری». همواره بویژه در صلوات پنجگانه از الله تبارک و تعالی طلب هدایت می‌نمود: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶]. «مارا هدایت نما براه راست». این امر دو طرفه و طلبیدن و یافتن عباد الرحمن از رب العالمین می‌باشد (یعنی باب افتعال مثل اهتداء و اعتصام) و اگر این اتصال و ارتباط (حبل الله) لحظه‌ای قطع شود بنده از صراط مستقیم خارج می‌شود بنابراین هر فردی با پرهیز از شرک (بزرگترین ظلم) می‌تواند با توفیق الهی مهتدی و معتمد بالله و بر صراط مستقیم راه یابد و در زمان خودش با دعا (خواندن) و درخواست از الله عظیم و با تأیید الهی برای متقین امام قرار گیرد: ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴]. «ومارا بگردان برای پرهیزگاران پیشوا». و این امام زمان و یا ائمه زمان می‌توانند مردم زمان خودشان را به صراط مستقیم راهنمایی و بسوی الله دعوت دهند ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴]. «و برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». اما شیطان رجیم با مکایدی از جمله عقده حقارت و متقابلاً تکبر قصد دارد که دعوت عملیاتی اسلام که در انبیاء و اولیاء بوده است را با طرح منحصر نمودن ویژگی‌های خاص به آنان، سایر بشریت را از حرکت بسوی رشد و تعالی و عمل صالح باز دارد لذا همواره در صدور مردم وسوسه و القاء می‌کند که هدایت و عصمت و رشد کامل و مقبول فقط خاص انبیاء و اولیاء الهی

است و بقیه بنی آدم بایستی ضمن مدح و تمجید آنان را واسطه و شفیع خود قرار دهند! و بایستی منتظر ظهور و حضور آنچنان ولیی باشند و با این فریب ضمن تعطیل کردن بسیاری از احکام قرآن همچون توحید و جهاد برای اعلاى کلمه الله و قتال فی سبیل الله برای برقراری حاکمیت الله و دین حق (اسلام) در سرتا سر زمین، باعث ایجاد غلو در شخصیت انبیاء در عوام الناس شده تدریجاً از آنان إله‌هایی علاوه بر الله می‌سازند تا در هنگام سختی و حاجت دنیوی آنها (من دون الله) را همانند الله بخوانند و عبادت کنند و آنان را شفیع اخروی خویش بپندارند و نهایتاً شیطان بنی آدم را با این روش به شرک مبتلا می‌کند تا بهشت را بر وی حرام و در آتش جهنم همیشگی باقی بماند.

**نکته مهم:** پس از ختم نبوت تا روز قیامت کتاب الله (قرآن کریم) هدی و امام (رسالت الهی) و حجت الله بر خلائق است ﴿وَمَنْ قَبِلَهُ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ [الأحقاف: ۱۲] «و پیش از قرآن، کتاب موسی، راهنما و رحمت بود». هر فردی که به قرآن تمسک جوید با توفیق الهی برای متقین زمان خودش امام (عامل بشری) قرار می‌گیرد و این مقام امامت انحصاری نیست بلکه هر مؤمن غیر ظالمی استعداد و همه موانع (صد عن سبیل الله) و دشمنی‌هایی که از طرف شیاطین جن و انس برای انبیاء علیهم‌السلام در راه دعوت مردم بسوی الله ایجاد می‌شد برای هر مهتدی و معتصم بالله و امام متقین دور از انتظار و بعید نخواهد بود. تفاوت اصلی بین رئیس جمهور [خلیفه، پادشاه، والی و یا رهبر] و امام اینکه معمولاً انتخاب رئیس جمهور توسط مردم و با معیارهای بشری است اما امام به جعل (وضع و قرار گیری) با اجابت دعا از سوی الله متعال برای هر مؤمن با تقوی‌تر (اتقی) میسر و بصورت مطرح و برجسته شدن در میان سایر متقین امکان پذیر است و لذا هر رئیس جمهوری امام نیست اما امکان دارد یک امام به انتخاب مردم زمان خودش رئیس جمهور (خلیفه و یا رهبر) تعیین شود و بر هر مسلمان واجب است تا از این ولی امر

و یا اولی الامر در راستای اطاعت الله و رسول، اطاعت نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩] «وای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امرتان فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد». در صورت نزاع و اختلاف مردم با ولی امر زمانشان مرجع رسیدگی و معیار حق حل اختلافات، الله حی القیوم و رسول (رسالات الله) به اجتهاد و استنباط و تفهیم و تمییز امام (مهتدی) و یا شورائی از ائمه (مهتدین) زمان در راستای توکل بر الله است. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ٣]. «و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند».

«توجه»: ای مسلمانان! تنها وسیله مطمئن و حقیقی جهت راهیابی به صراط مستقیم و نیز آگاهی و پیروی از سنت (سیره و طریقه) صحیح رسول ﷺ و به تبعیت او صالح المؤمنین از اصحاب و اهل بیت و ذریه او (آل محمد ﷺ)، اعتصام به الله سبحانه و تمسک به قرآن کریم است زیرا آنان از الله و کلام الله (قرآن مجید) جدا نشدند پس شما نیز اهل حق و اهل قرآن شوید تا با داخل شدن در دین حنیف اسلام (بدون هرگونه شرک و اختلاف مذهبی) انشاءالله هدایت یافته رستگار شوید. قال الله البديع السموات والأرض: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾ [الأعراف: ١٧٠] «و آنانکه تمسک می‌جویند به کتاب و بر پا داشتند نماز را، بدرستی که ما ضایع نسازیم مزد مصلحان (درستکاران) را». و نیز ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٦﴾ [النساء: ۲۶]. «می‌خواهد الله که بیان کند برای شما و هدایت کند شما را به روش کسانی که پیش از شما بودند و توبه پذیرد از شما و الله دانای با حکمت است». و نیز ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ [المائدة: ۵۵] «جز این نیست که ولی (دوست) شما الله است و رسولش و کسانی که ایمان آوردند آنانکه بر پا می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و ایشان رکوع کنندگانند».

«توضیح»: اکثر مردم بر این گمانند که بعد از وفات رسول الله ﷺ بایستی جانشینی برای نبی ﷺ موجود باشد و او را خلیفه نبی بنامند! (و حقیقت آنکه کسی جز نبی شایستگی خلافت نبی را ندارد) و غافل از آنند که بعثت نبی خاتم ﷺ برای ارسال و ابلاغ پیام الهی (قرآن کریم) جهت هدایت بوده است و وی برای سلطنت دنیوی مبعوث نگشته که پس از او نیازی به ولی عهد باشد و این ولایت عهدی هم تا قیامت برقرار باشد! بهمین خاطر گمان می‌کنند فردی که پس از وفات نبی خاتم ﷺ زعامت مردم را به عهده گیرد او بالاترین مقام پس از نبی ﷺ است و فرد بعد از او در رتبه دوّم و الی آخر! (و حقیقت آنکه گرامی‌ترین فرد نزد الله با تقوی‌ترین آنهاست و ترتیب و نوبت به حاکمیت رسیدن و به اصطلاح خلیفه و یا امام شدن نمی‌تواند مبین ترتیب افضلیت فرد باشد و اگر کسی چنین گمانی کند از جهالت اوست و همین گمانها و جهالت‌ها و تقلیدهای کورکورانه و تعصبات بیجا و شخصیت پرستی‌ها و تفاسیر به رأی هستند که سبب اختلاف و ایجاد تفرقه (چه مذهبی و چه فقهی و مانند آن) در بین جماعت مسلمین گردیده بطوریکه دین حقیقی و عینی را به دین خیالی و نهانی تبدیل کرده، گویا بدنیا آمده‌اند که در خصوص پیشینیان جبهه‌گیری و جناح بندی و قضاوت نمایند (و حقیقت آنکه احکم الحاکمین فقط الله است) و برای آنها تبلیغ نمایند (تبلیغ من دون الله) (که اکثر احادیث ساختگی نیز گذشته نگرند یعنی پیش از وقوع حادثه، حدیث آنها ساخته می‌شود) و

از تکالیف اصلی خودشان و راه هدایت حقیقی (راه قرآن) و معرفت و عبادت الله احسن الخالقین و خیر الحاکمین غافل بمانند (البته اهل سنت که ابوبکر و عمر را برتر می دانند به خاطر این نیست که به ترتیب خلیفه شده اند بلکه بخاطر فضایلشان می باشد و احادیث بسیاری که در این باره آمده است). و اینها همگی از مکاید و تلبیس شیطان رجیم (دشمن حقیقی و نامرئی آدم و آدمیزاد) است و آنانکه پس از وفات نبی ﷺ خاتم مدعی خلافت و یا نیابت رسول و یا امامت و یا نایب امامند هیچ مدرک و سلطانی (دلیل محکم) از سوی الله متعال بر صحت این منصبها ندارند مگر آنکه در هر دوره زمانی عبد صالحی پس از سعی وافر و توفیق الهی به مقام اولیاء الهی رسیده به إذن الله سبقت گرفته تا خلیق را تنبیه (آگاه) و انذار (بیم دادن) نماید ﴿وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ﴾ [فاطر: ۳۲] «و از ایشان (وارثان قرآن) سبقت کننده است به نیکیها به إذن الله» و نیز ﴿وَأَجْعَلْنَا لِمَتَّقِينَ إِمَامًا﴾. [الفرقان: ۷۴] «و قرار ده ما را برای پرهیز کاران پیشوا» و نیز ﴿كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: ۷۶]. «و بالای هر صاحب دانشی دانایی است». و نیز ﴿إِنَّمَا يَجْحَشِي اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الَّذِينَ عَلَّمُوا﴾ [فاطر: ۲۸] «جز این نیست که می ترسند از الله دانایان از بندگانش».

[لذا پس از ختم نبوت اگر فردی بعنوان امام و یا ولی و سرپرست جامعه اسلامی (چه از طریق قیام به توفیق و مدد الهی و چه از طریق شوری) برگزیده شود برای اقامه احکام و حدود الهی و عدل و گسترش دین اسلام در سر تا سر نقاط روی زمین و ذی حیات از هر طریق ممکن (دعوت و نهایتاً جهاد فی سبیل الله) است تا وقتیکه حاکمیت دینی در کل کره زمین از آن اسلام گردد (حاکمیت الله سبحانه با تبعیت از قرآن کریم) و اطاعت از چنین حاکم و یا حاکمانی بعنوان «أولی الأمر» تا زمانی بر مسلمین واجب است که حکم و قانونی خلاف حکم الله و طریقه صحیح رسول



الله ﷻ و عقل سلیم از وی صادر نگردد و اگر هم احیاناً حاکمی از مسیر حق منحرف گردد بر همه مسلمانان واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در صورت عدم اصلاح و عدم پذیرش حق و راضی نشدن بر عزل خود، جهاد بر علیه او تا ریشه کنی ظلم و شرک و کفر بر همه مسلمانان واجب است (چه مفتی و یا مجتهدی فتوی بدهد و چه ندهد) و اگر مردم با علم به آن و به اختیار سکوت کنند در ظلم او شریکند و بایستی منتظر عقوبت الهی چه در دنیا (از جمله امراض، سیل، زلزله، خونریزی و هرج و مرج و مانند آن) و چه در آخرت (آتش سوزان جهنم) باشند. قال الله القویّ شدید العقاب: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿۳۹﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴿۴۰﴾ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۱﴾﴾ [الاحزاب: ۳۹-۴۰] «آنان که پیام‌های الهی را می‌رسانند و از الله می‌ترسند و از کسی جز الله نمی‌ترسند. و همین بس که الله حسابرس است. محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده‌ی پروردگار و آخرین پیامبر است. و الله، به هر چیزی آگاه است». و نیز ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿۵۵﴾﴾ [النور: ۵۵] «الله به آن دسته از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می‌دهد که حتما در زمین به آنان خلافت می‌بخشد، چنانکه به پیشینیانشان حکومت بخشید. و دینشان را که برایشان پسندیده است، استوار می‌سازد و پس از ترس و بیمشان، امنیت و آسودگی خاطر را جایگزینش می‌گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریکم نمی‌گردانند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، فاسق و نابکارند». [این وعده الهی

پس از فتح مکه تحقیق یافته است و در هر زمانی به قوه خود باقی است]. و نیز

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۗ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [القصص: ۵-۶] «و می‌خواستیم که منت بگذاریم بر آنانکه ضعیف داشته شده بودند (از جمله بنی‌اسرائیل) در زمین و بگردانیمشان پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و در زمین به آنان قدرت و نیرو ببخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانسان چیزی را نشان دهیم که از ناحیه‌ی مستضعفان، بیمناک بودند». و نیز

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [السجدة: ۲۴] «و گردانیدیم از ایشان (از جمله بنی‌اسرائیل) پیشوایانی که هدایت می‌کردند چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». و نیز ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾ [الزمر: ۷۴] «و (متقیان) گویند ستایش الله راست که راست گردانید ما و وعده‌اش را و بمیراث داد ما را از زمین اقامت گزینیم از بهشت هر جا که خواهیم پس خوب است مزد عمل‌کنندگان». و نیز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾ [المائدة: ۵۴] «ای کسانی‌که ایمان آوردید آنکه برگردد از شما از دینش پس زود باشد که بیاورد الله گروهی را که دوست می‌دارد ایشانرا و (ایشان) دوست می‌دارند او را، و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سخت و شدید؛ در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این، فضل پروردگار است که به هر کس بخواهد، می‌بخشد. و الله بخشنده‌ی داناست». [این وعده الهی یعنی جهاد با مرتدان پس از وفات رسول الله ﷺ تحقق یافته است]

در هر زمانی به قوه خود باقی است]. و نیز ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ [الانفال: ۹] «آن‌گاه که از پروردگارتان یاری خواستید و درخواست شما را پذیرفت؛ (بدین سان که فرمود:) من با هزار فرشته که پیایی فرود می‌آیند، شما را یاری می‌کنم». [نصرت الهی با امداد غیبی].

«والسلام علی من اتبع الهدی»

## اوقات نماز

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ [النساء:

۱۰۳] «بی‌گمان نماز در اوقات مشخص و معینی، بر مومنان فرض است».

۱- نماز فجر (صبح) (دو رکعت): از طلوع فجر (روشنی یا سفیدی که در آخر

شب از مشرق می‌آید) [اول وقت] تا طلوع آفتاب [آخر وقت] ﴿إِنَّ قُرْءَانَ

الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [الإسراء: ۷۸] «بی‌گمان خواندن نماز صبح با حضور

فرشتگان است».

۲- نماز ظهر (چهار رکعت): از گذشتن خورشید از وسط آسمان بطرف غرب

(فی الشمس) [اول وقت] تا یک برابر شدن سایه واقعی (بجز سایه اصلی

آفتاب) هر شیء [آخر وقت] ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا

وَحِينَ تَظْهَرُونَ ﴿۱۸﴾ [الروم: ۱۸] «و مر اوراست ستایش در آسمان‌ها و زمین

و شبانگاه و هنگامیکه ظهر می‌کنید».

۳- نماز عصر (چهار رکعت): از زمان دو برابر شدن سایه واقعی هر چیز [اول

وقت] تا زردی آفتاب (قبل از غروب) [آخر وقت] ﴿حَفِظُوا عَلَى

الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾ [البقره: ۲۳۸] «بر

تمام نمازها و بویژه نماز عصر، پایبند باشید و با خشوع و فروتنی در پیشگاه الله

به عبادت بایستید». نکته: نمازها به ترتیب شامل، فجر - ظهر - عصر - مغرب - عشاء، که نماز عصر درمیانه این نمازها واقع شده است.

«توضیح»:

طریقه صحیح یافتن سایه واقعی هر شیء (شاخص):

**الف** - اگر تابش خورشید عمودی باشد هنگام ظهر سایه شاخص از بین می‌رود (زوال) (فاقد سایه اصلی آفتاب)، هرگاه مجدداً سایه تشکیل شود آنگاه اول وقت نماز ظهر است و آخر وقت ظهر هنگامی است که سایه شاخص به میزان یکبرابر ارتفاع شاخص برسد (بطور متوسط حدود دو ساعت و نصف بعد از اول وقت ظهر)، و اول وقت عصر هنگامی است که سایه شاخص به میزان دو برابر ارتفاع شاخص برسد (بطور متوسط حدود دو ساعت و ثمن قبل از غروب آفتاب) و آخر وقت عصر هنگامی است که خورشید زرد رنگ شود.

**ب** - اگر تابش خورشید عمودی نباشد (مایل باشد) هنگام ظهر سایه شاخص به کمترین حدّ خود می‌رسد (که به آن سایه اصلی آفتاب گویند که هرچه خورشید به طرف غرب نزدیکتر شود از میزان آن کاسته می‌شود و اندازه آن ثابت نیست برخلاف سایه واقعی شاخص که هر چه خورشید به غرب نزدیکتر گردد به میزان آن افزوده می‌گردد)، هرگاه مجدداً سایه شاخص روبه افزایش نهاد (تمایل خورشید از وسط آسمان «نیمه روز» به طرف غرب و تمایل سایه شاخص به طرف شرق) آنگاه اول وقت نماز ظهر است و آخر وقت ظهر هنگامی است که انتهای سایه شاخص به محاذات (مقابل) نقطه یکبرابر ارتفاع شاخص (نقطه آ) واقع بر خط عمود (از جهت شرق به غرب) بر شاخص برسد، و اول وقت عصر هنگامی است که انتهای سایه شاخص به محاذات نقطه دو برابر ارتفاع شاخص (نقطه ب) واقع بر خط عمود بر شاخص برسد و آخر وقت عصر زردی آفتاب است.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلُّهُ عَنِ الْيَمِينِ

وَالشَّمَايِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾ [النحل: ٤٨] «آیا ندیدند بسوی آنچه آفرید الله از چیزی که می‌گردد سایه هایش از راست و چپها سجده کنان برای الله و ایشان ذلیلانند (خوار شده)».

۴- نماز مغرب (سه رکعت): از غروب آفتاب (آغاز تاریکی از مشرق) [اول وقت] تا ناپدید شدن شفق (روشنی و نور سرخ طرف مغرب پس از غروب خورشید) [آخر وقت].

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ [الأساء: ٧٨] «بر پادار نماز را برای فرو رفتن خورشید (غروب تا تیرگی شب)». و نیز ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ [هود: ١١٤] «برپادار نماز را دو طرف روز و قسمتی نزدیک از شب (دو طرف تلاقی روز و شب)».

۵- نماز عشاء (چهار رکعت): از بعد ناپدید شدن شفق [اول وقت] تا ثلث ابتدایی شب [آخر وقت]. (فاصله زمانی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب، که بطور متوسط حدود چهار ساعت پس از غروب آفتاب، آخر وقت عشاء است). ﴿مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ﴾ [النور: ٥٨] «پیش از نماز فجر و وقتی که جامه هایتان را فرو می‌نهد از نیمروز و پس از نماز عشاء (خفتن سه وقت خلوت است برای شما)». و نیز ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾ [طه: ١٣٠] «و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را به پاکی حمد و ستایش کن و در پاسی از شب و در ساعاتی از روز به تسبیح و ستایش پرداز تا خشنود شوی».

(توضیح)

فاصله زمانی بین طلوع فجر تا طلوع خورشید (در همان روز و همان مکان) برابر است با فاصله زمانی بین غروب خورشید تا غروب شفق (بطور متوسط حدود یک ساعت و ثلث).

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ [الحج: ۶۱] «درمی آرد شب را در روز و در می آرد روز را در شب».

«توجه».

**اولاً:** علت وجوب هر نماز دخول وقت آن نماز است و تاخیر نماز از اول وقت به وقت آخر در اشخاص بدون عذر جایز نیست و خطا محسوب می گردد.

**ثانیا:** فضیلت (قریب به وجوب) اقامه نماز بصورت جماعت در مساجد است: ﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ﴾ [البقرة: ۴۳] «و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را و رکوع کنید با رکوع کنندگان (نماز گزارید با نماز گزارندگان یعنی به جماعت)».

**ثالثاً:** نماز را هنگام سفر موقعی می توان بصورت قصر (تخفیف نماز چهار رکعتی به دو رکعت) خواند که از فتنه کفار بترسید [بنابراین در حالت اطمینان (از نبودن فتنه یعنی وجود امنیت) قصر نماز جایز نیست]<sup>(۱)</sup>.

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [النساء: ۱۰۱] «و هرگاه سفر کنید در زمین

۱- سخن مؤلف محترم در اینجا اشتباه است، یعنی هنگام سفر باید نماز چهار رکعتی را دو رکعتی خواند خواه حالت جنگ باشد و یا حالت اطمینان و از این رخصتی و اجازه‌ی که خدا ند مقرر نموده باید به حد اعظمی مستفید شد و نمی دانم دلیل مؤلف محترم در این مورد چیست؟ (مصحح)

پس نیست بر شما باکی (گناهی) که کوتاه کنید از نماز اگر بترسید که در بلا افکند شما را آنانکه کافر شدند».

رابعاً: نماز جمعه افضل از نماز ظهر و سعی به حضور در نماز جمعه و اقامه آن بمنظور ذکر الله سبحانه (نه ذکر من دون الله) واجب است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾ [الجمعة: ٩] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید».



## ابلاغ مهم به حکمرانان و مسئولین مساجد

«بسمه تعالی»

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵].

«یادداشت مهم به حکمرانان و مسئولین مساجد و خادمان آن و ائمه و اهل خیردربنای مساجد».

با حمد الله سبحان و درود بر نبی خاتم صلی الله علیه و آله، باستناد آیات قرآن کریم از جمله آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸] «و اینکه مسجدها مخصوص برای الله است پس منخوان با الله هیچ کس را». و آیه ﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ لَا يَدْرِكُهَا سَمْعٌ وَلَا بَصَرٌ وَلَا حَسٌّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البقرة: ۱۱۴] «چه کسی، ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام الله و عبادتش در مساجد جلوگیری می کنند و سعی در خراب کردن آنها دارند؟». شایسته است که:

۱- از نصب تصاویر (از جمله عکس مسئولان حکومتی و ائمه دین و تمائیل قبور اولیاء و صالحان) و پرده ها و تابلوهای خواندن غیر الله (از جمله آن یا علی علیه السلام و یا امام حسین و یا ابو الفضل مدد و یا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و

مانند آن که به استناد آیه ۱۹۴ سوره اعراف و آیه ۴۰ سوره یوسف و آیه ۲۳ سوره نجم و آیات ۵۲ و ۵۳ سوره انبیاء و آیه ۸۶ سوره نحل از مصادیق شرک می باشد) جدا خود داری شود.

۲- در جاکتابی و قفسه های داخل مسجد از گذاشتن هر نوع کتاب و ادعیه ای به غیر از قرآن مجید جدا خودداری گردد زیرا که کتاب الله (قرآن) احسن الحدیث است و تلاوت آن برترین ذکر و دعا است، ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾﴾ [الفرقان: ۳۰]. «و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند».

۳- با تبعیت از رسول خاتم ﷺ بعنوان أسوه حسنه، بهترین سجده گاه برای بندگان مخلص الله، زمین است ﴿سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹] «نشانه ای (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیدا است». که نشانگر تواضع و خضوع برای الله ﷻ می باشد از ساختن مناره و گلدسته و گنبد در مساجد با مقبره مثل دفن اولیاء و صالحان در مسجد (و یا بالعکس ساختن مساجد بر قبور) و نصب ضریح و تزئین قبرها بمنظور تبرک و توسل و طواف و اعتکاف و توکل به آنها بغیر از الله تعالی و شفیعان خیالی بی اذن الله ﷻ و نیز جمع آوری نذورات و صدقات و غیره به ضریح آنها توسط مردم جاهل و حتی قربانی برای آنها (یکنوع سودجویی از شهرت زمان حیات مردگان) و مانند آن، که به استناد قرآن کریم از جمله آیه ۵۶ سوره نحل آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره انعام و آیه ۱۸ سوره یونس ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸] «و می گویند اینها شفاعت کنندگان مایند نزد الله) و آیه ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] «عبادت نمی کنیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک

سازند ما را به الله مرتبه قرب). اینگونه بدعت‌ها از جمله شرک بشمار می‌روند». جدا خود داری شود.

- ۴- از برگزاری مجالس غیر ذکر الله تعالی مساجد پرهیز شود، بویژه پرهیز از شعار بی عمل و دشنام‌گویی و ذکر حب دنیا و جاه و مقام آن و نیز پرهیز از عزاداری، و نوحه‌گری (که از جاهلیت است) و زیارت نامه خوانی و روضه خوانی (نوعی درآمد مالی با علم کردن اهل بیت پیامبر ﷺ) و پرهیز از فال گرفتن با قرآن (بعنوان استخاره) در مساجد و همچنین پرهیز از برگزاری مراسم جشن مولودی و مداحی‌های غلو آمیز و مانند آن و نیز ممانعت از کار برد مساجد بعنوان سالن غذا خوری جهت مجالس عروسی و فوت و مانند آن که به استناد قرآن کریم از جمله آیه ۱۵۶ سوره بقره و آیه ۱۰۸ سوره انعام و آیه ۲۳ سوره حدید و آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف و آیات ۸۵ و ۱۰۳ و ۱۰۵ آل عمران اینگونه بدعت‌ها در دین سبب عذاب الهی می‌شوند.
- ۵- با وجود کثرت اسماء حسنی الهی از نامگذاری مساجد بنام افراد و صالحان (مثل مسجد قاطمه، مسجد ابوبکر و مانند آن) پرهیز نمائید زیرا اینگونه نامگذاری‌ها سبب گرایش اذهان و عقاید به تخصیص مسجد برای آن فرد (غیر الله تعالی) شده و خلاف دین حنیف (حق‌گرای) است و نیز در ادعیه بایستی الله را به صفات و اسماء حسنی او بخوانید و از بدعت‌هایی مانند قسم دادن الله به حق بندگانش (مثلا بحق اهل بیت پیامبر ﷺ) و خواندن انبیاء و اولیاء جدا پرهیز شود زیرا اولاً برهان و دلیلی از جانب الله سبحانه بر صحت آن نیامده و ثانیاً به استناد آیه ۸۸ سوره قصص و آیات ۱۸۰ و ۳۳ سوره اعراف ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي... وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ [الأعراف: ۳۳] «بگو جز این نیست که حرام کرده است ربام..... و آنکه الله مقرر کنید چیزی را که الله هیچ

دلیلی بر آن نازل نکرده است». اینگونه خواندن‌ها (غیر الله تعالی) ضمن حرام بودن انسان را مشرک می‌کند که به استناد قرآن کریم از جمله آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نحل و آیه ۱۱۶ سوره نساء و آیه ۷۲ سوره مائده و آیه ۶۵ سوره زمر شرک سبب حبط (نابودی) اعمال و در نتیجه عذاب الهی و ورود به جهنم می‌گردد.

متأسفانه امروزه جز در مواقع اندکی جهت اقامه نمازهای پنجگانه (که آنها هم بدعتی دیگر و با فتوای خلاف کتاب و سنت از پنج وقت به سه وقت تقلیل داده‌اند) از ذکر الله متعال در مساجد خبری نیست و اغلب اوقات از مساجد جهت مقاصد دنیوی و برنامه‌های شیطانی که معمولاً با هماهنگی روحانیون بعنوان امام جماعت و خادم یا مؤذن مسجد صورت می‌گیرد و مردم نمازگزار یا اکثراً در جهل عمیق فرو رفته‌اند و یا گاهی با اعتراض بحق و استناد به حکم الله (قرآن کریم) مورد طعن و حتی تکفیر قرار می‌گیرند و بعضی از روحانیون به اصطلاح مرجع تقلید و یا مفتی بدلیل تکبر و غرور و حس ریاست طلبی و خود بزرگ بینی و تمایلشان به متاع قلیل دنیوی و ترس از غیر الله با صدور فتاوی خلاف حکم الله علاوه بر خودشان عده کثیری از مردم (باتقلید کور کورانه‌شان) را گمراه و سبب انحرافشان از راه الله [یعنی صراط مستقیم که جز با ایمان به الله یگانه و تقوی و اعتصام به الله ﷻ و تمسک به قرآن کریم (که حجت الله است بر بندگانش) بدست نمی‌آید] می‌گردند.

هشدار: ای حکمرانان و دانشمندان در لباس دین (به گمان خودشان) اگر در خصوص اصلاح موارد فوق (پاک کردن مساجد از هرگونه شرک و بدعت) و سایر قوانین وضعی موجود که مغایرت با حکم رب العالمین (قرآن کریم) دارد اقدام مثبتی (یعنی حاکمیت الله سبحان و تعالی با تبعیت از کلام الله «قرآن کریم») انجام ندهید پس به استناد آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ سوره انعام و آیه ۷۱ سوره اعراف و آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود و بویژه آیه ۲۶ سوره نحل ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَتْهُمْ  
 الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾ [النحل: ۲۶] «پیشینیشان مکر ورزیدند؛ پس  
 پروردگار بنیادشان را از پایه برانداخت و بدین ترتیب سقف خانه‌ها از بالای سرشان بر آنان  
 فرو ریخت و عذاب الهی از آنجا به آنان رسید که فکرش را هم نمی‌کردند». منتظر باشید.

«والسلام علی من اتبع الهدی»

## ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم - سعیکم مشکورا - ان شاء الله  
الحمد لله رب العالمین و النواز و السلام علی النبی، اما بعد: با توجه به اینکه اسم مبارک ذات رب العالمین الله است که علم و اسم معرفه بوده لذا قابل ترجمه نیست مانند سایر اسامی عربی از جمله محمد، علی، حسن که در نامگذاری ترجمه نشده‌اند یعنی ستوده به جای جمله محمد بیا، نمی‌گوید ستوده بیا! و یا بجای حسن کجایی، نمی‌گوید نیکو کجائی! از طرفی کلمه خدا به معنای صاحب و دارا است و در مفاهیم دیگری نیز بکار رفته مانند خداوند مال (دارنده مال)، خداوند زور (زورمند)، بعلاوه اگر در ترجمان وحی، إله را هم خدا معنی کنید و الله را هم خدا، مخاطب فهم و درک صحیحی از نفی اولوهیت غیر از الله را نخواهد یافت و آنگاه «لا إله إلا الله» می‌شود نیست خدایی جز خدا! و اگر بگوید خدای یگانه، کلمه واحد را از کجا آورده زیرا نفرموده لا إله إلا الله واحد، اما در عوض مؤکداً فرمود: «إلهکم إله واحد» یعنی یگانه بودن إله، بنابراین با مراجعه به قرآن می‌بینیم که بنی آدم در خصوص إله به وسوسه شیطان رجیم از صراط مستقیم منحرف شده و می‌شوند و به غیر از الله چیزهای دیگری از جمله هوای، نفس، انبیاء (مانند عیسی علیه السلام و مادرش - إلهین!) ملانک، اولیاء، اسامی و تمثال و مجسمه

شهداء و صالحین را إله (ملجأً حوائج) گرفتند اما در سایر مسائل از جمله خالقیت و رازقیت همگی حتی مشرکان و کفار بر یکتایی الله اتفاق داشتند و به قول فارسی زبانان می گفتند خدای یکی است و دوتا نیست.

برای رفع این ابهام می توان با حذف ترجمه غیر مجاز لفظ مبارک الله به خدا مفهوم إله را نیز بر بسته نمود و مخاطب وحی را متوجه نفی إله های ساختگی غیر از الله نمود و همچنین در باب فضائل اعمال با گفتن هر حرفی از قرآن ده پاداش نصیب انسان می گردد و کلمه الله که دارای پنج حرف (با الف مقصوره) است با گفتن و خواندن هر بار الله حدّ اقل پنجاه ثواب کسب می گردد (انشاء الله) اما با گفتن کلمه خدا اگر چه مفهوم خالق را هم برساند اما از ثواب تلاوت لفظ مبارک الله محروم می شویم.

برادرانه شایسته است به مترجمین قرآن ناشران (در اصلاح ترجمه فارسی در باز چاپ قرآن) این ابلاغ مهم را تذکر دهید که اسامی معرفه بویژه الله و رحمن و إله عیناً ترجمه فارسی بیاورند تا تلاوت کنندگان فارسی زبان به تحقیق و درک صحیح از «لا إله إلا الله» (نیست الهی جز الله) باشند.

(إله = ذات زنده پاینده که همزمان با یکتا معبود بحق بودن، استعانت نیز تنها از او شود و عالم به غیب، و شهاده بوده مستقلاً قادر به رشد دهندگی و منفعت رسانی و یا دفع ضرر باشد و زنده کند و بمیراند).

«والسلام علی عباد الله الصالحین»